

« دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ »

(ترجمه فارسی قسمت اول)

مجموعه نوین اوان ایکی سی
۱۳۲۴
آذربایجان و موقرات فرقه سنین برنجی ایل دونومی
۱۳۲۵
شناستینه



مرکزی تبلیغات شهین نشریه سی
۱۳۲۵-۱۳۲۴

قیمتی بیر له مبع

ترجمه فارسی کتاب «شهریورین اوان ایکیسی»، عمدتاً بر مبنای ترجمه منتشر شده از طرف «جمعیت روشنفکران تورک پیشرو ایرانی» (چاپ تبریز)، تهیه شده است. اولین ترجمه فارسی کتاب که توسط انتشارات بابک (ایتالیا) منتشر گردیده نیز مورد مراجعه مکرر و استفاده واقع شده است. به خاطر قدردانی از زحمت مترجمین فوق الذکر، هنگام تطابق با متن اصلی تا حد امکان سعی بر حفظ شکل و روال ترجمه‌های مذکور بوده است.

آچیق سوز

چگونگی تشکیل گروه آی ۱۲ شهرپور

بعد از مذاکرات طولانی و مکاتبات فراوان بین آقایان پیشه‌موری و شبستری، در نهایت آقای پیشه‌موری موقتا روزنامه «آزیر» را در اختیار رفقای خود گذاشت و در اوایل شهریور با آمدن به تیریز، اولین گام را در تشکیل فرقه‌مان برداشت.

در این روز، این دو بنیانگذار فرقه‌مان درباره وضعیت مملکت به طور جدی بحث کردند و سپس به این نتیجه رسیدند که نظر آقای بادگان راکه از رؤسای آن موقع تشکیلات حزب توده در آذربایجان بود، جلب کنند. آقای بادگان با توجه به مبارزات فراوان و تجارب به دست آمده، شعارهای ملی آقای پیشه‌موری و آقای شبستری را تایید و برای به ثمر رساندن آن، آمادگی خود را جهت هرگونه فداکاری اعلام کرد. در آن هنگام در آذربایجان غیر از حزب توده و جبهه آزادی، تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت. اتحادیه کارگران هم کاملا زیر نفوذ و تاثیر حزب توده بود. به نظر آقایان پیشه‌موری و شبستری احتمال مشارکت و همفکری (جبهه آزادی) به این دلیل که توسط خود آنان سازماندهی شده بود، بسیار قوی پیش‌بینی میشد. تا آن هنگام عناصر و افرادی که پیرامون محور حزب توده گرد آمده بودند، صرفنظر از فداکاریهای چشمگیرشان و مبارزات شدیدی که با عناصر واپسگرا داشتند، نتوانسته بودند در صحنه عملی مبارزه قدمی بردارند. افزون بر این، حزب توده به سبب فعالیتهای تحت شعارهای طبقاتی، نتوانسته بود همه اقشار مردم را به سوی خود جلب کند. اما بنیانگذاران فرقه ما برای برپا داشتن نهضت، ضرورت جلب همه اقشار مردم را به وسیله شعارهای مشخص ملی به طور جدی درک میکردند. به همین خاطر، آقای پیشه‌موری، آقای شبستری و آقای بادگان بعد از سه روز مذاکره به این نتیجه رسیدند که آقای پیشه‌موری و آقای شبستری ابتدا تشکیلاتی تحت عنوان فرقه دمکرات سازماندهی کنند و همچنین آقای بادگان با سران تشکیلات حزب توده مذاکره کند و امکانات اتحاد دو فرقه را فراهم آورد. بعد از این تصمیم، آقای پیشه‌موری به اتفاق آقای شبستری تشکیل فرقه دمکرات را شروع کردند. نخست باید شخصیت‌های آزادیخواهی را برای تشکیل «هیئت» مؤسسان پیدا میکردند و خود این امر مسئله دشواری محسوب میشد. چرا که مردم با نتیجه نگرفتن از تشکلهای سیاسی و منحصرشدن کار این تشکل‌ها به گفت و گو و در نهایت انجام تظاهرات، بسیار به ندرت و به سختی به فعالیت و همکاری با تشکیلات سیاسی حاضر میشدند، خصوصا به خاطر تحت تعقیب بودن رهبران فرقه، شعارهای ملی بیش از پیش فداکاری میطلبید.

در نتیجه تبلیغاتی که متعصبان فارس انجام داده بودند، در آن هنگام آذربایجانیها جرات ابراز خصوصیات ملی خود را نداشتند. و به همین سبب تشکیل یک هیئت مؤسس ملی مساله دشواری بود. به طور کلی، مردم نمیتوانستند خواسته‌های ملی خود را آشکارا اظهار نمایند. بنابراین، مستقیما روی آوردن به مردم و دعوت آنان برای تشکیل فرقه، نمیتوانست حاصلی در بر داشته باشد. آقای پیشه‌موری با در نظر گرفتن همه جوانب امر، اولین سند مکتوب فرقه را که در حقیقت امر، نخستین سنگ بنای فعالیت ما نیز بود، در ۱۲ شهریور ماه مدون کردند. این بیانیه ۱۲ ماده‌ای به زبانهای آذربایجانی و فارسی نوشته شده بود. پس از گفتگوی آقای شبستری با آقای بادگان، مقرر شد که این بیانیه پس از امضای شخصیت‌های آزادیخواه، در ۱۲ شهریور ماه منتشر شود. جمع کردن امضا خود به تنهایی یک مشکل بود. با همین وجود، کسانی که میخواستند فرقه را به وجود آورند، مایوس نشده به آزادیخواهانی که میشناختند و به آنها اطمینان داشتند، مراجعه کردند و با خواندن بیانیه، اهداف خود را تشریح نمودند.

همانطور که گفتیم، کار در ابتدا دشوار و خطرناک بود. به همین خاطر، بعضی‌ها قبل از انتشار بیانیه دچار وحشت شده، خواستار امحای امضایشان شدند. تصمیم رفقا قطعی بود، به همین خاطر بیانیه در ۱۲ شهریور ماه با امضای ۴۸ نفر انتشار یافت.

انتشار بیانیه در آذربایجان، یک رویداد مهم به حساب می‌آمد. چون پیشه‌موری قبل از ۱۲ شهریور نسخه‌هایی از آن را در نقاط مختلف توزیع کرده بود، بلافاصله پس از نشر بیانیه، سیل تلگراف‌ها از نقاط مختلف آذربایجان به سوی فرقه به راه افتاد. توده‌های مردم که سالیان متمادی در آرزوی آزادی میسوختند، به وسیله تلگراف، با فرقه اعلام همبستگی میکردند. متن این تلگراف‌ها سندهای جالب توجه ممتازی هستند. در پای بعضی از آن‌ها بیشتر از ۱۰۰ امضا وجود داشت. در تمام شهرها و قصبات و حتی در روستاها در همان روزهای شهریور

حرکات چشمگیری به وجود آمد. دومین روز پس از انتشار بیانیه، صفحات روزنامه آذربایجان از تلگراف های تیریک پر شد. برای مثال، در یکی از شماره های همین روزنامه، تلگرافهایی که از اهر، جلفا، مرند آمده بودند ۸۷ امضا داشت و در شماره دوم همان روزنامه تلگراف هایی که وارد شده بود، ۲۰۱ امضا و همینطور در شماره سوم تعداد این امضاها به ۷۵۰ رسید. به این نحو تعداد امضاها روز به روز افزایش می‌یافت.

چنانکه میدانیم، روزنامه آذربایجان دو روز پس از نشر بیانیه، انتشار یافت. این روزنامه قبلاً نشریه جمعیت آذربایجان محسوب میشد و با مدیریت آقای شبستری انتشار می‌یافت. به همین خاطر با همان نام و با همان مدیریت به کار شروع کرد. در این دوره، به سبب اینکه آقای پیشه‌وری شخصا روزنامه آذربایجان را مینوشت و مستقیماً آن را اداره میکرد، به آیین تمام‌نمای فعالیتهای فرقه تبدیل شد و مردم توسط همین روزنامه از کارهای فرقه مطلع میشدند و اعضای فرقه نیز با درج مقالات خود در آن، کارهای تبلیغاتی خود را انجام میدادند.

در مقالات مندرج در روزنامه، مخصوصاً مواد بیانیه تجزیه و تحلیل می‌شد. از روزنامه و مقالات به صورت ماهرانه ای استفاده سیاسی- تبلیغاتی میکردند و از این طریق نهضت فکری عظیمی در میان مردم افریده شد. به عنوان مثال، در شماره اول روزنامه آقای پیشه‌وری بنیانگذار فرقه، در مقاله‌ای تحت عنوان «**فرقه، فعالیت را آغاز کرد**» نوشت: «روز دوشنبه بیانیه فرقه ما منتشر شد. این بیانیه توسط مردم با استقبال گرم و گسترده ای رو به رو شد. هزاران آذربایجانی در پای دیوارهایی که بیانیه روی آن‌ها نصب شده بود، گرد آمدند. در حالی که دل‌هایشان در سینه‌هایشان می‌تپید، متن بیانیه را تا آخر خواندند، درباره آن اندیشیدند، آن را گرامی داشتند و با این ابراز احساسات قلباً باز شدن راه به سوی سعادت و آزادی را حس کردند».

زبان بیانیه تا حد امکان روشن بود و صریح و در آن به خواسته‌ها و آرزوها و احتیاجات خلقتان به شکل گسترده‌ای توجه شده بود. «ما به همان مقدار که به استقلال ایرانمان علاقه‌مند هستیم، به همان اندازه نیز آرزو میکنیم خلق آذربایجان به پشتگرمی قوه و توان خود در تعیین فرهنگ خود اختیاراتی داشته باشد، نخست فرهنگ و زبان خود، بهداشت و اداره دولت ملی را طلب میکنیم. باید به پیدایش کتاب، روزنامه و متون ادبی در زبان خود به شکل آزادانه و نیل مردم ما به توسعه و ترقی امکان داده شود. ما نخست از خانه‌مان آذربایجان شروع کرده و برای ترقی همین‌جا تلاش میکنیم و به همین خاطر خواهان تشکیلات ساده و طبیعی میباشیم. این تشکیلات بر اساس پایه‌های قانون اساسی و در قالب انجمن ایالتی و ولایتی میباشند. تشکیلات ایالتی و ولایتی یک تشکیلات جدید نیست، برای خودش گذشته و تاریخ دیرینه‌ای دارد. خلقهای ایران در کسب مشروطه مدیون انجمن ایالتی خلق آذربایجان هستند. به همین خاطر مستبدان و دشمنان آزادی، نخست این تشکیلات را از میان برداشتند. «فرقه‌مان به خاطر انحصاری نبودن به یک صنف و در نظر نگرفتن طبقه خاصی، عموم جماعت را به زیر پرچم خود فرا میخواند و به واسطه همین، ما خواهیم توانست حرکات ناروای عناصری را که از طرف دولت مرکزی سعی در ایجاد هرج و مرج و تحرکات نآبهنجار دارند، خنثی کنیم».

باز هم آقای پیشه‌وری در همان شماره زیر عنوان «**حرف آخر ما بر سر دو راهی**» وضع عمومی ایران را تشریح و با تعیین راه فرقه مینویسد: «ما با تمام توان خود برای حفظ دموکراسی و آزادی، سوگند خورده‌ایم. اگر هیئت‌ر تازه‌ای هم پیدا شود، به آذربایجان راه نخواهد یافت. آنهایی هم که به تازگیها به فکر رضاخان شدن افتاده اند، آرزوی دست یافتن به حکومت آذربایجان را به گور خواهند برد. آذربایجان توان اداره کردن کارهای خود را دارد. اگر حقه‌بازان تهران با الهام گرفتن از لندن به فکر محو کردن آزادی باشند، ما یک قدم پیش گذاشته و مجبور به قطع کردن روابطمان با آنان خواهیم بود. حکومت تهران باید بفهمد که بر سر دو راهی قرار گرفته و آذربایجان راه خود را انتخاب کرده است. او به آزادی و دموکراسی و اصول آنها وفادار خواهد ماند. اگر ارتجاع تهران راه دیگری را انتخاب می‌کند، می‌تواند به تنهایی و بدون آذربایجان به راهش ادامه داده، تشریف ببرد، این است حرف آخر ما» به این ترتیب، روزنامه آذربایجان به زبان برا و تبلیغاتی توانمند فرقه تبدیل شده، مردم و فرقه را رو به سوی هدف سوق می‌دهد.

مقالات آذربایجان تاثیر زیادی در میان مردم آذربایجان به جا گذاشته و منطق قوی آن، خوانندگان را به تعمق و اندیشه وامیدارد. با این حال، روزنامه، بیانیه ۱۲ شهریور را لحظه‌ای از مد نظر دور نمی‌دارد. برای مثال، در شماره دوم در خصوص انجمن ایالتی، طی مقالاتی کوتاه و در عین حال پر معنی، به جملات صریحی برخورد میکنیم: «کمیته‌مان خیلی سریع شکوفا شده است، این می‌تواند ضامن آزادی باشد، ولی کافی نیست. فرقه یک تشکیلات سیاسی- اجتماعی است. فرقه باید توانایی هدایت خلق را داشته باشد، ولی نمیتواند به مردم حکومت کند. برای این کار باید تشکیلات انجمن ایالتی را در اولویت قرار داد. این انجمن باید با اصول دموکراسی از طرف عموم خلق انتخاب بشود. تمام ادارات دولتی و مدیران آنها باید درکارهایشان تابع این تشکیلات ملی باشند و مجبور به اجرای دستورات آنها (انجمن ایالتی) دارای معنای عمیق سیاسی است و این انجمن باید به جریانات واپسگرا و ضد دموکراسی در تهران و سایر شهرها جواب محکم و دندانشکنی بدهد. ارتجاع تهران از شنیدن نام انجمن ما به خود لرزیده و دست و پای خود را گم خواهد کرد».

در همین مقاله طرح شعارهای امروزی توسط روسای فرقه پیش‌بینی و با وضوح بیشتری به صحنه می‌آید. با جلب نظر خوانندگان مخصوصاً به جمله زیر که توسط آقای پیشه‌وری در همان مقاله نوشته شد، میتوان ثابت کرد که رهبر فرقه ما دست‌آوردهای موفقیت‌آمیز امروز ما را، آن روزها با وضوحی هر چه بیشتر میدیده است: «شکل‌گیری انجمن ایالتی آذربایجان منحصرأ به مثابه حل مسئله آذربایجان نیست. بلکه میتوان گفت به منزله حل تام و تمام مسئله آزادی است». بیانیه دوازدهم شهریور، با قلم سوزناکی نوشته شده و در آن وضعیت آذربایجان به روشنی تشریح شده است. در بیانیه، عوامل پیدایش وضعیت اسفبار آذربایجان و فلاکت و اسارت مردم آذربایجان تحلیل و راه کارهای عملی از میان برداشتن این عوامل نشان داده شده است. در بیانیه ۱۲ شهریور ضرورت کسب خودمختاری آذربایجان با دلایل متقن و محکمی ثابت شده و تحصیل این خودمختاری به وسیله انجمن ایالتی پیش‌بینی شده است. با مطالعه دقیق بیانیه میتوان دریافت که فرقه برای آغاز فعالیت خود وضعیت زمان را به طور جدی و دقیق بررسی و تحلیل کرده و شعارهایش را بر این بررسیها بنیان گذاشته است. موفقیت‌های امروز ما نتیجه و ثمره کاربست مضامین و مواد همان بیانیه است. برای اثبات این که امروزه به اهداف پیش‌بینی شده در بیانیه ۱۲ شهریور گذشته نایل شده‌ایم، شعارهای ۱۲ ماده‌ای بیانیه را دوباره مرور میکنیم.

۱- ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران باید به موازات آن برای خلق آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری مدنی داده شود که بتواند در راه احیای فرهنگ خود و آبادانی آذربایجان و همسو با حفظ قوانین عادلانه کل مملکت، سرنوشت خود را تعیین کند.

۲- برای اجرای همین منظور، بالفور انتخاب انجمن های ایالتی و ولایتی برگزار و شروع به کار خواهد کرد.

۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم به زبان آذربایجانی تدریس و از کلاس سوم به بعد درکنار زبان آذربایجانی، زبان فارسی نیز تدریس خواهد شد.

تشکیل دانشگاه علوم در آذربایجان یکی از مقصدهای اساسی فرقه دموکرات میباشد.

۴- فرقه دموکرات آذربایجان در خصوص گسترش صنایع و کارخانه ها تلاش نموده و سعی خواهد کرد کارخانه های موجود را تکمیل و از این طریق به رفع مشکل بیکاری پرداخته و درگسترش صنایع دستی و ماشینی وسایلی را به وجود خواهد آورد که به تاسیس کارخانه های نوین منجر خواهد شد.

۵- گسترش تجارت از مسائل لازم و جدی فرقه دموکرات محسوب میشود. انسداد راه ها تا امروز موجب پامال شدن ثروتهای خرده مالکین، روستایان و باغدران و سبب افلاس و دریوزگی آنان شده است. برای جلوگیری از این کار، فرقه دموکرات درپی یافتن راههایی از جمله بازارهای خارجی برای فروش امته آذربایجان با استفاده از راههای ترانزیت میباشد و با جدی قلمداد کردن این کار از نقصان ثروتهای عمومی جلوگیری به عمل خواهد آورد.

۶- یکی دیگر از هدفهای اصلی فرقه دموکرات، آباد کردن شهرهای آذربایجان است. به همین زودی قانون انجمن های شهر تغییر یافته و از این رهگذر امکان خودیاری مردم در جهت آبادانی و عمران شهرها فراهم خواهد شد. به خصوص تامین این آشامیدنی مردم شهر تبریز از مسائل فوری و جاری فرقه دموکرات آذربایجان میباشد.

۷- بنیانگذاران فرقه دموکرات به خوبی میدانند که نیروی ثروت آفرین و توان اقتصادی در بازوی روستاییان نهفته است. بنابراین، فرقه نمیتواند تحرکی را که در میان روستاییان به وجود آمده، نادیده بگیرد. پس فرقه سعی خواهد کرد که به منظور تامین نیازهای روستاییان، قدمهای اساسی بردارد. تعیین حدود معقولی در پرداخت های رعایا به اربابها و جلوگیری از مالیاتهای غیر قانونی که اربابان خودسرانه آن را وضع کرده اند، از وظایف مبرم و فوری فرقه دموکرات است. فرقه تلاش خواهد کرد که این مسئله را به گونه ای حل کند که رضایت روستاییان جلب و اطمینان زمینداران به آینده شان تامین شود تا در آبادانی روستاها وکل مملکت با جدیت بیشتری بکوشند. املاک خالصه و زمینهایی که اربابان آنها متواری شده اند و درآمدهای غیرقانونی از زمینهای آذربایجان را در تهران و جاهای دیگر خرج میکنند در صورتی که این زمینداران بهزودی به آذربایجان مراجعه نکنند، بر اساس موازین قانونی فرقه، در اختیار روستاییان گذاشته خواهد شد. ما (فرقه) کسانی را که ثروتهای آذربایجان را برای خوش گذرانی به کشورهای خارج برده اند، آذربایجانی نمی شناسیم. اگر آنان به آذربایجان بازنگردند، دیگر حقوقی برای آنان قابل نیستیم. افزون بر این اقدامات، فرقه تلاش خواهد کرد تا نیازهای روستاییان و کشاورزان به ابزارهای کشاورزی و زمین را مستقیماً و سریع مرتفع نماید.

۸- یکی دیگر از مهمترین وظایف فرقه دموکرات، مبارزه بر علیه بیکاری است. خطر بیکاری از هم اکنون به طور جدی خودنمایی میکند. سیل این خطر در روزهای آینده خطرناکتر نیز خواهد شد. از طرف دولت مرکزی و ماموران محلی آنها، هیچ اقدامی در این زمینه انجام نگرفته است. اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، برای اکثریت مردم آذربایجان فلاکت اسفباری خواهد شد. فرقه مجادله میکوشد که این خطر مهار شود. فعلاً ممکن است تاسیس کارخانه ها، توسعه بازرگانی، ایجاد بنیادهای کشاورزی و احداث راههای آهن و شوسه تا حدودی در مهار بیکاری مفید واقع شود.

۹- در تدوین قانون انتخابات، ظلم عظیمی به مردم آذربایجان روا داشته شده است. بنابر اطلاعات دقیق، بیشتر از ۴ میلیون نفر آذربایجانی در این ایالات زندگی میکنند که بر اساس قانون انتخابات غیر عادلانه، روانه کردن ۲۰ نماینده به مجلس شورای ملی، مطلقاً با سرانه جمعیتی متناسب نیست و این تسهیم غیر عادلانه است. فرقه دموکرات خواهد کوشید تا آذربایجان متناسب با نفوس خود، حق انتخاب نماینده داشته باشد. در این صورت نمایندگان آذربایجان تقریباً یک سوم کل نمایندگان مجلس را تشکیل خواهد داد. فرقه دموکرات آذربایجان خواستار آزادی محض در انتخابات است. فرقه دموکرات با مداخله کارکنان دولت از داخل و خارج، تهدید و تطمیع سرمایه داران در انتخابات مبارزه خواهد کرد. انتخابات باید در سراسر ایران همزمان برگزار و در کمترین زمان ممکن تمام شود.

۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با کارکنانی که خود را در جمع ادارات جا داده و به گرفتن رشوه و عمل اختلاس مشغولند، مبارزه خواهد کرد و از کارکنان صدیق قدردانی به عمل خواهد آورد. مخصوصاً تلاش خواهد کرد تا درآمد آنها را طوری تنظیم کند که ایشان نیازی به دزدی و خیانت نداشته باشند و بهانه برای این کارها وجود نداشته باشد تا بتوانند یک زندگی آبرومندی برای خود فراهم کنند.

۱۱- فرقه دموکرات سعی خواهد کرد بیشتر از نصف مالیاتهای مستقیم صرف احتیاجات خود آذربایجان بشود و از میزان مالیاتهای غیرمستقیم، به میزان قابل توجهی کاسته شود.

۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان خواهان دوستی با تمام دولتها، به خصوص دول متفق میباشد و به این روند مداوم بخشیده و از تلاش کسانی که بخواهند خللی در این دوستی ایجاد کنند، جلوگیری و از فعالیت عناصر خائن در ادارات دولتی، سیاسی و اجتماعی که بخواهند به این روابط لطمه وارد کنند، ممانعت به عمل خواهد آورد.

این ها هدفهای بنیادین بنیانگذاران فرقه دموکرات هستند. ما امیدواریم هر یک از وطنپرستان آذربایجانی چه در داخل آذربایجان یا بیرون از آذربایجان در رسیدن به این هدف مقدس با ما همصدا و متحد شوند. طبیعی است که اگر انسان اول خانه خودش را اصلاح نکند، نمیتواند برای محله، شهر و یا مملکت خود به خوبی کار کند. ما اول از خانه خودمان که آذربایجان میباشد، شروع میکنیم و باورمان این است که اصلاح و ترقی آذربایجان سبب ترقی ایران خواهد شد و وطنمان از این رهگذر از چنگال قلدران و مرتجعان نجات خواهد یافت. زنده باد آذربایجان دموکرات! زنده باد ایران مستقل و آزاد! زنده باد ایران و فرقه دموکرات آذربایجان، مشعل دار حقیقی آزادی آذربایجان!

تشکیلات چگونه به وجود آمد

بعد از صدور بیانیه، تشکیلات گسترده‌ای در آذربایجان شروع به فعالیت کرد. مردم گروه- گروه گرد آمدند و شعبات فرقه را تشکیل دادند و اعضای تشکیلات برای سرو سامان دادن به تشکیلات، به اطراف گسیل شدند. فعالیت های مجدانه در سراسر این سرزمین راه افتاد. با تشکیل کمیته های موسس، بنیانگذاری تشکیلات در همه جا آغاز شد. رهبران فرقه، جدی و خستگی ناپذیر صرفا به تبلیغات اکتفا نکرده در پی تشکیل سایر کمیته ها به بررسی استفاده های عملی از این گسترشها پرداختند.

برای نیل به این هدف، بعد از انتشار بیانیه، در ۲۲ شهریور جلسه ای با حضور عموم موسسین تشکیل و موفق شدند ۱۱ نفر را به عنوان موسسان کمیته انتخاب نمایند. در طی جلسه عمومی با اکثریت آرا، آقای پیشه‌وری را به عنوان صدر (رئیس) و آقای شبستری را به عنوان معاون انتخاب کردند. در همان روز آقای محمد بی‌ریا رئیس شورای متحده کارگری، قبول ریاست اتحادیه کارگری فرقه دموکرات را رسماً و کتبا به کمیته گزارش کرد. باز عصر همان روز، آقای بادگان و آقای قیامی تصمیمهای گردهم آیی گسترده عمومی تشکیلات توده را گزارش کردند. بر اساس این تصمیم، الحاق حزب توده به فرقه دموکرات در نظر گرفته شده بود. بنا به همین تصمیم قرار شده بود که چند تن از اعضای با سابقه و پر تجربه حزب توده به جمع فرقه دموکرات ملحق بشوند و این باعث استحکام روابط و گسترش فعالیت‌های فرقه دموکرات گشت. بعد از انتشار بیانیه، روزنامه های تهران بر علیه ما حملات شدیدی را آغاز کردند و تهمت‌ها و افتراهایی نمودند که بر علیه ما عنوان نکنند. رهبران فرقه با ایمان عمیق خود به آینده فعالیت، به جای جواب دادن به چنین واکنشهایی، به فعالیت خود ادامه دادند.

با توجه به داشتن نقشه های معین، کارها خیلی سریع پیش میرفت. فرقه به سبب مخالفتش با سیاست پنهانکاری و سرپوش گذاشتن روی ناتوانیها، مقاصد خود را به نحو ساده به خلق مان بیان کرد. به دلیل همزمان شدن شروع به فعالیت ما با حضور ارتش سرخ در کشور ما، دشمنان ما میخواستند فعالیت ما را زیر عنوان الحاق ایالت‌مان به دیگر کشورها و یا ایجاد زمینه تجزیه ایالت قلمداد کنند، حال آن که این تبلیغات سو را دشمنان و خائنین عنوان میکنند و بدین وسیله میخواهند فرقه ما را لکه دار سازند. برای رفع چنین شبهه‌هایی، از سرکردگان تمام طبقات دعوت شد که در یک جلسه گرد هم آیند. در این اجلاس، آقای پیشه‌وری در سخنرانی خود که ۵/۱ ساعت طول کشید، به شرح شعارهای فرقه پرداخت و در عین حال با دستش نقشه ایران را در هوا رسم کرد. این حرکت کنایه‌وی، در طول دوره نهضت مشعل فعالیت‌مان شد. با جریانات دست راستی و دست چپی مخالفت کرد و در ۱۹ شهریور با سخنرانی خود توانست به جریانات اشتباه داخل فرقه پایان بدهد.

ضمن پیشبرد مبارزه با جریان های چپ و راست و توجه به حرکت تاریخی آقای پیشه‌وری در ۱۹ شهریور ماه (ترسیم نقشه ایران در هوا با دست) راه را بر بروز هر نوع اشتباهی که ممکن بود در درون فرقه پدیدار شود، مسدود کرد. بنیان سازمان شهری تبریز (شهرداری) بسیار زودتر از آنچه تصور میشد، یعنی در پنجم مهرماه گذاشته شد. تعدادی از نامه‌های رسیده به فرقه دموکرات که متأثر از فعالیت ۲۳ روزه آن بود، از مرز هزاران نامه (بدون در نظر گرفتن نامه های رسیده به حزب توده) فراتر رفت. در گردهم آیی که در نهم

مهرماه انجام گرفت، ۵۹ نفر نماینده برای نخستین کنگره فرقه برگزیده شدند. بدین ترتیب بنیادهای سازمان شهری ما پی‌ریزی شد و به طور سازمان یافته، شروع به فعالیت کرد.

در این دوره، روزنامه آذربایجان نقش مهمی ایفا میکرد. مردم با اشتیاق آن را می‌خواند و سیاست فرقه را درک میکرد. آقای پیشه‌وری تجربه درازمدت نویسندگی و اطلاعات سیاسی خود را تماما وقف این نشریه کرده بود. مقالات، بسیار کوتاه و آتشین بودند. هم به وسیله روزنامه و هم به وسیله تاثیر تبلیغات شفاهی در میان مردم، نهضت فکری شایان توجهی شروع شد و روز به روز تناورتر گشت. شعرای ما از نهضت ملی الهام گرفته و شروع کردند به سرودن اشعاری با عبارات پرمعنا و آتشین. اگر به روزنامه‌های منتشره آذربایجان در ماه‌های شهریور و مهر دقت شود، روشن میشود که تمام اشعار با ارزش شعرا در آن زمان سروده شده است. آقای اعتماد، آقای علی فطرت، آقای آذرآوگلی، مدینه خانم علی اکبرزاده، مظفر درفشی و عاشق حسین جوان در آنروزها برای نوشتن اشعار میهنی شور و اشتیاق بی‌نظیری از خود نشان دادند.

سرود گوش نواز «همیشه لیک پاشا آذربایجان» توسط فداییانمان، که شعر آن را در همان شهریور ماه، آقای نجم تبریزی سروده و به دفتر روزنامه فرستاده بود، در شماره سوم مهرماه روزنامه چاپ شد. احساسات قلبی مردم بیدار شده بود. رهبری درست فرقه نیز این احساسات را در راستای مطلوب هدایت و نتیجه‌سازمانی و تشکیلاتی سودمندی از آن میگرفت. فعالیت فرقه‌مان به این جهت نتیجه خوبی میداد که سرکرده‌ها کارشان را به تصادف و اگذار نکرده و میکوشیدند که براساس طرح‌های معین حرکت کنند.

نخستین کنگره

بر اساس طرح از پیش برنامه‌ریزی شده، در دهم مهرماه، اولین کنگره فرقه‌مان تشکیل شد. این کنگره با حضور تمام نمایندگان منتخب از شهرها، قصبات و روستاهای آذربایجان تشکیل شده بود. این کنگره ضمن اعلام رسمیت تشکیل فرقه، اتحاد حزب توده ایران (تشکیلات آذربایجان) با تشکیلات فرقه دموکرات را اعلام کرد و به اجرا گذاشت. این کنگره که سه روز ادامه داشت، به حل مسائل و مشکلات زیادی موفق شد. تصویب مرامنامه و نظامنامه فرقه مهمترین این مسایل به شمار می‌آمد.

در ۱۲- مهرماه، یعنی بعد از گذشت ۱ ماه از تشکیلات فرقه، مرامنامه پذیرفته شده، به صورت بسیار کامل رسمیت یافت. خود مختاری، واگذاری زمین، و شعارهای بنیادینی مانند: رسمیت یافتن زبان ملی اساس این کنگره را تشکیل می‌داد و این کنگره با واگذاری کارهایش به کمیته مرکزی، با عزم راسخ و امیدواری، به کار خود پایان داد. در این کمیته یک کمیته مرکزی متشکل از ۴۱ نفر انتخاب و آقای پیشه‌وری به عنوان رئیس و آقای شبستری و آقای بادگان نیز به عنوان معاونان انتخاب شدند.

مرتجعان تهران برای سرکوب نهضت‌مان زمینه‌سازی کردند. همان طور که پیشتر نوشتیم، نهضت ملی ما به سرعت گسترش مییافت، تهران نیز به همان سرعت در رفتار ارتجاعی خود جدی‌تر میشد. صدرااشراف که در دوران مشروطیت پیشه جلائی را بر عهده داشت، سیدمهدی فرخ را با اختیارات تام برای سرکوب نهضت ما، به عنوان والی روانه آذربایجان کرد. فرقه نیز به عنوان پاسخ به این حرکت، گردهم آیی بزرگی تشکیل میدهد و در آن گردهم آیی قطعنامه‌ای مبنی بر عدم پذیرش فرخی صادر می‌کند. مجلس شورای ملی نیز ماسک خود را دریده و سیاست واپسگرایانه خود را بروز می‌دهد. اشخاص مستبد و فاشیستی، مانند ملک مدنی‌ها و امیر تیمور کلالی‌ها را به عنوان روسای هیئت برمیگزیند. این امر خود جهت باز هم گسترده‌تر شدن نهضت زمینه مساعدی فرا هم می‌آورد. در همین دوران برای تعقیب و توقیف آزادیخواهان در تهران اقدام میکنند. به ویژه آقایان روستا و شمیده، روسای اتحادیه کارگران بازداشت می‌شوند. افراد تحت تعقیب در تهران هم برای جان به در بردن، نخست به خراسان و سپس به ترکمن صحرا فرار میکنند. رادیو تهران با به صدا درآوردن

سرود آذربایجان، سعی میکند که تمام مردم ایران را بر علیه ما تحریک کند. تمامی این اقدامات برای سیاستمداران و اسپرگرا، نتیجه معکوسی به بار می‌آورد و باعث می‌شود آنان بیشتر سردرگم شوند.

سرانگشت تهران

مقاله‌ای تحت عنوان «سرانگشت تهران» مندرج در شماره ۲۰ مهر ماه روزنامه آذربایجان پرده از روی روشهای خائنانه آن روز مامورین تهران برمی‌دارد. جمله‌های زیرین مندرج در مقاله شایان توجه اند: «سرانگشت سیاه تهران در فجایع روستاهای آذربایجان دیده میشوند و این عبارت است از سرازیر شدن ژاندارمهای بیشمار به روستاها! به زور روستاییان را به فتنه و فساد سوق میدهند. به بهانه حفظ املاک اربابان و گرفتن بهره، روستاییان را اخیه میکنند، کتک میزنند، اذیت میکنند و آزار میدهند. ما خیلی خوب میدانیم که عمده مالکین آذربایجان طرفدار صلح و آرامش میباشند، ولی مامورین، به نام آنها خلق را ناراحت و با بهانه‌های مختلف به حقوق روستاییان دست درازی میکنند. فرقه‌مان با تمام توان خود برای حفظ آرامش میکوشد، ولی فتنه‌گران دست از فتنه‌های نحس خود بر نمیدارند. ما از راه قانونی به دادگاه مراجعه کردیم، به ما گفتند: «این کارها در حدود اختیارات ما نیست، ما نمی‌توانیم به کار مردم در این سطح رسیدگی کنیم».

می‌بینید که مقدرات ملت و مملکت در دست چه کسانی است؟ می‌گویند: ما نمیتوانیم به کارهای حقوقی دخالت کنیم. هرکس زور دارد، میتواند کار را از پیش برد رؤسای تشکیلات امنیه و ژاندارم در حادثه (لیقوان) جنایتهای بزرگی را مرتکب شده‌اند. اگر در آن روز اینها مسئول عمل خود شناخته میشدند، رخدادهای این چنینی پیش نمی‌آمد و امروز اگر رئیس عدلیه و مدعی العموم (دادستان) جنایاتی را که در روستاها رخ داده، مورد بررسی قرار میدادند و از مسئولیت شانه خالی نمیکردند، به این شورشها میدان داده نمیشد. ما بدینوسیله خلقمان را به حفظ متانت و صبر دعوت میکنیم و همزمان با اسناد و مدارک افرادی را که موجب فساد و فتنه شده‌اند، معرفی و توسط تشکیلات بر علیه آنها به افشاگری خواهیم پرداخت.

بعد از این روزها به وحشیت ژاندارمها افزوده میشود و به جایی میرسد که فرقه در این خصوص با انتشار بیانیه‌ای افشاگری کرده، پیش دوایر صلاحیتدار ایرانی و همچنان کنسولگریهای خارجی جنایتها را شرح داده و بدون تعقیب ماندن این جنایتها را نشان میدهد. ما سندی را که ۲۵ آبان ماه نوشته شده بود، در این جا برای دومین بار تکرار میکنیم:

افشای فجایعی که مامورین دولت در روستاها مرتکب شدند.

نامه سرگشاده فرقه دموکرات برای ماموران سیاسی دول دموکرات

ومقامات صلاحیتدار ایران

اعمال وحشیانه و فاجعه‌آمیز مامورین دولت در روستاها و عدم رسیدگی مقامات ذیصلاح، فرقه دموکرات آذربایجان (کمیته مرکزی) را به مطلع کردن نمایندگان دول موکرات در آذربایجان و امیدارد تا به این وسیله اقدام به رساندن فریاد دلسوزاننده خلق و ناله‌هایش به گوش مردم متمدن دنیا، اقدام کنند، باشد که در ریشه‌کن کردن چنین مظالمی مفید واقع شود.

سرکنسول‌های دول بزرگ و کارداران آنها را در مملکتان مطلع میکنیم از آتش و شعله‌هایی که توسط عمال دولتی بر افروخته شده و فرقه دموکرات برای نشان دادن چنین فجایی به افشای آنها با مدارک زیادی که در دسترس دارد، می‌پردازد. فرقه دموکرات از روی ناچاری به چنین کاری تن میدهد چون حکومت به هیچ عنوان خود را ملزم نمیداند از اجحاف مامورینش جلوگیری کند، بر عکس، هر روز به شدت آن می‌افزاید. حال، این اعمال نشان میدهد آنها میخواهند خلق آذربایجان را مانند قرون وسطی در اسارت نگه دارند. بریدن لب، دریدن شکم و فجایی از این نوع و غارت و چپاول در دوران قرون وسطی نیز این چنین سابقه نداشته است.

آقایان شما نمایندگان دول متمدن و فرستادگان خلقهای دموکرات شاهد باشید و انتظار می‌رود که مظلومیت خلق آذربایجان و فرقه دموکرات را به گوش جهانیان برسانید.

حکومت مرکزی تهران بر تداوم بخشیدن به شدیدترین نوع ستیزه جویی حکومت‌های آسیایی ادامه میدهد و پافشاری میکند. حکومت تهران از رسیدن روزنامه‌های ما که انعکاس فریاد مظلومیت ماست، به دست دیگر هموطنان جلوگیری میکند. چاپ و نشر نامه‌ها و تلگرافهای ما در روزنامه‌های مرکز را ممنوع کرده اند.

اگر کسی پای درد دل یکی از این ستم‌دیدگان بنشیند و تنها از یک درصد فجایی که در حق آنان صورت گرفته، آگاه شود، بدون شک متأثر شده و مایه را به گوش ملت آزاد اندیش خود خواهد رساند که: هنوز در دنیا دولتی وجود دارد که مامورین آن همه قوانین را زیر پا میگذارند، بر خلاف همه قوانین موجود دنیا و بر خلاف انسانیت عمل میکنند و در آن مملکت قانون، دادگستری و دادستانی آلت دست یک مشت مستبد خودسر و سود پرست است. وضعیت کنونی ایران، ننگ دموکراسی جهانی است. باشد جهانیان بدانند که ستم‌دیدگانی از روی ناچاری به آنها روی آورده و مظلومیت خود را اظهار میدارند تا پاسخی برانگیزند.

موارد زیرین، قسمتی از فجایی است که مامورین دولتی مرتکب شده اند و مطالبی که از آنها برای عدلیه و سایر ادارات صلاحیت‌دار شکایت شده که در حقیقت مثنی است از خروار. ولی تا حالا هیچ توجهی به آنها نشده است.

۱- در تاریخ ۲۴/۷/۹ در روستای عجمی محال هشتروند مالک ده محمد صادق خان مجتهدی و مباشر وی به نام عبدالحسین ساسانی همراه با تعدادی مامور مسلح ژاندارمری به روستاییان حمله کرده‌اند. یکی از ژاندارمها یک نفر روستایی به نام زلفعلی را از ناحیه بازو زخمی و چهار نفر روستایی دیگر به نامهای حسن آقا، غلام، فتحعلی و مشهدی عبدالله را بدون مرتکب شدن گناهی هدف قرار داده و به گلوله میندند و ۵ نفر دیگر از روستاییان را چنان به شدت زخمی میکند که هنوز هم بستری هستند. با اینهمه هنوز هم قاتلین تحت تعقیب قرار نگرفته‌اند، لکن از افراد بیگناه روستا چندین نفرشان دستگیر و محبوس شده اند.

۲- در منطقه کاغذکنان، در روستاهای «قوشابولاغ» و «یام بولاغ» در تاریخ ۲۴/۷/۷ محرم و قنبر، دو نفر روستایی به دست اصلاان همایون و استوار ابراهیمی به جرم آزادیخواهی به قتل رسیده و روستاییان به خاطر حمله مسلحانه ژاندارمها، همراه با خانواده‌های خود مجبور به گریختن به صحرا شده اند.

۳- در روستای شربیان سراب، یک عده ژاندارم به سرکردگی گروهبان «مقدسی» به منازل روستاییان حمله و با غارت اموال و زندانی کردن خود روستاییان، یک روستایی کشته شده و چند زن سقط چنین کرده‌اند.

۴- ژاندارمها به روستای تیکم‌دش حمله و خانه‌های آزادیخواهان را غارت و حدود دو خانواده روستایی را با زن و بچه‌هایشان به بیابان فراری داده‌اند.

۵- بیست و دو نفر ژاندارم به فرماندهی سروان «دبیا»، در روستای «اممند» به جان و مال روستاییان تجاوز میکنند که یکصد و پنجاه نفر از روستاییان مانند دیوانگان از ترس مهاجمین فرار کرده و در تبریز به مقر فرقه دموکرات آذربایجان پناه می‌آورند.

۶- در روستای «سنان آباد» حسن ژاندارم و شخصی به نام علی، زنی را آنقدر با قنداق تفنگ میزنند که به حال مرگ میافتد و فرزند دو ساله همان زن، زیر قنداق تفنگ جان میسپارد.

۷- در روستای «گول تپه» سروان عابدینی عده زیادی را به درخت میبندد و از اهالی هرکدام که برای وساطت پا میگذارد، زندانی میشود. در روستای «داغیم» اربابان و افسرگرا به کمک ژاندارمها به خانه همه آزادیخواهان یورش میبرند. پس از غارت اموال ایشان، آنچنان شکنجه‌ای راه میاندازند که عده کثیری از روستاییان سر به بیابان و بیشه‌ها میگذارند. ۳۶ نفر از ساکنان روستا زیر ضربات ژاندارمها به سختی مجروح میشوند که هم اکنون نیز بستری هستند. این‌ها نمونه‌هایی از فجایعی است که ژاندارمها و برخی واپسگرایان محلی آفریده‌اند. شکایاتی که تاکنون به دادگاهها و مراجع قضایی تسلیم و در آن بر علیه ستمگران اعلام جرم شده، از مرز یکصد فقره گذشته است.

در همه این موارد پیگرد مرتکبین جرایم در حدود قانون اساسی و قوانین جزایی مطابق موازین دادگستری و جلوگیری از دخالت غیر قانونی مامورین ژاندارم‌ری در امور حقوقی، از مسئولین ذیربط خواسته شده است. استقلال قوه قضائیه از قوه مجریه بر اساس بخشنامه شماره ۳۵۳۶، به تاریخ ۱۳۲۴/۵/۱۱، به موجب بخشنامه ارسالی ژاندارم‌ری مبنی بر عدم دخالت ژاندارم‌ری در امور حقوقی، تقاضا شده است. چرا که مامورین اداره ژاندارم‌ری، به جای تامین امنیت و آسایش مردم، باعث قتل و غارت و سلب آسایش مردم شده‌اند.

شعبه امور اجتماعی کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان

نشریه آذربایجان، شماره ۵۶ / ۲۵ آبان ماه- ۱۶ نوامبر

سرانگشت تهران، آفریننده این جنایات جان مردم، به خصوص روستاییان را به لب رسانده و آنان را به مبارزه بی امان و خونین مجبور میکند. به جاست به این مسئله اشاره کنیم که فرقه از ۳۰ مهر تا ۲۰ آذر، همواره روستاییان و دهقانان را به حفظ آرامش دعوت کرده و ضرورت کسب آزادی از راههای صلح آمیز را یادآوری کرده است.

سرانگشت تهران، در اعمال جنایات خود آنقدر پافشاری و سماجت به خرج داده که ناگزیر فرقه، فرمان «از خودتان دفاع کنید» را خطاب به دهقانان و روستاییان صادر کرده است. در نتیجه صدور این فرمان، گروه‌های فداییان پا به عرصه مبارزه گذاشته اند.

ثمرات نخستین کنگره

تأثیرکنگره اول در بین مردم بسیار چشمگیر بوده است. مردم، برای خود یک مرکز ثقل و یک مرکز رهبری حقیقی یافته و آن را به منزله تکیه گاه حقیقی تشخیص داده‌اند. به همین خاطر، مانند روزهای اول، باز هم تلگرافهایی از اطراف سرازیر شده است. اگر به قطعنامه کنگره توجه داشته باشیم و به مرامنامه‌ای که تصویب شده، توجه بکنیم، درخواهیم یافت که این، یک جلسه ساده نبوده، بلکه در آن بنا به قول و اعتراف دوستان و دشمنان به نقش نهضت و تأثیر و تدبیر آن اشاره و به مثابه یک نهاد انقلابی مبارز، با تمام آمادگی برای کارهای مبارزاتی برخورد شده است. از این جهت میتوان گفت که خاتمه کنگره دقیقاً مصادف بود با شروع منظم نهضت و دعوت مردم به تبعیت از نظم تشکیلاتی و استقبال مردم از آن.

تهران لرزید و صدر ساقط شد

مایوس شدن فرخ از آمدن به تبریز و پیشرفت فرقه درکارهای رورانه‌اش، در محیط تهران یک نوع ترس ایجاد کرد. واپسگرایان مجلس با گم کردن دست و پای خود، رئیس مجلس را از کار برکنار کردند و در میان هیئت حاکمه، مبارزه شدیدی شروع شد.

عده ای میخواستند با تقویت قوای مسلح و پلیس خلقدان را سرکوب کنند و سران فرقه را از میان بردارند. و دسته دیگر با توسل به عوامفریبی و دادن قولهایی در این زمینه، از جمله فرستادن یک والی مناسب با وعده‌های طمع برانگیز سعی در اغفال خلقدان داشتند. هر دو طرف برای پیش بردن اهدافشان تلاش میکردند و در واقع از سیاست دو پهلو و به اصطلاح «کوسه و ریش پهن» استفاده میکردند. در حالی که افرادی چون سرهنگ وره‌رام، پرویزی و زنگنه، روستاییان و اهالی شهرها را آزار می دادند و سرکوب میکردند، و از پا درمی آوردند. از طرف دیگر افرادی به ظاهر معروف به ملایمت رفتار، مانند حسام السلطان بیات را والی تعیین نموده و سفارش میکردند که با رهبران نهضت سازش کند و با وعده دادن اصلاحات بزرگ، پرده‌ای مقابل دیدگان حقیقت‌بین مردم بکشد و آنان را اغفال کند. البته این هر دو سیاست، یعنی «کوسه و ریش پهن» از چشم مردم، پنهان نماند و در نهایت به تقویت و پیشرفت فرقه انجامید و از طرف دیگر سبب شد محیط پرتنش در منطقه به وجود آید و در نتیجه، مردم بیشتر در صحنه باشند.

در راه تشکیل حکومت ملی

فعالیت نمیتوانست در یک چهارچوب ثابت محدود شود. فرقه که با طرح شعارهای دموکراتیک ملی، مردم را به خیزش واداشته بود، نمیتوانست تنها به حرف و شعار قناعت کند. هیئت دولت حکیمی، جایگزین دولت صدرالاشرف، تحت تأثیر القانات واپسگرایان فراری از تبریز، حاضر به شنیدن درخواستهای ما نبود. حتی تلاش میکرد مواد مصرحه مربوط به تشکیل انجمن ایالتی در قانون اساسی را با سفسطه و پشت هم اندازی از میان بردارد.

کمیته مرکزی با مد نظر داشتن اوضاع اجتماعی و با تعقیب دقیق روند تحولات هیئت حاکمه تهران، برای عملی کردن آرمان فرقه، از مرحله سخن به مرحله عمل گام برداشت. از یک سو تشکیل گروه‌های فدایی از دهقانان جان به لب رسیده از ستم ژاندارمها و از طرف دیگر، ضرورت تشکیل دولت ملی برای برآوردن آرزوها و آمال مردم پا به عرصه زندگی گذاشت و اجرای بدون فوت وقت این اقدام به عهده آقای پیشه‌وری گذاشته شد. برای نیل به این هدف، همه اعضای فرقه و به طریق اولی سران تشکیل دهنده نهاد کمیته مرکزی فرقه، به طور جدی شروع به فعالیت کردند. در نتیجه این فعالیتهای، نهادهای دولتی موجود در آذربایجان متزلزل و رفته-رفته به زوال قطعی نزدیک

شد. در نهایت امر، دو نوع حکومت عملا در عرصه ظاهر شدند که یکی از آنها تشکیلات (فرقه) دموکرات بود که روز به روز توانمند، پویا و شکوفا میشد و دیگری سنگر های خود را یکی بعد از دیگری ترک کرده و مجبور به عقب نشینی میگردد و این تشکیلات دولتی بود. آخرسر کار به جایی رسید که دبیر اول فرقه به منظور ایجاد تحمل و عادت به صبر و متانت و رفتار عاقلانه در اعضای فرقه، مقاله زیر را نوشت و در روزنامه آذربایجان چاپ و منتشر کرد.

فضولی موقوف

شنیده ایم که از میان مهمانان دعوت شده، رئیس شهرداری به یک بیقانونی بزرگ دست زده، به جای این که به طور قانونی از نمایندگان برگزیده مردم دعوت کند، از نمایندگان قدیمی انجمن شهر که هشت ماه پیش، وقت قانونی فعالیتشان تمام شده، دعوت به عمل آورده و به وسیله آنها دست به بعضی کارها زده است.

اینگونه فضولی ها و قتش به سر آمده است. نه تنها برای رئیس شهرداری، حتی برای مقامات بالاتر از او نیز خلق آذربایجان به بیقانونی و دیکتاتوری راه نمیدهد.

آقای شهردار باید یکبار برای همیشه بداند که اینجا آذربایجان است. دیکتاتوری را از اینجا یعنی از مرکز آذربایجان نمیتوان شروع کرد! بوسیله انجمنهایی که موعدهش تمام شده و یا توسط مجلس شورای ملی، نمیتوان حتی یک دینار از مال مردم را خرج کرد. کسی که مرتکب چنین عملی بشود هرکسی که میخواهد باشد- خائن و مجرم شناخته شده و باید به محکمه جلب شود. ما نظر قانون و دادستان را براساس ضوابط قانونی به این دزدی بزرگ و خیانت جدی جلب میکنیم. پدرجد وزارت کشور هم نمیتواند استقلال برگزیدگان انجمن شهر را مخدوش کند. اگر مقامات ذیصلاح نخواهند این عناصر مستبد و قلدر را به محکمه بکشند خود مردم پیشقدم میشوند و از حق خویش دفاع میکنند. فضول باشیها باید بدانند که پایمال کردن حقوق مردم یک شهر به آسانی ممکن نیست و ارزان تمام نخواهد شد. اجرای نقشه فرخ به سادگی سر نمیگیرد. ما برای تمشیت امور شهرمان انجمن انتخاب کرده و مردم با حفظ نزاکت و متانت تا آغاز کار انجمن منتظر ماندهاند. مستبدان، واپسگرایان و خائنان که وزارت کشور را قبضه کرده اند، با رفتار کجدار و مریز، دفع الوقت کرده و در صدد لغو تحفه قانون ارسالی خویش و پایمال کردن حقوق مردم هستند. با توجه به این موارد، از اجلاس عمومی کمیته مرکزی فرقه‌مان که در جریان است، تشکیل قانونی و رسمی انجمن شهر را تقاضا می‌کنیم. باشد که تهران برای اولین و آخرین بار عدم کارساز بودن این مداخلات را باور کند.

شعارهای دومین مرحله نهضت

در مقاله ای که تحت این عنوان نوشته شده، به طور خلاصه چنین آمده است «شعارهای ما در این مرحله عبارت است از: تشکیل انجمنها و آغاز هر چه سریعتر انتخابات پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، این امر یک فعالیت سیاسی خطیر است. این کار، فرقه را هر چه بیشتر به مردم نزدیکتر و حقیقت رهبری فرقه را تثبیت می‌کند. هیچ سازمان سیاسی تنها با اعضای سازمان نمیتواند به اهداف خود نایل شود

در دومین مرحله فعالیت، از کارگزاران فرقه می خواهیم که:

«با تشکیل گرد هم آیی ها و دیدارهای جمعی، با تشریح اهمیت انتخابات و تشکیل انجمن ها، مردم را برای مبارزه در این راستا آماده نمایند.»

«در یک کلام، دوره سازماندهی و بنای تشکیلات پایان یافته و دوره آگاهی و عمل فرا رسیده است. از امروز دیگر فرقه در راه کسب قدرت سیاسی مبارزه میکند. قدرت سیاسی به وسیله انتخاب انجمنها و نمایندگان مجلس از میان آزادیخواهان و شخصیتهای مردمی و دموکرات قابل حصول است. هیچ کدام از اعضای فرقه نمیتواند این مسئله را ندیده بگیرد.»

بدین ترتیب، آمادگیهای فرقه به مرحله اقدام گام میگذارد. روزنامه آذربایجان، زبان گویای فرقه، لحن خود را عوض کرده و مردم را به خیزش و مبارزه عملی دعوت مینماید. «ثروت های آذربایجان، باید در آذربایجان بماند» و «ناشنوایان بشنوند و نابینایان ببینند» عناوین مقالاتی است که آغاز عملی خیزش بزرگ را نوید میدهد. به ویژه در آخرین مقاله، آقای پیشه‌وری نوشته است: «از تبلیغات و مقالات به تنهایی کاری برنمیآید. مقالات تنها و تنها انعکاس فعالیت فرقه ما در مطبوعات است.»

در این مرحله، یعنی در واپسین روزهای آبان ماه فرقه بر اساس طرحهای مشخص‌تر فعالیت میکند. اجلاس عمومی کمیته مرکزی فرقه‌مان که در ۱۷ آبان ماه تشکیل یافته بود، گذر از سخن به عمل را مقرر میدارد. از یک طرف تشکیل گروههای فدایی و از سوی دیگر وسایل تشکیل دولت تدارک دیده میشود.

آخر سر، قیام ۲۱ آذر قطعیت مییابد. در قطعنامه اجلاس عمومی هم گزینش انجمنهای ایالتی و محلی و انجام انتخابات بدون آنکه منتظر آمادگی و یا موافقت تهران بمانند، مقرر میگردد.

تصمیمات

۱- « بیاننامه مشهور فرقه و شعارهای اعلام شده در نخستین کنگره آن عموماً در ایران و بالاخص در آذربایجان تأثیر عمیقی بر جای گذاشت و حرکت دموکراتیک را توانمندتر ساخت. اجلاس عمومی فرقه، یادمان این امر را با سرور تمام برگزارکرد و تصمیم گرفت که عملی کردن شعارها را آغاز کند.

تحقق عملی شعارها برای تامین خودمختاری ملی آذربایجان، از طریق تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و برگزاری بدون فوت وقت انتخابات مجلس شورای ملی امکانپذیر است.

۲- فرقه، دوره سازماندهی را به اتمام رسانده است، بنابراین، اینک تبلیغات گسترده‌ای را پیش میبرد و برای گرد آوردن مردم حول محور فرقه، گردهم آیی‌ها و سخنرانیهای عظیمی را تشکیل میدهد و قادر است پیوستن نیروهای فعال به فعالیت فرقه را به منظور پیشبرد امر، میسر سازد.

۳- ضمن تاکید بر انجام انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی با پشتیبانی، حمایت و توان خود مردم، خاطر نشان میسازد که کمیته باید در آینده نزدیک گردهم‌آیی بزرگی از برگزیدگان مردم آذربایجان برگزار نماید.

۴- باید اوراق عضویت در اسرع وقت میان کسانی که قبلا برای پیوستن به فرقه ثبت نام کرده اند، توزیع شود و با پخش تمبرهایی که پیشتر توسط فرقه تدارک دیده شده، حق عضویت ها گردآوری شود.

۵- باید اشخاص مسئولی برای استحکام فعالیت جوانان، تعیین و معرفی شوند تا فعالیت را در میان جوانان گسترش داده و آنان را برای فعالیتهای آینده آماده نمایند

۶- با نیروی متمرکز عموم مردم، از هجوم و یورش قانونشکنانه ژاندارمها به دهقانان در روستاها، جلوگیری به عمل آید.

در همین تاریخ با مقاله زیر در روزنامه آذربایجان برخورد می کنیم.

تجمعیهای بزرگ مردمی

در شهرمان، از مردم برای تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و انتخابات مجلس و بحث در خصوص این ها دعوت همگانی به عمل آمده است. به این همایش، تشکیلات فرقه، رهبری حقیقی و میهنی مردمان نظارت میکند. بنا به معلوماتی که دریافت کرده ایم، در قصابات و روستاها، نیز این همایشها چشمگیر است.

همه این ها دلیل این است که ملت آذربایجان زنده است. مامورین حکومت تهران از روی جهل و نادانی بعد از تشکیل فرقه برای از بین بردن طرفداران و شاخه‌های آن در دهات به تدابیر وحشیانه‌ای دست زدند که مایه تحقیر انسانیت بود. خوشبختانه، این اعمال به نفع فرقه‌مان تمام شد و موجب نزدیکی مردم به فرقه گشت و فرقه با سرعت در روستاها ریشه دواند.

درست است که صدها روستایی، توسط ژاندارمها مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند و باز هم باید اعتراف کرد که فرقه ما نتوانسته به این ها کمک شایانی بکند، لکن روستایی فهمیده که بدبختی و فلاکتشان موقتی است. با تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی خیلی سریع به این جنایات میشود پایان داد. به همین خاطر، روستاییان هم با تمام قوا، شروع و سرگیری فوری این کار را طلب میکنند.

ما این را میدانیم که نیروهای ارتجاعی از اقدامات خود برای نگهداشتن مردم ما در زیر اسارت و ممانعت ازگرد آمدن آنان حول محور فرقه به آسانی چشم نخواهند پوشید. لیکن، فرقه‌مان با راه و خطی که با دقت و صراحت انتخاب کرده، این آرزو را در دل آنها خواهد گذاشت. حال در تمام آذربایجان دو جریان به وجود آمده. یکی شامل ماموران دولتی است که برای کسب مال و مکنت مردم را سرکوب و خفه میکنند و آن دیگری عبارت است از نیروهای ملی که در جهت تامین عملی آزادی و دموکراسی برای مردم گام بر میدارند. آن یکی به خاطر تکیه بر ظلم و بیداد روز به روز تحلیل رفته و از میدان به در می‌رود و این یکی به خاطر قهرمانی و مبارزه در راه سعادت و

بهریزی انسانها، روز به روز قوت و قدرت بیشتری کسب میکند و با گرد آوردن مردم در اطراف خود بنای قدرت ملی آینده را محکم تر میکند.

دیگر جنبش بزرگ و ملی شروع شده و برای تامین آزادی، زمان اجرای شعارهای ملی فرا رسیده است. دیگر کسی به تهمت‌ها و افتراها اعتنایی نمیکند. چهره کسانیکه به فعالیت جدی دو ماه و نیم فرقه تهمت میزدند آشکار شده و درست و صحیح بودن راه فرقه‌مان به اثبات رسیده است

اکنون دیگر همه میدانند که فرقه دمکرات آذربایجان بر خلاف گفته‌های دشمنان خود، به نفع استقلال و تمامیت ایران گام بر میدارد، اکنون دوست و دشمن فهمیده‌اند که خود مختاری ملی، تجزیه نیست. هیچ کس جدائی آذربایجان را از ایران نمیخواهد، و آنرا به بیگانگان نمی‌فرشد. همه این تبلیغات به خاطر خفه کردن آزادی از طرف مرتجعین مطرح میشود.

خلق آذربایجان میخواهد بسیار ساده و طبیعی کارهای سیاسی- اجتماعی و اقتصادی خویش را خود اداره کند و میخواهد با قدرت بازاری خود راههای تکامل را به روی ملت خویش بگشاید و در این راه تلاش میکند. هدف تمام آذربایجانی‌های شرکت کننده در گردهم آیی‌ها و اجتماعات همین است و بس!

تاکنون در مورد آزادی، اتحاد و مردمی بودن، حرفهای بسیار خوب و فراوانی زده شده و وعده‌های شیرینی داده شده است. اما خلق ما دیگر تنها حرف و وعده را باور ندارد. او حق هم دارد که عمل بخواند. تا امروز فرقه‌های مختلفی با عناوین گوناگون پدید آمده‌اند، ولی نتوانسته‌اند عملی از خود نشان بدهند و فرقه‌مان قصدش عمل کردن به شعارهایش میباشد. هدف گردهم آیی‌ها هم همین است. خلق به شکلی خیلی روشن تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را می‌طلبند. برای جلوگیری از پامال شدن قانون اساسی، خواستار انتخابات مجلس پانزدهم میباشد و مردم راهبری این امر را از فرقه انتظار دارد. تداوم گردهم آیی‌ها و سخنرانیهای روشن‌گرانه در آذربایجان به همین مناسبت است. بدین ترتیب، همه آذربایجانیها به‌پا می‌خیزند، در روستاها، قصبات و شهرها گردهم آیی‌های ۱۰، ۲۰ و ۵۰ هزار نفری برگزار میشود و قطعنامه‌های کتبی صادر میشود و در این قطعنامه‌ها تشکیل انجمنهای ایالتی و تامین خودمختاری ملی توسط فرقه دمکرات، درخواست میشود. این همایشها که در برگیرنده اکثریت مردم میباشد، به صدور قطعنامه قناعت نمیکنند، شروع به اقدام عملی کرده و برای احقاق حقوق خود و واقعیت بخشیدن به خواسته‌هایشان در زندگی اجتماعی، نمایندگانی انتخاب و به کنگره‌ای که در تبریز تشکیل میشود، گسیل میدارند. بدین ترتیب کنگره بزرگ خلق در آذربایجان شکل میگیرد.

این کنگره، روز ۲۹ آبان ماه، ساعت ۱۰ صبح در شهر تبریز، در سالن شیر و خورشید و به ریاست سنی برادر ستارخان سردار ملی، گشایش مییابد. نخست آقای سعید دیوان، یکی از مجاهدان قدیمی و بنام آذربایجان، از طرف آذیخواهان، برگزاری کنگره را به حضار تبریک میگوید. بعد، نمایندگانی که از دیگر شهرهای آذربایجان آمده بودند، با سخنان گرم و خطابه‌های آتشین خود، به کنگره و تشکیل دهندگان آن درود گفتند و سپس نخستین جلسه کنگره را به معارفه و گزارش کمیسیون (مجمع) اعتبارنامه اختصاص داده شد. بعد از ظهر همان روز، آقای پیشه‌وری سخنرانی مفصلی در مورد تحلیل کلی وضعیت و وظایف کنگره انجام میدهد. سخنرانی وی با استقبال گرم ۸۰۰ نفر نمایندگانی که در کنگره گرد هم آمده‌اند، روبرو و به دفعات با ابراز احساسات قطع میشود. بدین ترتیب، نمایندگان اعتقاد خلل‌ناپذیر خود را نسبت به مشی فرقه به اثبات میرسانند. نطق آقای پیشه‌وری با جملات زیر خاتمه مییابد:

«خواسته ما این است که اداره امور ما به دست خودمان انجام گیرد. ما خواهان جدایی آذربایجان از ایران نیستیم، تنها میخواهیم آذربایجان دارای خودمختاری داخلی باشد، آذربایجان هندوستان نیست، اینجا آذربایجان است. اینجا تاریخ درخشانی دارد، این ملت زنده است. ملت آذربایجان ستارخان‌ها، باقرخان‌ها و شیخ محمد خیابانی‌ها به تاریخ ارائه داده است و تاریخ پر افتخاری دارد. ما از خودمختاری ملی صحبت می‌کنیم و اداره کردن تجارت، بهداشت، معارف، پست و تلگراف و تمام کارهای خلقمان را می‌طلبیم. آزادی گرفتاری است، دادنی

نیست. اگر بخواهند، مسلحانه با مردم روبرو شوند، بگذار برای دفاع از خود، این کنگره ملی، نیروی مسلح متشکل از جوانانمان را بیآفریند.» (تمامی سالن بپا میخیزد و طنین دست زندهای ممتد و شورانگیز برای چندین دقیقه ادامه مییابد).

این فریادهای تایید، و این بپا خواستنها، نشانگر آن است که خلقمان به طور حقیقی در نهضتشان مشارکت میکنند و در حقیقت، این حالت بیانگر آغاز نهضت میباشد و معنای قیام ملی نیز همین است.

این کنگره، با ارائه بیانیه تاریخی خود مقامات صلاحیتدار ایرانی و نمایندگان حاضر دولتهای خارجی در آذربایجان را مخاطب قرار میدهد. اگر در این بیانیه دقیقاً تامل شود، اساس سیاست امروز فرقه آشکار می‌گردد. اصل بیانیه چنین است:

امسال در روزهای ۲۹ و ۳۰ آبان ماه در شهر تبریز در سالن شیر و خورشید با امضای ۱۵۰ هزار نفر از عموم اهالی آذربایجان و حومه، طی یک گردهم آیی با شرکت ۷۰۰ تن از نمایندگان منتخب، کنگره خلق تشکیل و در جلسه چهارم، مسائل اساسی خود را مطرح و خواسته‌های خود را طی مواد ذیل که در اعلامیه مذکور به همین وسیله برای ابلاغ به حکومت مرکزی ایران، مقرر میدارد:

۱- مردم آذربایجان، بنا به دلایل و رخدادهای بیشمار تاریخی که بیان آن‌ها در این مختصر نمیگنجد، دارای ملیت، زبان، آداب و رسوم و دیگر ویژگیهای ملی مخصوص به خود است.

این ویژگیها به آذربایجان اجازه میدهد که به موازات حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، بر اساس اعلامیه آتلانتیک، مانند همه ملل دنیا در تعیین سرنوشت و اداره خود دارای حق انتخاب باشد.

۲- کنگره، با در نظر گرفتن حفظ روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم آذربایجان، با دیگر ولایات ایران، فداکاریها و خدمات این مردم را در پیدایش و تاسیس حکومت فعلی ایران- حقیقتاً دولت کنونی ایران توسط آذربایجانی‌ها بنیان گذاشته شده است- مد نظر قرار میدهد و به هیچوجه اجازه نمیدهد که دولت مرکزی تقاضاهای مشروع و قانونی آن را که عبارت از کسب خودمختاری ملی است، به عنوان تهدید کننده مرزها و عامل تجزیه ایران قلمداد کند.

۳- آذربایجان با تمام توان خود حامی و طرفدار دموکراسی است که شکل مشروطه به خود گرفته است. ملت آذربایجان نیز مانند دیگر ایالات و ولایات ایران، نمایندگان خود را به مجلس شورای ملی روانه خواهد کرد و در پرداخت مالیات عادلانه به حکومت مرکزی شرکت خواهد جست.

۴- مردم آذربایجان رسماً و علناً اعلام میدارد که ضمن حفظ تمامیت ارضی ایران، مانند همه ملل زنده دنیا حق دارد برای اداره امور خود، حکومت ملی ایجاد کند. مردم آذربایجان در حد توان خود برای حفظ تمامیت ارضی ایران خواهد کوشید و به موازات آن قادر است آذربایجان را با اصول مبتنی بر حاکمیت ملی و دموکراسی اداره نماید.

۵- مردم آذربایجان میخواهد به پاس جانفشانیهایی که کرده و قربانیهای بیشماری که در راه آزادی و دموکراسی داده، حکومت خودمختار ملی را مبتنی بر بنیانهای دموکراتیک بنا کنند. به همین دلیل، آذربایجان بر اساس نظامنامه داخلی مصوب کنگره ملی، نمایندگان مجلس ملی خود را برگزیده و تاکید دارد که اعضای حکومت ملی آذربایجان از میان همین نمایندگان انتخاب شود و در برابر مجلس ملی پاسخگو باشد.

۶- مردم آذربایجان به زبان ملی و مادری خود عشق میورزد. تحمیل زبان غیر، او را از کاروان ترقی و تمدن عقب نگه داشته و راه شکوفایی فرهنگی و آموزش ملی وی را سد کرده است. کنگره ملی آذربایجان برای جلوگیری از

ادامه این تحمیل و تدارک ابزارهای رشد و ترقی، خطاب به هیئت ملی مقرر میدارد: امکان رسمیت یافتن زبان آذربایجانی را در ادارات دولتی و تدریس آن در همه مدارس (اعم از دولتی، یا ملی)، فراهم آورد.

۷- کنگره ملی آذربایجان که با امضای ۵۰ هزار نفر و شرکت ۷۰۰ نماینده تشکیل شد، خود را بنا به اراده ملت آذربایجان، به عنوان مجلس موسسان معرفی میکند و برای اداره امور داخلی آذربایجان، هیئت ملی متشکل از ۳۹ نفر را انتخاب و اختیار لازم را برای عملی کردن خواسته‌های مردم و مشارکت درگفت وگوها با مقامات صلاحیتدار حکومت مرکزی به آنان تفویض کرده است. هم چنین این هیئت مسئول اجرای انتخابات مجلس ملی آذربایجان و مجلس شورای ملی میباشد.

در پایان، کنگره ضمن جلب نظر دولت ایران و همه دول دمکراتیک جهان به موارد مندرج در بالا، اعلام میدارد، که برای اجرای این موارد فقط از طریق تبلیغ و سازماندهی مردمی اقدام میکند و مصمم است که اجازه ندهد جنگ داخلی و برادرکشی بروز کند. ولی اگر دولت مرکزی بخواهد حقوق قانونی و طبیعی مردم آذربایجان را از راه قهرآمیز و به طور مسلحانه پایمال کند، در آن صورت از روی ناچاری به هر بهای ممکن از حقوق خود دفاع خواهد کرد و تا آخرین نفر در راه تامین خودمختاری ملی خود مبارزه خواهد کرد.

مجلس موسسان (کنگره ملی)، به هیئت ملی اختیار میدهد که، برای تامین خودمختاری ملی، با مقامات دارای صلاحیت حکومت مرکزی مذاکره کند و مسئله را از راه مسالمت آمیز حل نماید. با این حال، هیئت ملی به هیچوجه نمیتواند از خودمختاری ملی صرفنظر کند و یا تمامیت ارضی ایران را مختل نماید.

ما از صمیم قلب آرزو مندیم که جهان دمکراسی از وجود ملتی آگاه شود که آماده است تا با تمام توان از حقوق قانونی خود دفاع کند. ملتی وجود دارد که در گوشه‌ای از آسیا پرچم آزادی و دمکراسی را برافراشته، میخواهد تنها با اتکا به توان خود، آزادی خود را تامین کند.

امیدواریم که مقامات ذی صلاح ایرانی و دول دمکراتیک جهان از کمک نوع دوستانه به تامین منظور ملی ما که منطبق با منشور آتلانتیک میباشد، دریغ نمایند.

با احترامات فائقه، هیئت رئیسه مجلس موسسان «کنگره ملی»

جالب توجه تر از این بیانیه، قطعنامه کنگره ملی است که ما متن آنرا برای استفاده مسئولین تبلیغاتمان درج می‌کنیم:

قطعنامه موسسان مجلس ملی آذربایجان

روز سه شنبه ۲۹ آبان ماه، کنگره ملی بزرگ آذربایجان با آگاهی‌هایی که آقای پیشه‌وری در خصوص اوضاع عمومی آذربایجان به دست داد، قطع نامه زیر را با اتفاق آرا به تصویب رساند.

۱- در نتیجه فعالیتهای ملل بزرگ دموکرات، دیکتاتوری، زورگویی و نژادپرستی و قوای وابسته بدانها برای ابد سرنگون شد و تمام ملتها امکان یافتند که توان اداره کردن امور خود را به دست آورند. و با به وجود آمدن چنین امکاناتی، خلق آذربایجان به تمام معنا به عنوان یک ملت به پا خاسته و میخواهد حقوق طبیعی و قانونی خود را به دست آورد.

۲- خلقمان برای رفع هرگونه سو تفاهم و بستن راه های تهمت بعد از به دست گرفتن مقدرات خود، جدا ناپذیری خود را از ایران اعلام و حفظ برادری با تمام خلقهای ایران را وظیفه خود میدانند.

۳- کنگره ملی برای مقابله با تهمت ها و افتراهای دشمنان آزادی، بسیار صریح و روشن تجزیه آذربایجان از ایران را تکذیب و یا الحاق آن را به کشور دیگری به طور جدی رد میکند.

۴- خلق آذربایجان به اصول مشروطیت وفادار مانده و برای اجرای اصول مترقی قانون اساسی تلاش خواهد کرد.

۵- با رعایت قوانین عمومی مشروطه و به منظور کاربست آن در اداره امور داخلی و تامین خودمختاری ملی، از آن استفاده کرده و با توسعه، تشکیلاتی انجمن ایالتی، به آن نام مجلس ملی میدهد. و این، به منزله خلل وارد کردن به تمامیت ارضی و استقلال ایران نمیشود.

۶- بنا به قطعنامه گردهمایی بزرگ خلق، کنگره خلق با رهبری فرقه دموکرات، انتخابات مجلس شورای ملی و گزینش انجمن ولایات با فوریت شروع خواهد شد.

۷- برای هر ملتی زمانی حاکمیت داشتن بر مقدراتش امکان پذیر میشود که در محیطی که زندگی میکند برای اداره کردنش قوانین اساسی مدونی داشته باشد.

ما خیلی خوب متوجه هستیم که با تمرکز مرتجعان در تهران از چنین اختیاری برخوردار نخواهیم بود، بلکه برای تحمیل اراده خانانه خود به ما انگلهای خود را برای مقابله با ما خواهند فرستاد. از این رو آرزوی خلقمان را برای تشکیل کنگره بزرگ عملی خواهیم ساخت تا برای حفظ و تحکیم پایه های خودمختاری خود مجلس ملی را به وجود آوریم.

۸- طبیعی است که دستیابی به خودمختاری ملی در امور فرهنگی- سیاسی و ملی، بدون داشتن مجلس مؤسسان و به وجود آوردن یک حکومت ملی، صرفاً یک شعار و حرف توخالی خواهد بود. از این رو با تشکیل یک حکومت ملی باید بدون تاخیر اداره امور را به دست بگیریم.

۹- تا انتخابات مجلس ملی و رسمیت یافتن حکومت ملی، کنگره، 30 نفر از نمایندگان را به عنوان هیئت ملی انتخاب میکند. طبق مفاد قطعنامه، این هیئت موقتی میباشد.

۱۰- این هیئت تا تشکیل حکومت ملی کارهای مربوطه را انجام داده و با تشکیل مجلس ملی وظایفش خاتمه خواهد یافت.

۱۱- کنگره ملی برای تامین و حفظ امنیت انتخابات مرکز و شهرستانها، از هر نوع اختیاری برخوردار بوده و میتواند تدابیر لازم را به عمل بیاورد.

۱۲- کنگره ملی از مامورانی که در راس ادارات قرار دارند، می خواهد تابع تصمیمات هیئت ملی باشند، از رهنمودها و مقررات آن اطاعت نمایند و اخراج کسانی را که میخواهند خود را حاکم مطلق العنان نمایانده و بر عکس تصمیمات رفتار کنند، ضروری میدانند.

۱۳- کنگره ملی، در تمام مدارس تدریس اجباری زبان آذربایجانی را به هیئت ملی توصیه کرده و کسانی که از اجرای این وظیفه ملی جلوگیری نمایند، دشمن خلق حساب شده و برای مقابله با افکار ارتجاعی و ممانعت از تحقق اعمال خائنانه آنها تدابیری را اتخاذ خواهد نمود.

۱۴- کنگره، در فکر انحلال تشکیلات پلیسی، ژاندارمری و ارتش نیست. آنها با لباس رسمی خود و حفظ درجه به وظایفشان عمل خواهند کرد. لیکن، اگر از جانب ایشان خطری متوجه حکومت ملی ما وجود داشته باشد، به هیئت ملی اختیار داده میشود برای مقابله با خیانت آنها تدابیر لازم را به اجرا بگذارد.

هیئت ملی

کنگره با حضور ۸۰۰ نفر نمایندگان منتخب عموم مردم، با اختیارات تام به طور منظم و در عین حال پرحرارت، کارش را به اتمام رساند. در این کنگره دردهای پنهان نمایندگان خلق نمایان شد و نمایندگان با گفتن و ابراز خواسته‌هایشان از یکدیگر سبقت گرفتند. شعارهایی که در حین برپایی کنگره طرح می شد، همگی از تشکیل حاکمیت ملی حکایت میکرد. احساسات پرشورگاهی سبب میشد که کنگره از کارهایش بماند و سبب وقفه و یا تمایلات دیگر در کنگره میشد که رهبران فرقه با تاکتیکهای به خصوص و افکار بلندشان مقابل این احساسات را به نحو احسن گرفته و کار را به مجرای خود می‌کشاندند. برای مثال در جواب یکی از نمایندگان که در مورد انقلاب سرخ صحبت می‌کرد، آقای پیشه‌وری این گونه گفتند:

«من شعارهای دیروزی و خواسته های قبلی را تکرار می‌کنم. ما خودمان را از ایران مجزا نمیدانیم. ما زنده کردن مشروطیت را می‌طلبیم. دوستانی که صحبت می‌کنند، رعایت این موضوع را لازم بدانند. دشمنان ما تهمتهای گوناگونی میزنند. مثلا رادیوی ترکیه میگوید: در تبریز کسانی که عصیان کرده‌اند، ادارات را اشغال میکنند. ما ایستگاه رادیو نداریم تا به دنیا بفهمانیم که این گفته ها، همه مزخرف و افتراست. ما به استقلال ایران علاقه‌مندیم. ما فقط برای گرفتن خودمختاری ملی آذربایجان اقدام کردیم و در این خصوص تا آخرین نفر از مبارزه دست نخواهیم کشید، حالا سخنرانان، این موضوع را به طور کامل مراعات کنند.»

برای به دست آوردن یک نمونه از کار و فعالیت کنگره، قسمتی از مذاکرات جلسه سوم آنرا در اینجا درج میکنیم.

آقای الهامی:

مملکت مشروطه از مجلس و انجمن تشکیل می‌یابد و به وجود آورنده آنها نیز مجلس مؤسسان می باشد. انتخاب ما و تشکیل این کنگره از طرف عموم ملت آذربایجان به منظور دستیابی به مجلس مؤسسان است. نمایندگان محترمی که در اینجا حاضر شده‌اند، باید به وظایف مهم و سنگین خود واقف باشند. همانطور که رهبر محترم در نطق خودشان گفتند: هر یک از افراد آذربایجانی به مراتب بیشتر از سایر ایرانیها به استقلال و پرچم ایران علاقه‌مند است. من سخنانم را خلاصه کرده و می‌گویم که در این کنگره ما باید طوری تصمیم بگیریم که نسل آینده به ما نفرت نوزند و به ما رحمت بفرستند. زنده باد استقلال ایران! زنده باد مطالبات به حق آذربایجان! (ابراز احساسات)

بعد، نوبت سخنرانی به آقای شبستری، عضو کمیته مرکزی فرقه و یکی از پیشکسوتان رهبری داده شد.

آقای شبستری:

در کشوری چون ایران که یک مملکت بزرگ به حساب می‌آید، یک جمعیت ۲۰۰ میلیونی میتواند زندگی کند. در ایران در نتیجه بیعدالتی،

بیشتر از ۱۰ و یا ۱۵ میلیون نفر نفوس نیست. (چهل) سال پیش ملت آذربایجان قیام کرد و آزادی را برای ملت ایران به ارمغان آورد. در آن موقع تبریز، مرکز آزادی ایران بود. از آزادی که خلقمان در آن وقت به دست آورد و از مشروطیت که کوتاه زمانی زنده ماند، مردم توانست تا حدودی استفاده کند. بعد از آن که به تهران منتقل و رنگ مشروطه و آزادی عوض شد، حتی به مراتب بیشتر از دوره استبداد به خلق ستم و فشار وارد آمد. تا شهریور ماه، ملت ما گرفتار افرادی چون پهلوی و جوجه دیکتاتورهایی بود که دور او جمع شده بودند و در نهایت زیر فشار زندگی می‌کردند. بعد از شهریور هم طرفداران پهلوی مملکت را ویران و ملت را به اسارت درآوردند و امنیت‌مان را که میبینید به چه فلاکتی انداخته‌اند. خلق دمکرات و آزادیخواه ما بعد از گذشت چهار سال از شهریور، در حالت انتظار زندگی کرده و به خاطر نتیجه نگرفتن نخست، بیابنه فرقه دمکرات را منتشر و امروز برای طلب کردن حقوق خود کنگره خلق را تشکیل میدهد و آرزوهای خود را عملی خواهد کرد (فریادهای ابراز احساسات).

آقای افتخاری، نماینده سردرود:

آقایان محترم، از طرف ۴۸ روستا و ۳۶ هزار نفر به شما سلام عرض می‌کنم و تشکیل کنگره خلق را به شما تبریک می‌گویم. در انتخابات پیشین ایران اشتباهی رخ داده است. در مجلس ملت، نمیتوان قند، شکر، تخم مرغ، سیب زمینی، لاستیک معامله کرد. در مجلس باید افرادی که دردشناس مردم هستند، حضور یابند. اینها خودشان نیز میدانند که کارهای نادرستی انجام میدهند و در نتیجه کار آنهاست که ژاندارها سرهای ما را زیر قنداق میگیرند. ما به ظلمهای حکام مرتجع و جنایت‌هایش پایان خواهیم بخشید و خودمان انجمنهای ایالتی و ولایتی به وجود خواهیم آورد.

خلیل آذر، از طرف روستای ملک‌کندی:

از طرف اهالی ملک‌کندی و حومه آن به این کنگره سلام آتشین عرض میکنم. ما اجرای قانون اساسی را میخواهیم و این که دولت مرتجع دست از سر ملت آذربایجان بردارد. ما رفع این فجایع و ظلم‌ها را از این کنگره میخواهیم. ما گرفتن انتقام جوان ۲۰ ساله‌ای را که چند روز پیش در ملک‌کندی کشته شد، با سپرده شدن قاتلان به دادگستری ملی، از کنگره ملی خاستا ریم.

جاوید استقلال ایران! زنده باد سعادت و خوشبختی آتی ملت آذربایجان.

آقای یزدانی، نماینده خوی:

در مورد یک جفت جورابی که یک پیرزن اهل خوی برای آقای پیشه‌وری فرستاده بود، صحبت کرد و پیام پیرزن را به کنگره رساند:

آن پیرزن گفت که از رهبر شما خواهش میکنم ما و فرزندان ما را از ظلم ژاندارها برهانند. در خاتمه افزود، زنده باد حکومت خودمختار خلق آذربایجان.

آقای پیشه‌وری با اشاره به ارسال جوراب توسط پیرزن گفت: من افتخار میکنم و این جوراب را به موزه آینده آذربایجان تقدیم خواهم کرد و بدین وسیله احساسات مادران و خواهرانمان را برای نسلهای آینده زنده نگاه خواهیم داشت، باشد که دختران مهندس و زنان دکتر هدایای خواهران بیسواد خویش را ببینند و از احساسات آنان سرمشق بگیرند.

آقای جودت، نماینده اردبیل:

وی به پناهگاهی که ۳۰۰ سال پیش، در دوره صفویه ساخته شده اشاره کرد و به بدبختی و ویرانی ایران تاسف خورد و از سه روز در (گردنه) گدوک ماندنشان سخن گفت: ملت آذربایجان تمام بدبختیهای خود را میشناسد و از این کنگره انتظار عمل دارد. من در آخر می‌گویم «زنده باد ایران و آذربایجان».

آقای فتاحی، نماینده مشکین شهر:

از صمیم قلب تشکیل این کنگره را تبریک می‌گویم. فرزند غیرتمند آذربایجان، مرحوم دکتر ارانی می‌گوید: «یک ملت برای ادامه حیات، مجبور به اصلاح محیط اجتماعی زندگی خود است. برای ما آموزش و بهداشت لازم است. برای ما وجود فرقه‌ای لازم است که احتیاجات ملتمان را تامین کند. به نظر من اکنون وجود مجلس ملی برای ملت آذربایجان بیشتر از انجمنهای ایالتی و ولایتی لازمتر و ضرورتر است. من می‌گویم زنده باد جوانان شجاع آذربایجانی که می‌خواهد ملت خود را از فلاکت نجات بدهد». (ابراز احساسات)

آقای اسحق، نماینده ماکو:

دوستان، سلام (ابراز احساسات) خوشوقتم که به اتفاق آزادیخواهان آذربایجان در یک مجلس حضور دارم، به قول سعدی: سرکه نه در راه عزیزان بود بارگرانی است کشیدن به دوش!

برای ملت باید سر را فدیة داد. رفقا، درباره حکومت ملی صحبت کردند.

او ضمن صحبت در مورد حکومت ملی با شاهد آوردن از کلمات حضرت علی (ع) نتیجه گرفت که انسان تنها میتواند در نتیجه توانمندیهای خود رشد کند. به خاطر اتمام وقت، به سخنان آقای اسحاق پایان داده شد.

آقای خرمدل، نماینده کبریت سازی:

انجمن ایالتی و ولایتی به معنی بریدن از مرکز نیست. ما به مجلس شورا نماینده خواهیم فرستاد و با مجلس قطع رابطه نخواهیم کرد. ولی به نظر من انجمن ایالتی و ولایتی نمیتواند دردهای ما را درمان کند. در پایان عرض میکنم زنده باد مجلس ملی آذربایجان. ما مجبور به تاسیس مجلس ملی خود مان هستیم.

آقای خورشیدی:

حرفهای من خطاب به دشمنانمان است. ما از ایران جدا نخواهیم شد. ایران مال ماست و ما هم ایرانی هستیم. تکیه دولت باید به ملت باشد. دولت ما اصلاً متکی به ملت نیست. زنده باد استقلال ایرات- زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان.

آقای پیشه‌وری:

این اجلاس، به منزله کنگره ملت ماست. در این کنگره باید فقط تصمیم گرفت. کسانی در این کنگره شرکت کرده‌اند که آماج ستم سرنیزه‌های ژاندارمها بوده‌اند. بدون توجه به افتراهای رادیو ترکیه، این کنگره خواهان رهایی آذربایجان است. حال ببینیم آیا شعارهای ما حقیقی است یا نه! آیا برای ما خودمختاری ضرورت دارد، یا نه! این کنگره جایی است که کارگران و دهقانان سخنان دلخواه خود را در آن به زبان می‌آورند. اما در مجلس مرکز، نمایندگان مانند گوسفند رام و تابع هستند. ما دارای چهارچوب سازمانی هستیم و این جلسه وجود آن را ثابت میکند. ضرورت زمان رهبری را می‌آفریند.

آقای زمانی:

من از طرف مردم منطقه هشتگرد شادباش عرض می‌کنم. به نظر من نیز به جای تشکیل انجمنهای ایالتی- ولایتی، تشکیل مجلس ملی لازمتر است. جاوید ایران، زنده باد آذربایجان!

آقای پنبه‌یی - حسن علی خیرالهی شعری از شمس تبریزی قرائت و پیشنهاد کرد که مجسمه استبداد از باغ گستان برداشته شود: ما خواهان خودمختاری هستیم. ما قادر به گرفتن خودمختاری هستیم و هیچ کسی نمیتواند ما را از گرفتن آن باز دارد.

آقای سعیدی، نماینده ارومیه:

درود فرستاد و شادباش گفت. در زمینه خودمختاری سخن گفت: ما میتوانیم خانه خود را بهتر از دیگران اداره کنیم. کسانی که به ما افترا میزنند، تنها و تنها منظور آن ها خفه کردن صدای آذربایجان است. من از طایفه افشار هستم. درباره زبان آذربایجانی سخن فراوان گفته شد، نظر من این است که آذربایجان باید پس از اصلاح امور خود، به فکر به گردانی ایران باشد تا این مملکت به سرزمین آبرومندی تبدیل شود، آذربایجان، سر ایران است. زنده باد آذربایجان و برقرار باد خودمختاری ما.

آقای بیریا:

نمایندگان محترم و کارگران عزیز من بنا به سفارش مردم ارسباران، تشکیل این کنگره را تیریک عرض می‌کنم. از جانب زحمتکشان ارسباران که زیر ستم فرمانداری مانند صفوی و عناصر کثیفی، مانند قاسم خانها به ستوه آمده اند، تشکیل این کنگره عظیم را شادباش عرض می‌کنم.

آنگاه، بنا به درخواست آقای پنبه‌یی، شعر قدیمی خود را تحت عنوان «شاه درفت ها!» خواند و اضافه کرد: این که نباید پشت سر مرده حرف زد، درست، اما آن مرحوم (شاه) چنان بلایی سر ما آورد که تا قیامت هم فراموش نمی‌کنیم.

هلال ناصری:

مجلس موسسان اساس مشروطه ماست. این مساله مهمی است. این کنگره هم مشابه مجلس موسسان است و شما نمایندگان ملت پنج میلیونی هستید. پیشنهاد من این است که این اجلاس به جای انتخاب انجمنهای ایالتی- ولایتی، مجلس موسسان را تشکیل دهد. به ما آزادی نداده‌اند، چرا که در آزادی خودمختاری هم هست. ما در این اجلاس باید درباره آزادی خود تصمیم قطعی بگیریم.

- هلال ناصری به مثل میان روستایی و بزاز اشاره کرد که حاضران خندیدند.

زنده باد کنگره ما، زنده باد نیروی مسلح ما! از طرف کردها، نماینده آمده است، اما افسوس که در راه دچار برف و سرما شده اند و به سبب بیماری، در بیمارستان بستری هستند. این نماینده، آقای داوودی هستند که پیام تیریک ایشان توسط آقای نوبری به کنگره ارائه خواهد شد.

آقای نوبری:

آقای حاج مصطفی داوودی، به عنوان نماینده کردها به اینجا آمده و قول داده اند- قول شرافتمندانه و دوستانه- که آماده هستند که هر دقیقه‌ای که لازم باشد و در هر پیش‌آمدی که برای آذربایجان رخ دهد برای کمک آماده‌اند. (ابراز احساسات ممتد)

چشم آذر:

انجمنهای ایالتی- ولایتی، ۳۹ سال پیش تشکیل شده است. بنابراین، ما باید این مجلس را مجلس ملی نامگذاری کنیم. برای نیل به خودمختاری آذربایجان، این سرزمین باید نیروهای مسلح ملی داشته باشد (ابراز احساسات)، برقرار باد خودمختاری آذربایجان! (ابراز احساسات)

در همین حال آقای داوودی (نماینده کردستان) وارد مجلس شدند. (براز احساسات ممتد) آقای داوودی برای بیان پیام خویش به زبان ملی خودشان، اجازه خواستند. آقای پیشه‌وری گفتند: «ما از این بابت بسیار خوشحال هستیم، بفرمائید». آقای داوودی به ایراد سخن پرداختند. (براز احساسات ممتد).

آقای نویری:

من سخنان آقای داوودی را ترجمه می‌کنم. ایشان، نخست خود و همراهشان آقای میرزا مناف کریم خانی را معرفی کردند و گفتند: ما ایرانی هستیم و هرگز به تجزیه ایران رضایت نمیدهیم. ما زیر ستم کارگزاران دولت مرکزی به تشکیل فرقه دمکرات کردستان و فرقه دمکرات آذربایجان وادار شده‌ایم و برای آزادی ملتمان، همواره این دو فرقه تشریک مساعی و همفکری خواهند داشت.

آقای پیشه‌وری:

حکومت تهران کار را به جایی رسانده که کنگره ما مجبور شده قدم‌های جدیتری بردارد. حکومت تهران به جای اینکه به ملت آذربایجان رو بیاورد، دست به دامن شخصیت‌های خارجی میشود. مسئله آذربایجان، در تبریز قابل حل است. در مورد ما هم، یک ملت خود باید توان احقاق حق خود را داشته باشد. سرنوشت آذربایجان نمیتواند در لندن و یا ترکیه تعیین شود. این مسئله، تنها و تنها در این جا و در این کنگره قابل حل است. ما نسبت به دول متفق احساس دوستی داریم، اما، همچنان که آنان در مورد امور خاص خود به کسی اجازه دخالت نمیدهند، ما هم به هیچ کس اجازه مداخله نمیدهیم. مسئله ما تنها مسئله زبان نیست، اقتصاد ما، آموزش ما، صنعت ما و... همه دچار مسئله است. ما خواهان خودمختاری آذربایجان که شامل زنجان و حومه همدان هم میباشد، هستیم. ما در مورد ترکهای قشقایی و آذربایجانی که در مشهد زندگی و به زبان آذربایجانی سخن می‌گویند، حرفی نداریم. من به خانه خود علاقه‌مندم و به تبع آن اداره این خانه، گرم کردن آن، تعمیر و نگهداری آن و مرمت در و دیوارش به عهده خود من است. ما اجازه نمیدهیم که خارجی‌ها روی قبرهای پدران ما پایکوبی کنند و حاکم مطلق العنان ما باشند. ما در صدد ایجاد مجلسی هستیم که کارگزاران آن آذربایجانی باشند، حالا شما هر اسمی که میخواهید روی آن بگذارید. پس، برای باز پس گرفتن آزادی ما باید تانکهای مرتجعان و واپسگرایان از روی جنازه‌های ما بگذرند، تنها در آن هنگام است که می‌توانند دستاوردهای ما را پایمال کنند.

اینک، پیشنهاد شده که کمیسیونی متشکل از پنج نفر تعیین شود، مصوبه‌هایی تدوین کنند و بعد از ظهر مصوبه‌ها را تقدیم مجلس کنند. به نظر من سه فقره مصوبه میتواند در دستور کار قرارگیرد:

۱- طرح قانونی نظارت بر انتخاب مجلس،

۲- اعلام تصمیمات این مجلس به ملل دنیا، خلقهای ایران و به ویژه به مردم آذربایجان،

۳- تنظیم نظامنامه مجلس و یا انجمن آینده، چگونگی انتخاب آن، تعداد نمایندگان و محل برگزاری

انتخابات.

در این کنگره متجاوز از ۵/۱ میلیون نفر مستقیماً شرکت جسته‌اند. تصمیم این کنگره بازتاب اراده ملت آذربایجان است. مصوبه‌های این کنگره، مصوبه‌های ملت آذربایجان است، بنابراین، باید نهایت دقت در تنظیم مصوبه‌ها مبذول شود. باید کمیته‌ای ملی وجود داشته‌باشد تا از یکایک بندهای مصوب دفاع و اشکالات موجود در آنها را برطرف کند. نمایندگانی که به مجلس فرستاده میشوند، همه موارد امر را به اطلاع مردمان برسانند. تصمیمات این اجلاس باید اجرا شوند، بدون چون و چرا!

برای تنظیم طرحها برای تصویب، کمیسیونی متشکل از پنج نفر برگزیده شدند. سپس آقای پیشه‌وری جوابیه تیریکهای کردها را به مناسبت تشکیل کنگره ارائه داده، گفتند: کردها اعضای خانواده آذربایجان هستند. بی جهت تلاش نکنند که میان ما و آنها نفاق و دودستگی بیندازند. مراتب سیاسهای ما را به آقای قاضی محمد و ملت کرد ابلاغ فرمایید.

بدین ترتیب، کنگره خلق به مجلس موسسان تبدیل شد و سنگ بنای نهضت عظیم آینده ما را بنیان گذاشت.

مجلس ملی ما

بلافاصله پس از اتمام کنگره خلق، آمادگی برای انتخاب مجلس ملی آذربایجان اعلام شد. هیئت نظارتی که از طرف هیئت ملی انتخاب شده بود، زیر نظر و ریاست آقای قیامی اداره کارها را بر اساس برنامه معین به دست گرفت. کار انتخابات میبایست در سراسر آذربایجان شروع و تا پنج روز پایان مییافت. فرقه، به آسانی مبارزه انتخاباتی را سازمان داد، در همه جا نمایندگانی از طرف کمیته‌ها و اشخاص معرفی شدند. تبلیغات و قدرت تکنیکاتی فرقه به اندازه‌ای بود که اگر اراده میکرد، میتواندست افراد دلخواه خود را- هرکسی که مطابق میل فرقه بود- انتخاب کند. با این حال برای رعایت آزادی کامل انتخابات، به افرادی هم که عضو فرقه نبودند، امکان معرفی به عنوان نامزد انتخاباتی فراهم شد. حتی به اعضای فرقه اجازه داده شد به اشخاص بیطرفی که مورد اعتمادشان است رای دهند.

انتخابات مجلس ما یک اقدام سیاسی عظیم و بسیار مهم بود. ما، اصولی را که سالهای سال بر قرار بود، به یکباره به کنار گذاشته، یک انتخابات دمکراتیک بر اساس نظامنامه به اجرا گذاشتیم.

امکان شرکت در این انتخابات برای همه، اعم از زن و مرد، بر اساس نظامنامه‌ای که تنظیم شده بود، تامین شد. همه امکانات را مانند پول، تهدید و تطمیع که تا آنروز ابزارهای متداول محروم کردن مردم از آزادی و حقوق خود بودند، از بین بردیم. امکان دخالت به مامورین دولتی در امر انتخابات داده نشد و برای این که این انتخابات آزاد، مستقیم، برابر حقوق و متناسب باشد، در تمام حوزه های انتخاباتی، تغییراتی داده شد. در همه شهرها، بخشها و در همه قصبات و حتی همه محله‌ها به اهالی این امکان را دادیم که مستقیماً و آزادانه رای‌شان را بدهند. خلق ما از فراخوانی فرقه‌شان با شوق و شغف بزرگ و وصف نشدنی استقبال کرد. کسانی که در همه عمرشان تا آن روز در انتخابات شرکت نکرده بودند، دسته-دسته آمدند و با رای دادن خود در همفکری ملتمان شریک شدند و ثابت کردند که صاحب شعور ملی شده‌اند و مخصوصاً اشتیاق زنان به مشارکت به مراتب بیشتر بود.

جوان، پیر، فقیر، توانگر، همه و همه سعادت خود را در برگزاری صحیح انتخاباتی میدیدند و از اینرو برای رای دادن از همدیگر سبقت میگرفتند. مردم، چون سیل به طرف حوزه های رای‌گیری سرازیر می شدند، به عنوان یاد آوری آن روزهای پرافتخار، نمونه‌ای از نوشته‌های آقای پیشه‌وری را که در ۱۲ آذر، در روزنامه آذربایجان به چاپ رسیده، در اینجا درج میکنیم:

«در نتیجه عزم و اراده خلل ناپذیر فرقه‌مان، مردم به پا خاست. افشاری از مردم ما که به هر رویدادی با دیده تردید مینگرند، یعنی بازاریان و کارکنان اداری، نیز در انتخابات مجلس ملی، در آخرین فرصتهای مدت تعیین شده بر اساس نظامنامه رسمی هیئت ملی به سوی صندوق های رای‌گیری سرازیر شدند و رای دادند. اگر میتوانستیم تنها دو روز این مدت را تمدیدکنیم، تنها در شهر تبریز بیش از یکصد هزار رای به دست می‌آمد. این که تنها در روز شنبه مردم در پای صندوقهای رای‌گیری، خاطره پیروزی و فتح و ظفر اسلام را تداعی میکرد، معنای حقیقی آیه شریفه اذا جا نصرا... در اذهان جان میگرفت. جریان سیل آسای مردم ما از باور آنان به پیروزی، سرچشمه

میگرفت که گروه- گروه برای رای دادن سرازیر میشدند و برگ تعرفه انتخابات نخستین مجلس ملی را با شغف و افتخار دریافت و به عنوان یادگار به خانه میبردند.

میتوان به دو دلیل بزرگ به این موفقیت تاکید کرد. اول، باور عمیقی که در اعضای فرقه جان گرفته بود و شجاعت منبعث از آن، دوم، اعتماد و باوری که در میان مردم پدیده آمده است. این پدیده آزمون سرنوشت سازی برای فرقه جوان بود که سازمان یافته و هنوز هم که هنوز است، در حال تحکیم پایه های خود است. فرقه از این امتحان سربلند بیرون آمد.

دوستان آزادیخواه ما در تهران که از دور تماشاگر فعالیتهای ما بودند و از هیاهوی روزنامه های مخالف خوان متأثر میشدند، بعضی وقتها به صرافت پشتیبانی از ما افتاده برخی آزادیخواهان را ترغیب به پشتیبانی کرده و راهی تبریز می کرده اند و اینطور فکر میکرده اند که برای راهبرد کارها، فرقه ما به آنان نیاز دارد. آزادیخواهانی که به این منظور وارد شهر ما شده بودند، پس از مشاهده فعالیتهای ما از نزدیک، به ناتوانی خود در برابر این کار عظیم اعتراف کردند و خود را نیازمند آموختن از فرقه دیدند که در خلال این سه ماه، در میان آتش و درکشاکش مبارزه این همه نیروی فعال تربیت کرده است.

نیروی فعالی که فرقه پرورش داده، استعداد و توان خود را در امر انتخابات به نمایش گذاشت. دیروز در محلی که صندوق مرکزی انتخابات در آن جا واقع شده بود، معلوم شد که این دمکرات سالمند، 48 ساعت است که سر ماموریت خود باقی مانده است. هنگام تحویل کار خود، نیم خنده ای کرد و گفت: برای انجام وظیفه ای که به عهده من بوده، احساس خوشبختی میکنم.

اینک، اینجا همه مشغول فعالیت هستند. همه، توان، یارایی و لیاقت خود را تماما عرضه میدارند. اعضای فرقه به طریق اولی، تردید و تزلزل به خود راه نمیدهند، رهبری را با جان و دل محافظت میکنند و از روی ایمان و اعتقاد، تصمیمهای کمیته مرکزی را به اجرا در می آورند. با غیرت مشابه صدر اسلام، به تکالیف خود عمل میکنند. به یک تبسم ساده از فرقه به عنوان پاداش، افتخار میکنند. امروزه جوانانی در این سرزمین یافت میشوند که به دریافت امریه برای فدای جان افتخار میکنند. فداییان واقعی در همه صحنه های زندگی اجتماعی امروزه ما، شایستگی و فداکاری خود را به اثبات میرسانند.

فرقه رشد میکند. گسترش مییابد، استوارتر میشود، برای رهبری همه مردم، توان میگیرد. سرباهی که این قدرت، لیاقت و استعداد را مشاهده میکنند، در برابر آن فرود می آیند و تسلیم عزم و اراده ملت می شوند، دست فداییانی را که آماده جانفشانی در راه آرمان خلق هستند، میفشارند و شب و روز برای فرقه فعالیت میکنند و برای نیل به آرمان والای فرقه و اهداف آن میکوشند. چون کار ما برای خلق است. حسن توجه خلق نیز نسبت به ما، پیروزی و افتخار بزرگی است.

قلب مردم از قلعه های آهنین و سنگرهای تسخیر ناپذیر نیز محکمتر است. هیچ نیرویی نمیتواند در برابر قدرتی که این قلبها را تسخیر میکند، پایداری نماید. فرقه ما قلبهای مردم را تسخیر کرده است. انتخابات مجلس ملی ما، این ادعا را ثابت کرد. اینک دیگر زمان برآوردن آرزوهای آن قلبهای مأنوس به فرقه فرا رسیده است.

بدین دلیل، راه فرقه ما دشوار و مسئولیت آن سنگین است. برانگیختن عشق آسان، ولی حفظ آن دشوار است. ما اکنون این علاقه ها را به دست آورده ایم، برای حفظ این علایق باید زحمات بیشتری را تحمل کنیم.

انتخابات در تبریز با موفقیت چشمگیرتری پایان پذیرفت. در دوره پیشین، در خلال ده روز مدت انتخابات، به زور تنها یارده هزار ری گردآوری شده بود! در حالی که از ششم تا یازدهم، آذرماه، یعنی فقط در عرض 5 روز، شمار رای دهندگان در انتخابات می ما به مرز

۲۳۹۵۰ نفر رسید. میتوان گفت در دوره پیشین روزانه بسیار کمتر از یک هزار رای داده شده بود. در حالیکه در جریان انتخابات ملی، در برخی روزها، همان مردم با بیش از ۸ هزار رای، رغبت ملی خود را به نمایش گذاشت و خیزش ژرف اندیشه‌های را نشان داد. نشان داد کاربرد که نمیشد با پول، تطمیع و تهدید انجام داد، میتوان با جلب اعتماد مردم به آسانی به سرانجام رساند.»

برای اثبات این که فرقه ما ریشه در میان مردم و در اعماق جامعه دارد و از احترام، عزت و علاقه مردم برخوردار است، کافی است در تعداد آرای که نمایندگان تبریز به دست آورده اند، دقیق شویم. از مجموعه ۲۳۹۵۱ رای مأخوذه، ۲۳۵۵۰ رأی به نام آقای پیشه‌وری به صندوق ها ریخته شده است. این حاکی از اعتمادی بی نظیر است. کمترین تعداد آرا به نام آقای محمد عظیمی است که عبارتست از ۲۱۲۷۳ رأی.

پیشتر، طرح های تصویری پس از مذاکرات را درج کردیم. با این مصوبات، بنیانهای حکومت ملی ما گذاشته شد. فرقه ما برای اداره سرزمینمان، سازمانی قانونی به وجود آورد و این عبارتست از هیئت ملی که به ریاست آقای شبستری شکل گرفت. فرقه به اجرا گذاشتن مصوبات کنگره را توسط این هیئت ملی شروع کرد. هیئت ملی، در حقیقت مسئول انجام وظیفه حکومت ملی بود. هیئت ملی متشکل از ۳۹ نفر، منتخب کنگره در روز سیام آبان، از همان روز شروع به کار کرد. مهمترین وظیفه‌ی که هیئت ملی پیش رو داشت، برگزاری انتخابات مجلس ملی آذربایجان بود. هیئت ملی در همان آغاز کار، ضمن انتخاب هیئت نظار، فرمان انتخابات مجلس ملی را صادر کرد. در نتیجه تلاشهای مجدانه هیئت ملی و رهنمودهای مدیرانه فرقه، دستور کنگره ملی در اسرع وقت به اجرا درآمد، در حالیکه به هیئت موسسان برای برگزاری انتخابات مجلس ملی یک ماه مهلت داده شده بود، این امر در بیست و یکمین روز مهلت انجام پذیرفت. در روز بسیار باشکوه و تاریخی ۲۱ آذر، آغازین روز بنیان ملی، مجلس ما با افتخار تاریخی و سربلندی فراموش نشدنی و در میان سرور و ابراز احساسات مردممان تشکیل شد.

یکی از اسناد تاریخی تنظیمی این مجلس موسسان، قانون انتخابات مجلس ملی آذربایجان است. مردم ما در سراسر ایران، در سایه همین قانون انتخابات به پرچمداری نهضت دمکراتیک موفق شد. همه خلقهای ایران به وسیله همین قانون ما را به عنوان دمکراتهای حقیقی میشناسند و به ما و کاری که شروع کرده‌ایم، به دیده اعتماد می نگرند.

قانون انتخابات بر اساس مرامنامه فرقه ما نوشته شده است. در سایه ماده هشتم این قانون که در سه سطر گنجانده شده، فرقه توانست گامهای بیباکانه و در شان قهرمانان را بردارد و این ماده چنین است:

«۸- همه زنان و مردان آذربایجان که به سن ۲۰ سالگی رسیده باشند، حق انتخاب کردن دارند.»

این ماده، با دادن حق انتخاب به زنان، مردان و جوانان، توده های وسیعی از مردم را که تا امروز افلیج وار زندگی میکرد، به صحنه زندگی سیاسی کشاند و امکان استحکام شالوده دمکراسی را فراهم آورد.

افزون بر انجام انتخابات مجلس ملی، یکی دیگر از کارهای تاریخی هیئت ملی، ارسال (دکلاراسیون) معروف به کارگزاران عالیرتبه ایران و نمایندگان خارجی است و انجام مذاکرات با حسام السلطان، والی آذربایجان، دومین کار برجسته این هیئت است. مذاکرات اخیر توسط آقایان پیشه‌وری، شبستری و بی‌ریا انجام گرفت.

در این گفت و گوها، آقای بیات یادآوری کرد که به من تنها اجازه گفت و گو داده شده است و فقط می توانم بر اساس مقررات موجود با آذربایجانیها مذاکره کنم. از این گفت و گو معلوم شد که وی میخواهد تنها با اندرزگویی و نصیحتگری کارها را به سرانجام رساند. این نیز

مضحکه‌ای بیش نبود و نمیتوانست نتیجه‌ای دربر داشته باشد. بدینترتیب، این والی که به ظاهر دارای اختیارات فوق‌العاده بود، چند روز پیش از تشکیل مجلس ملی ما، آذربایجان را ترک و با هواپیما عازم تهران شد. از محتوای گزارشی که از مذاکرات ارائه داده، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما چنانکه شایع است، نتوانسته جریان نهضت ما را انکار کند.

دوره فعالیت هیئت ملی، دوران شدیدترین فعالیتهای فرقه‌مان بوده است. در حالیکه هیئت مشغول انجام وظایف روزمره‌اش بود، فرقه، هم انتخابات را برگزار میکرد، هم در تدارک سازمان‌دادن تشکل فداییان بود.

بیست و یکم آذر

روز ۲۱ آذر، در تاریخ نهضت و فرقه ما، جایگاه رفیعی دارد. در چنین روزی با بهم پیوستن دو استوانه پایداری که فرقه بناکرده بود، برپایی نهضت قطعیت یافت. یکی از این استوانه‌ها تشکیلات فداییان بود. فرقه ما تشکل فداییان را که در روستاها به طور خودجوش نمو میکرد، از یک ماه پیش از ۲۱ آذر به عهده گرفته بود. آقای پیشموری، رئیس فرقه، شخصا این تشکیلات را رهبری میکردند. در برخی مناطق، این مسئولیت، یعنی سازماندهی این تشکیلات را فعالترین، شجاعترین و کوشاترین اعضای فرقه به عهده گرفته بودند. با جود این که این اقدام بسیار مخفیانه صورت میگرفت، با اینحال با سرعت پیشرفت میکرد. فداکاریهای کمیته مرکزی در انجام این مهم بسیار برجسته بود. کمیته مرکزی به پیدایش رهبری طبیعی بسنده نکرد و شاخصترین اعضای فرقه را به سرکردگی فداییان گماشت. به عنوان مثال، برای سازماندهی فداییان تبریز، ژنرال کاویان؛ فداییان مراغه، ژنرال کبیری؛ فداییان سراب و میانه، ژنرال غلام‌دانشیان؛ فداییان میاندوآب، سرهنگ قلی صبحی؛ فداییان اسکو، سرگرد کلانتری و فداییان ارومیه، آقای آزاد وطن‌مأموریت یافته بودند که همه این افراد، از اعضای کمیته مرکزی فرقه بودند. بدین ترتیب میتوان گفت که کمیته مرکزی فرقه، شالوده بنیادین شاخه نظامی را بنیان گذاشته بودند.

علاوه بر این اینها، شهامت و جانفشانیهای سرهنگ آرام، سرهنگ غلامرضا جاویدان، فرضی دهقان، میرکازم، میرخلیل، پیشمازی، میر ابوالفضل هاشمی، تیزفهم، خلیل آذر و دیگران، از عناصر بسیار فعال فرقه (فرقه آکیتولریندن)، در سازماندهی و راهبرد فداییان بسیار شایان توجه است. این حقیقت که فرقه ما تشکیلات فداییان را سازمان داده، مستقیماً آنرا رهبری کرده و در این تلاش شایستگی حیرت‌انگیزی نشان داده، غیر قابل انکار است. درست است که سند مکتوبی در دست نیست، وی میتوان با استناد به نخستین دیدار ادعا کرد که بیش از ۹۰٪ فداییانی که اسلحه به دست گرفته و آماده مبارزه مرگ و زندگی شده بودند، اعضای فرقه بودند.

این تشکیلات سترگ که در ۲۱ آذر پیشینه‌ای بیشتر از یک ماه نداشت، در دل ارتجاع تهران که سالیان متمادی خلقهای ایران را منکوب کرده و به اسارت کشیده بود، هراس می‌انداخت. فعالیت فداییان پس از انجام انتخابات مجلس علنی شده بود. به فداییان سراب، مراغه و میانه فرمان داده شده بود که پس از پایان انتخابات، فعالیت علنی را شروع کنند. بنابراین، فداییان از شهرهای اطراف در روز افتتاح مجلس، برای تأمین امنیت آن به طرف تبریز حرکت کردند و انتظامات شهر را در اختیار گرفتند و همچنین فداییان تبریز نیز برای انجام وظایف محوله به آنان، به حالت آماده باش درآمدند.

دومین استوانه نهضت نیز - باز هم با راهبرد گروه دوم کمیته مرکزی - شروع به فعالیت کرد و به طور موفقیت آمیزی، سنگرها را یکی پس از دیگری تصرف میکردند و به پیش می‌ناختند. در این استوانه هم به سرکردگی رئیس فرقه و معاونان وی، آقایان بادکان و شبستری اعضای کمیته مرکزی در صف پیشتاز مبارزه میکردند و کارهای محیرالعقلی انجام میدادند.

در صفوف این مبارزان سیاسی- اجتماعی، به کسانی که چشمگیرتر از همه فعالیت میکردند، میتوان به اعضای اصلی کمیته مرکزی آقایان: بی‌ریا، قیامی، ولایی، خلیل آذر، بادکان، جودت، شاهین، چشم آذر، رفیعی، زفیری، هاشم نیا و... اشاره کرد که مردم را با تلاش شبانه روزی سازمان میدادند و افکار عمومی را برای نیل به اهداف و آرمانهای فرقه در اسرع وقت آماده میکردند.

بالاخره، دو رکن فرقه در ۲۱ شهریور، روزگشایش مجلس ملی، در تبریز به هم پیوستند. بدین ترتیب، با به هم پیوستن دو استوانه نهضت، حکومت ملی ما که آوازه آن دنیا را فراگرفته بود، پا به عرصه وجود گذاشت و یک رخ داد بزرگ تاریخی به وقوع پیوست.

تشکیل مجلس ملی در شرایط حاکم بر ۲۱ آذر، یک کار سترگ بود. در آن روز، هنوز نیروهای مسلح به فرماندهی سررتیب درخشانی، خلع سلاح نشده بود و ژاندارمری و شهربانی و امکانات آنها به دست ما نیفتاده بود. هر لحظه در داخل شهر منتظر برخورد بودیم و در نتیجه بی‌تجربگی برخی فداییان و سرکردگان آنها، هر از گاهی صدای شلیک گلوله مسلسل به گوش میرسید. با این همه، رهبران فرقه به کار خود که بر اساس اهداف از پیش تعیین شده تنظیم شده بود، شبانه و با جدیت ادامه دادند و در ایجاد مجلس و تدوین نظامنامه آن، تردید به خود راه ندادند.

مجلس ملی ما را آقای رفیعی، سالمندترین نماینده به عنوان رئیس سنی مجلس در روز ۲۱ آذر ماه افتتاح کرد. سپس، جلسه مجلس مطابق برنامه تشکیل یافت و برای تصویب نظامنامه، آقای پیشه‌وری به ریاست مجلس انتخاب شدند.

مجلس در آن روز، بسیار باشکوه بود. برخی نمایندگان دول خارجی و نمایندگان شاخص طبقات مختلف مردم در مجلس به عنوان تماشاچی حضور داشتند. آقای پیشه‌وری مجلس را اداره میکرد، متن نظامنامه را به صورت مبسوطی تشریح کرد و سپس به تصویب مجلس رساند.

بدون توجه به صدای ممتد شلیک گلوله‌ها که به گوش میرسید، مجلس در نهایت آرامش و متانت به کار خود ادامه داد و هیئت رئیسه را انتخاب کرد. پس از انتخاب هیئت رئیسه، آقای پیشه‌وری از جایگاه پایین آمد و آقای شبستری را به جایگاه برای انجام وظیفه ریاست مجلس که بدان انتخاب شده بود، دعوت کرد. چون کار بسیار جدی شده و به جای حساسی رسیده بود، برای ادامه کار برداشتن یک گام مهم، ضروری به نظر میرسید.

با انتخاب آقای شبستری به سمت ریاست مجلس و پیشنهاد تشکیل حکومت می، کار مجلس شروع شد. پس از مذاکرات کوتاه، مانند روال همه کشورهای دموکراتیک، رهبر فرقه با کسب اکثریت آرا، مأمور تشکیل دولت شد و ماموریت وی توسط مجلس به تصویب رسید. بدین ترتیب، آقای پیشه‌وری به سمت نخست وزیر انتخات شدند. برای اینکه در جریان کارها وقفه‌یی پیش نیاید، بعد از ظهر همان روز، آقای پیشه‌وری بر اساس تصمیم های متخذه توسط کمیته مرکزی فرقه، در مجلس حاضر شد و اعضای دولت ملی را به ترتیب زیر و هم چنین برنامه کار دولت را تقدیم مجلس کرد.

حکومت ملی آذربایجان

در جلسه قبل از ظهر دیروز، مجلس ملی آقای پیشه‌وری، رییس فرقه دموکراتیک آذربایجان را برای ریاست دولت انتخاب و مامور تشکیل کابینه کرد. آقای پیشه‌وری نیز در جلسه بعد از ظهر دیروز اعضای دولت خود را به ترتیب زیر به مجلس معرفی کرد.

- | | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| آقای سید جعفر پیشه‌وری؛ | ۱- نخست وزیر، |
| آقای دکتر سلام الله جاوید؛ | ۲- وزیر کشور |
| آقای جعفر کاولان؛ | ۳- وزیر دفاع (وزیر نیروهای مسلح)، |
| آقای دکتر مهتاش؛ | ۴- وزیر کشاورزی، |
| آقای محمد بیریا؛ | ۵- وزیر فرهنگ، |
| آقای دکتر اورنگی؛ | ۶- وزیر بهداشت، |
| آقای غلامرضا الهامی؛ | ۷- وزیر دارایی، |
| آقای یوسف عظیمی؛ | ۸- وزیر دادگستری، |
| آقای کبیری؛ | ۹- وزیر راه، پست، تلگراف و تلفن، |
| آقای رضا رسولی؛ | ۱۰- وزیر تجارت و اقتصاد، |

۱۱ - نخست وزیر تا انتخاب وزیرکار و خدمات، کارهای مربوط به این وزارتخانه را انجام خواهند داد.

کابینه پس از معرفی، با اتفاق آرا از طرف مجلس ملی تصویب شد و سپس مجلس راسا آقای زین‌العابدین قیامی را به سمت رئیس دیوان عالی و فریدون ابراهیمی را به سمت دادستان کل انتخاب کرد.

آقای پیشه‌وری برنامه خود را تشریح و برنامه کار حکومت ملی را به شرح زیر قرائت کرد:

برنامه حکومت ملی آذربایجان

هئیت دولت ملی آذربایجان، موارد مندرج در ذیل را برای تأمین خودمختاری ملی که سالیان سال از آرزوهای خلق آذربایجان بوده، رفع نیازهای مردم و سوق این سرزمین به سمت توسعه و ترقی، به عنوان برنامه کوتاه مدت ارائه مینماید.

۱- به رسمیت شناساندن خودمختاری ملی در سطح جهان، تأمین دوام و قوام آن و مذاکره برای رسمیت یافتن آن با مقامات ذی صلاح، بدون اخلال در تمامیت ارضی و استقلال ایران، برپاداشتن دولت ملی در آذربایجان بر اساس بنیان‌های دموکراتیک و رفع دشواریهای ممکنه در این راستا؛

۲- شروع انتخاب انجمن ولایات در کمترین زمان ممکن، به منظور تحکیم پایه‌های خودمختاری ملی و نزدیک‌تر کردن خودمختاری به اهداف مردم و واگذاری اداره سازمانها و ادارات محلی به انجمنهای ولایات؛

۳- انتخاب انجمنهای شهری در اسرع وقت، بر اساس بنیادهای دموکراتیک برای عمران و آبادانی شهرها و سامان دادن و به جریان انداختن کارهای آنها به صورت درست و صحیح؛

۴- انتخاب فرمانداران و بخشداران از آزادیخواهان قابل اعتماد محلی و بدین وسیله پایان دادن بر کردارهای ظالمانه پیشین و جلوگیری از اعمالی که به تحقیر مردم و حذف آنان از صحنه‌های تصمیم‌گیری میانجامید و تأمین امنیت و آسایش در سراسر آذربایجان؛

۵- خلع ید اشخاص خائن و نالایق و سرکوبگر مردم از ژاندارمری و شهربانی و جایگزین کردن اشخاص آزادیخواه و میهن پرست در این دو نهاد و تنظیم اداره این دو نهاد متناسب با خواسته های مردم؛

۶- تجدید نظر در قوانین مالیاتی و انجام بازرسی سریع العمل در درآمدها و هزینه های اداره دارایی. تنظیم لایحه بودجه ملی در اسرع وقت و تقدیم آن به مجلس ملی و به طور کلی، تدوین لایحه قانونی سیاست مالی درآمدها و هزینه‌ها و هماهنگ کردن آن بر اساس اولویت توسعه و ترقی مملکت؛

۷- تمرکز اداره و فرماندهی فداییانی که در روستاها و شهرها برای پاسداری از خودمختاری ملی، مجلس ملی و دولت ملی پا به عرصه فعالیت گذاشته‌اند و ایجاد ارتش خلق و اندیشیدن تدابیر لازم برای امروری کردن سازمان و جنگ افزارهای ارتش ملی؛

۸- دو مسئله مبرم در زمینه فرهنگ و آموزش رویاروی دولت قرار دارد. نخست رسمیت دادن به آموزش زبان ملی‌مان در تمام مدارس، دوم، مبارزه با بیسوادی و به اجرا در آوردن آموزش اجباری و رایگان برای همه. افزون بر همه این موارد، دولت ملی ما موظف است برای اهمیت دادن به آموزش عالی و فراهم آوردن امکان تأسیس دانشگاه ملی (میلی دارا ولفونون)، تلاش و سریع اقدام کند

۹- حکومت ملی، در زمینه اقتصاد و بازرگانی، نخست کمبودهای ملی ما را برطرف و کارخانه های موجود را راه‌اندازی خواهد کرد و سپس، با تأسیس کارخانه‌های جدید، کمبودها و نیازهای مملکت را تأمین خواهد نمود و در زمینه بازرگانی، دولت برای تبدیل آذربایجان به یک مرکز تجاری خواهد کوشید و راهکارهای این امر را جست و جو خواهد کرد.

۱۰- مرمت راههای موجود و احداث راههای جدید، توسعه وسایل ارتباطی از نوع پست، تلگراف و تلفن و تجهیز آنها با ابزارهای نوین از وظایف اصلی حکومت ملی ما محسوب میشود.

۱۱- برای فیصله دادن به اختلافاتی که میان دهقانان و اربابان به وجود آمده، به شرط رضایت طرفین، لوایح قانونی بنیانی تنظیم و به تصویب خواهد رساند.

۱۲- تقسیم اراضی خالصه در اسرع وقت و واگذاری آن به دهقانان برای مهار بیکاری دم افزونی که در روستاها و شهرها خودنمایی میکند. همچنین، زمینهای کسانی را که آذربایجان را ترک و در خارج از آذربایجان بر علیه خودمختاری ملی تبلیغ میکنند، ضبط و واگذاری آن به دهقانانی که فاقد زمین هستند.

علاوه بر این، حکومت ملی به سبب اینکه اکثریت مردم آذربایجان را روستاییان تشکیل می‌دهند، باید در کوتاه مدت بانک کشاورزی را تقویت کند، به گونه ای که با اختصاص اعتبار لازم به روستایی به حل مسئله ارضی کمک کند تا بدین طریق اربابان با میل و رغبت زمینهای خود را به قیمت عادلانه به دهقانان واگذار نمایند.

۱۳- حکومت ملی برای مبارزه بی‌امان با بیکاری، استفاده از توسعه صنایع دستی، راهسازی، تأسیس کارخانه‌ها و کارگاهها، گسترش کشاورزی و بازرگانی را ضروری میداند.

۱۴- حکومت ملی باید نارسایی موجود در زندگی کارگران و زحمتکشان را بر طرف سازد و برای عملی کردن این منظور، لایحه قانونی کار را تدوین و تقدیم مجلس نماید. در عین حال به اجباری کردن بیمه کارگران اقدام کند.

۱۵- به امر بهداشت بیشتر توجه کند و در حله اول، بیماریهای واگیردار و عمومی را ریشه‌کن نماید. بالاخص با ارسال دارو و پزشک به روستاها و مناطق محروم و تامین این وسایل برای طبقات پایین، بهداشت عمومی را تامین کند.

۱۶- قوانین موضوعه مجلس شورای ملی را به گونه‌ای سازگار با زندگی نوین مردم و متناسب با خودمختاری ملی اصلاح و لوایح مردمی‌تری تقدیم مجلس ملی شود.

۱۷- حکومت ملی آذربایجان، مالکیت خصوصی را در سراسر مملکت به رسمیت می‌شناسد و به هر اقدام خصوصی که به رشد اقتصاد مردمی مملکت و، تامین رفاه خلق منجر شود، کمک خواهد کرد.

۱۸- حکومت ملی آذربایجان به آزادی اعتقاد و اندیشه همه آحاد مردم احترام می‌گذارد.

۱۹- حکومت ملی آذربایجان، همه هموطنانی را که در آذربایجان زندگی میکنند، به خصوص کردها، ارمنه، آسوریها و... را در برابر قانون متساوی الحقوق میداند.

۲۰- حکومت ملی آذربایجان ضمن به رسمیت شناختن حکومت مرکزی ایران، قوانینی را که توسط حکومت مرکزی تصویب شود و مخالف خودمختاری ملی آذربایجان نباشد و بر علیه حقوق ملی مندرج در بیانیه‌ها و تصمیمات مجلس موسسان و مجلس ملی آذربایجان نباشد، به مورد اجرا خواهد گذاشت.

مذاکرات مفصلی در کم و کیف برنامه تقدیمی صورت گرفت و پس از اتمام مباحثات، رای‌گیری به عمل آمد و برنامه تقدیمی دولت ملی به اتفاق آرا به تصویب رسید.

روز بیست و یکم آذر را میتوان یکی از پرتلاشترین روزهای فعالیت فرقه‌مان به حساب آورد. اگر کارهایی را که در همین یک روز انجام گرفته، بتوانیم مشروحا درج کنیم، خود به یک کتاب قطور تاریخ تبدیل میشود. ورود فداییان به شهر تبریز، گشایش مجلس نوین، انتخاب هیئت رئیسه مجلس، تصویب آیین‌نامه مجلس تشکیل دولت ملی و تقدیم برنامه دولت (مندرج در بالا) و آخر سر، گفت و گوی ۸ ساعته با سران نیروهای مسلح برای تسلیم آنها، از جمله کارهایی هستند که به مرحله اجرا در آوردن هر کدام از آن در شرایط عادی، به روزها و

حتی ماهها زمان نیازمند است. به ویژه، در شرایط تاسیس حکومت ملی، مهارکردن اوضاع و حوادثی که میتواند همزمان با وقوع این تحول عظیم بروز نماید، به طریق اولی قابل ذکر هستند.

در آن روز همه جای شهر تبریز مملو از نیروهای مسلح فدایی شده بود. عناصر ماجراجو در داخل شهر و فریب خوردگانی هم که از اطراف روانه شهر شده بودند، منتظر یک بهانه و یک رخداد نامطلوب بودند تا بریزند و خانه و بازار را غارت کنند. و نتیجه سفارشهای اکید فرقه ما و تدابیر بسیار جدی و هوشمندانه دولت جدیدالتاسیس ما، از این رخداد وحشتناک جلوگیری به عمل آمد.

بالاخره، تبریز نفس راحتی کشید و موفق شد تشکیلاتی را که از خود مردم زاده شده بود، مهربانانه در آغوش بکشد. شایستگی فرقه در پدید آوردن دولت و اقتداری که در برقراری امنیت به نمایش گذاشته بود، با استقبال بی‌بدیل مردم- قاطبه مردم- روبرو شد و اطمینان مردم به آینده بهتر، فزونی گرفت. در روزهای پایانی آذرماه، مردم آذربایجان حقیقتاً روزهای شاد و جشنهای عیدگونه‌ای را سپری میکردند. پایان یافتن موفقیت‌آمیز نهضت، وجد و نشاط به مردم میبخشید، رخسار مردم ما که سالیان متمادی را زیر یوغ سپری کرده بودند، در پرتو نور امیدی که از نهضت تابیدن گرفته بود، به خنده باز میشد و قلبهای آنان که در دوران ۲۵ سال استبداد فشرده شده و وجودشان پایمال و به یاس و بیچارگی گرفتار شده بود، نشاط دوباره مییافت و شکوفا میشد.

روز ۲۱ آذر، جایگاه روز ملی و عید ملی را گرفت. همه روستاها و شهرها در بزرگداشت این روز بزرگ و شادمانی این عید صمیمانه شرکت جستند.

حکومت ملی

حکومت ملی که با راهبردهای فرقه ما و تحت رهبری مستقیم رییس فرقه تشکیل یافته بود، از همان روز تشکیل، شروع به فعالیت کرد. با اینکه وزرای تشکیل دهنده هئیت دولت عموماً تازه کار و در کارهای دولتی کم تجربه بودند، با اینحال، در نتیجه صداقت و فداکاری که وجودشان را سرشار کرده بود، بدون توجه به دشواریهایی که پیشرو داشتند و به پشتوانه آگاهیها و اطلاعات وسیع رییس فرقه که نتیجه تجربیات مبارزات سیاسی- اجتماعی ممتد وی بود و به پشتگرمی رهنمودهای وی، همه مسئولیتهایی را که به آنان واگذار شده بود، با لیاقت و صداقت کامل به انجام میرساندند.

از آنجائیکه دولت ملی خود را در برابر فرقه، مجلس ملی و خلق مسئول میدانست، از نخستین گامهای آغاز فعالیت، برنامه تقدیمی خود را سرلوحه کار قرار داد و به اجرای مواد آن همت گماشت. تصفیه نهاد دولتی از عناصر فاسد و زیانکار در حله اول و سامان دادن به این نهاد، به گونه‌ای که هم خود را در تامین آمال خلق صرف نماید، ضروری به نظر میرسید. این کار سترگ، امری نبود که بتوان آن را در یکی - دو روز انجام داد. بنابراین، اطلاعیه زیرین به عنوان اتمام حجت خطاب به عناصر تشکیل دهنده این نهاد، ضروری تشخیص داده شد.

اطلاعیه حکومت ملی آذربایجان

بدین وسیله، آغاز کار دولت ملی منتخب مجلس ملی آذربایجان را ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، به آگاهی همه مردم آذربایجان میرسانیم.

همه ادارات دولتی از زمان انتشار این آگهی- به شرط حفظ حرمت مالکیت خصوصی- در اختیار حکومت جدید قرار می‌گیرد و به همه کارکنان دولت مؤکداً سفارش میشود که وظایف محوله به آنان را با جدیت و صداقت و درستکاری انجام دهند.

همه، تابع اوامر دولت جدید باشند و برای کسانی که مطابق فرامین دولت عمل کنند، شرایط مناسب کار و ترقی فراهم خواهد شد و کسانی که از کار در خور دولت جدید سرباز زنند، با کمال احترام روانه جایی خواهند شد که سزاوار آنها هستند.

از آن جایی که پیدایش حکومت ملی آذربایجان صرفاً برای تامین سعادت و نیکبختی خلق بوده است، همگان را به فعالیت، درستکاری، تامین آسایش و امنیت و زندگی برادروار با یکدیگر فرا میخواند.

کسانی که امنیت را مختل کنند و به اموال، جان و ناموس مردم دست درازی کنند، همچنین، کسانی که دست خیانت به اموال دولت دراز کنند، در ادارات دولتی به سو استفاده مشغول و یا در ادارات دولتی خرابکاری، سهل انگاری و در انجام وظایف محوله کوتاهی کنند و هر نوع خیانتکاری از این دست را مرتکب شوند، علاوه بر آن که دشمن خلق محسوب و منفور ملت و دولت واقع میشوند، توسط مراجع قانونی شديداً مجازات خواهند شد. انتظار میرود که همگان در راه خدمت به خلق و این این و خاک همت کنند و از هیچ تلاشی در نیل به آینده بهتر کوتاهی نکنند. دولت نیز در ایجاد امکانات چنین امری مجدانه خواهد کوشید.

هیئت وزیران دولت ملی آذربایجان به اطلاع نمایندگان سیاسی دولتهای خارجی در آذربایجان که در حال حاضر به انجام ماموریت مشغول هستند، میرساند که حقوق و حدود اختیارات آنان بر اساس قوانین بین المللی، کما فی السابق با کمال دقت و احترام مراعات خواهد شد. همچنین، دولت ملی آذربایجان در راستای تامین امنیت و آسایش اتباع دول مردمی در آذربایجان، از هیچ کوشش و جدیتی فروگذار نخواهد کرد. اموال منقول و غیر منقول متعلق به دولت و همچنین، از آن جایی که نقود، اجناس و اعتبارات ملی در ید اختیارات دولت ملی قرار گرفته، از همین امروز، کارکنان دولتی که مسئول حفظ و نگهداری آنها هستند، موظفند بر اساس تعهدی که پیشتر سیرده اند، با نهایت دقت از آن ها حراست نمایند. حیف و میل کنندگان این اموال به شدیدترین مجازات ها محکوم خواهند شد.

اینک حکومت ملی آذربایجان موجودیت یافته است. بنا به اراده مردم، دولت ملی داخلی محقق شده است و رسماً به اجرای آمال و تامین آرزوهای مردم مشغول شده است. مردم نیز باید با تمام توان خود از دولت ملی حمایت کنند و برای ادامه فعالیت دولت، شرایط مناسب را فراهم آورند.

چنان که فوقاً ذکر شد، دولت ملی، با تمام توان خود به حفظ امنیت می‌کوشد، بنابراین هیچ دلیلی برای نگرانی مردم وجود ندارد. هر فردی ضمن ارائه فعالیت های روزمره‌اش، میتواند به زندگی مطلوب خود ادامه دهد. تعطیلی بازار و مدارس و ایجاد وحشت و اضطراب کاملاً بیمعناست. دولت ملی برنامه‌های خود را منطبق با نیازهای مردم تنظیم کرده است. بنابراین، به رخ دادهایی که به ناراحتی و نگرانی مردم منجر شود، اجازه وقوع نخواهد داد و به رخ دادهای تصادفی هم در اسرع وقت پایان داده خواهد شد. ماجراجویان و اخلاصگران آسایش مردم توسط مقامات قضایی صلاحیتدار به شدیدترین وجهی مجازات خواهند شد. نباید هیچ رویداد نامطلوبی اتفاق بیفتد. نباید به حریم حقوق احدی تعرض و دست درازی شود. حکومت ملی نظمیه (نیروی انتظامی) را با نیروهای تازه نفس تقویت و اختیارات وسیعی به آن تفویض کرده است. دیگر به هرج و مرج و نا امنی میدان خودنمایی داده نخواهد شد، بالاخص مدارس باید به برنامه‌های خود ادامه دهند و دانش‌آموزان باید با تمام توان خود برای برگزاری امتحانات آماده شوند.

کار و فعالیت در شهرستانها و روستاها نیز مطابق روال عادی شروع شده است و حالت عادی اعاده شده است و ماموران دولتی باید بدون دخالت های فدایی‌ها و همچنین بدون این که به دخالت غیر مسئول امکان داده شود، به انجام وظایف محوله مشغول خواهند شد. فعالیت گروههای فدایی نظاممند و تابع مدیریتی متمرکز خواهد شد و بدین ترتیب از هر سو اتفاقی جلوگیری خواهد شد.

بروید، به فعالیت و کار ادامه دهید، مسئولیتی را که برای تامین سعادت و آینده بهتر ملتمان به عهده گرفته آید با خیال آسوده به انجام رسانید. دولت ملی انجام همین امر را از عموم هموطنان انتظار دارد.

در آن روزها، هرکس درباره آینده خلق آذربایجان، به گونه ای میاندیشید، حتی بودند کسانی که با تردید و دو دلی به حکومت ملی که با مساعی رهبران فرقه ما پدید آمده بود، مینگریستند. مقاله زیرین را به عنوان نمونه‌ای از نگرش مردم و برخی روشنفکران که در جرگه عناصر فرقه فعالیت می‌کردند، در این جا می‌آوریم. این مقاله، در شماره ۷۹ نشریه آذربایجان با امضای نام مستعار "نوروز" درج شده بود.

رویاروی با مسئولیتی سنگین

تا همین دیروز، کارگزاران دولت مرکزی را مسئول فلاکت ملتمان می‌شناختیم. دیروز گذشت اینک باید به تقبیح فعالیت عناصری که در راس امور بودند، نقطه پایان گذاشت. ستمهای ستمگرانه و کارشکنی‌های آنان کاسه صبر ملت ما را لبریز کرد و در نتیجه آن، گروه‌های فدایی یا به عرصه وجود نهادند و در اندک زمانی زمام اداره نظم حکومت را در دست گرفتند و تزلزل ناپذیری اراده ملت را به اثبات رساندند. به همین دلیل، با تخطئه و تنقید کارگزاران دیروزی، امور امروز- سرزمینمان به سامان نمیرسد. از همین امروز، ملت ما، هیئت دولت ملی و تلاش‌ورزان فرقه ما که ملت ما را رهبری می‌کنند، مسئول مستقیم سعادت ملت و سوق آن به راه راستین میدانند. چنان که رییس دولت ما، آقای پیشه‌وری گفته، مسئولیت سنگینی رو در روی دولت ملی ما قد علم کرده است.

آذربایجان را هنگامی به دست دولت ملی می‌سپارند که در آن هیچ نشانی از ترقی و رشد به چشم نمیخورد. شهرهایمان خراب، روستاهایمان ویران و قاطبه مردمان از علوم و فنون متجلی در دوران ما بی بهره هستند. در چنین زمانی، زندگی و سرنوشت ملت آذربایجان را به دست دولت ملی می‌سپارند. بنابراین، دولت زیر بار مسئولیت سنگینی رفته است. با این حال روشن است که برآورده شدن امیدها و آرزوهای مردم ما به عملکرد دولت جدید بستگی دارد.

کارگزاران نالاین تهران، سالیان دراز همه چیز خلق آذربایجان، مال و ناموس و... این ملت را به یغما و تاراج برده و یک ملت پنج میلیونی را در بی خبری محض نگه داشته اند. آنها قدرت مقابله با استعمار ملت را فراموش کردند، درست آن چنان که ناپلئون احتمال باردیدن باران را در جنگ واترلو از یاد برد، و ناگزیر به شکست امروز تن در دادند.

آذربایجان، درست مانند مجروحی که از چنگ جلادان مستبد و ستمگر رهایی یافته باشد، به طبیبی حاذق و با شفقت نیازمند است. برای التیام زخمهای آن، باید هرچه بیشتر فداکاری کرد. شخصیت های فداکاری که این امر خطیر را به عهده گرفته اند، به تلاش خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود ادامه می دهند. ملت آذربایجان، آن مسئولیت سنگین را به عهده آقای پیشه‌وری، رییس محترم فرقه دموکرات آذربایجان گذاشته است. تلاش پیگیر، فداکاری و جدیت آقای پیشه‌وری، ما را به انجام این مهم امیدوار کرده و از هم اکنون میتوان آینده سعادت‌مندان‌ای را برای خلق پیشبینی کرد. آقای پیشه‌وری، بدون توجه به کبر ستمشان و ضعف جسمانی در وجودشان، مسئولیت سنگین نجات ملت ستمدیده را از سقوط به پرتگاه هراسناک، به دوش گرفته است.

ما، این جانفشانی های عظیم را به آقای پیشه‌وری و به مردمان که چنین فرزندان شایسته ای را تقدیم جامعه کرده، تبریک می‌گوییم و موفقیت های ایشان را آرزو مندیم. بعد از این، آقای پیشه‌وری در برابر مجلس ملی آذربایجان، مسئول هرگونه اشتباهی است که ممکن است

از دولت آذربایجان سر بزند. مجلس، ضمن چشم داشت سعادت ملت آذربایجان از آقای پیشه‌وری، وی را مسئول همه اشتباهات و رخ دادهایی میدانند که ممکن است بر ضد ملت ما صورت گیرد. بدین ترتیب، رئیس دولت با دو مسئولیت بزرگ رویارو است که هر دو نیز حایز اهمیت فوق العاده هستند. نخست، مبارزه خستگی ناپذیر، با خائنان ملی؛ این اخلاط‌گران را باید در مبارزه‌ای بی‌امان دستگیر و به کیفر دآوری ملی سپرد. دوم، قبول مسئولیت بهروزی ملت و سوق آن به راه نیکبختی است. در حال حاضر، این مسئولیت محرز به عهده دولت است. با همه اینها، همت و اراده، از هر مسئولیت بزرگی، بزرگتر است. هر فردی که حب میهن در دل و اراده خلل ناپذیر در ضمیر داشته باشد، قادر به حل همه این مشکلات است. اراده محکم، صداقت و جدیت موجود در هیئت دولت، ما را به پیروزی به همه این دشواری‌های امیدوار کرده است. پس از این، ما خیانت‌های خائنان پیشین را به دست فراموشی میسپاریم و فعالیت‌های دولت کنونی را گام به گام پی می‌گیریم.

«نوروز»

یک سند تاریخی

حکومت ملی که در ۲۱ آذر تشکیل یافت، برای روشن شدن تکلیف نیروهای انتظامی موجود در شهر، اعم از نیروهای شهربانی و ژاندارمری به روش مسالمت آمیز، در ۲۲ آذر ماه به مذاکراتی که از روز تشکیل ملی شروع شده بود، ادامه داد. نخست نیروهای شهربانی و به دنبال آن، نیروهای ژاندارمری، بدون قید و شرطی تسلیم شدند. نیروهای شهربانی، با همکاری نیروهای نوینی که از طرف دولت ملی بر این کارگماشته شده بودند، مامور تامین نظم و امنیت شهر شدند. نیروهای ژاندارمری نیز همگی خلع سلاح شدند و مجبور شدند جایگاه‌های استقرار خود را به دولت واگذار نمایند.

فرمانده لشکر با استناد به امریه خانان‌های که از تهران دریافت کرده بود، مدت متمادی پایداری می‌کرد و به حل مسالمت آمیز مسئله تن در نمیداد، این، در واقع به معنای امحای خود و اضمحلال تشکیلات نظامی تحت فرماندهی وی بود. چرا که اگر کار به جنگ و تیراندازی منجر می‌شد، همه ۱۲۰۰ نفر نظامی موجود در محل استقرار لشکر (پادگان) به محاصره در می‌آمدند و حتی یک نفر هم از آنان جان سالم به در نمی‌برد. در آن هنگام، سرتیب درخشانی که سمت فرماندهی لشکر سوم را داشت، لحظه به لحظه منتظر دریافت پاسخ تهران بود. سرانجام پاسخی که او چشم به راهش بود، ساعت ۸ بعد از ظهر روز پنجشنبه واصل شد. این پاسخ حاکی از این بود که «برای تعیین تکلیف پادگان، با افسران مشورت و با نظر خواهی از آنان، تصمیم بگیرید».

با وصول این پاسخ، سرتیب درخشانی دیگر از زیر بار مسئولیت نظامی سنگینی رهایی یافت. پس از این، اگر خونی ریخته میشد، وی مستقیماً مسئول این خونریزی شناخته میشد و گناه آن به گردن سرتیب درخشانی بود. رئیس دولت ملی و فرقه که از وصول پاسخ بی‌خبر نمانده بودند، حل سریع و بدون فوت وقت مسئله را قاطعانه خواستار شدند. به راستی اگر حل مسئله به درازا میکشید، میتوا نست حوادث ناگواری اتفاق بیفتد و عناصر خائنی، مانند سرهنگ «ورهرام» که با سرانگشت دشمنان آزادی، مخصوصاً «ارفع» میرقصیدند و در صدد تبدیل آذربایجان به دریای خوت و راه اندازی جنگ داخلی و برادرکشی بودند، امکان نیل به نیات خود را مییافتند. به همین دلیل، آقای پیشه‌وری با همکاری آقای شبستری کوشیدند مسئله را در همان لحظات آغازین حل و فصل نمایند. با این حال، گفت و گو ۴ ساعت تمام به درازا کشید. سرتیب درخشانی جرات نمی‌کرد به تنهایی تصمیم قطعی بگیرد، آخر سر با چند نفر از افسران زیر دست خود به مشورت نشست و مسئله را با آنان در میان گذاشت. سپس آقای پیشه‌وری تعداد کثیری از افسران را فرا خواند و حقایقی از قضایا را برای آنان بازکرد. سرانجام، در ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر، قرارداد زیر در مقر عالی قاپو (آلای قایی) معروف تنظیم و به امضای طرفین رسید.

متن موافقت نامه منعقدہ میان رییس دولت داخلی آذربایجان و فرمانده پادگان تبریز

چون دولت داخلی آذربایجان از طرف مجلس ملی آذربایجان مامور حفظ امنیت و آرامش و جلوگیری از بروز هرگونه سو تفاهم و به تبع آن وقوع برادرکشی و خون ریزی شده بود، به دفعات با فرمانده لشکر سوم پادگان به گفت و گو نشست و برای ایجاد تفاهم کوشید. پس از چند روز مبادله افکار، سر انجام روز پنجشنبه، ساعت ۸/۳۵ بعد از ظهر، ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۲۴، سررتیب درخشانی، فرمانده لشکر سوم، موافقت کرد که اسلحه را زمین بگذارد و برای همکاری با پادگان تبریز، موافقتنامه زیر را در معاهده‌ای با نمایندگان هیئت دولت آذربایجان تنظیم و به ترتیب زیر اعلام نمودند.

«۱- از طرف پادگان تبریز، جناب تیمسار سررتیب درخشانی و از جانب هیئت دولت داخلی، آقای سید جعفر پیشه‌وری به عنوان طرفین مذاکره تعیین و شروط مشروحه زیر را امضا کردند.

۲- هیچ یک از افراد مستقر در پادگان تبریز، تا صدور اطلاع ثانوی از پادگان خارج نخواهند شد و دولت داخلی وسایل زندگی آنان را تامین خواهد کرد.

۳- کلیه سلاح ها گردآوری و به انبارها تحویل و توسط افرادی که از طرف دولت داخلی آذربایجان تعیین میشود، نگهداری خواهد شد.

۳- هرکدام از افسران که بخوا همد به مسقط الراس خود بازگردند و یا به هر نقطه دلخواه منتقل شوند، در جابجایی مختارند و دولت ملی آماده است تا امکانات و وسایل لازم را در حدود مقدرات برای این جابجاییها فراهم کند.

۵- دولت ملی آذربایجان، افسران و نظامیانی را که آماده همکاری با ارتش ملی آذربایجان باشند، پس از انجام مراسم تحلیف و سوگند به خدمت میپذیرد و وسایل زندگی آنان را فراهم خواهد کرد.

۶- درجه داران (استوارها، گروهبانها و...) میتوانند پس از انجام مراسم سوگند سلاحهای خود را دریافت دارند و به خدمت نظامی خود ادامه دهند.

۷- این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و توسط سررتیب درخشانی فرمانده لشکر ۳ از یک طرف و آقای سید جعفر پیشه‌وری، رئیس دولت داخلی آذربایجان از طرف دیگر، امضا و مبادله شد.

فرمانده لشکر سوم آذربایجان، سررتیب درخشانی- امضا

رئیس هیئت دولت داخلی آذربایجان، سید جعفر پیشه‌وری- امضا

در همان ساعت، سررتیب درخشانی آگهی زیر را که خطاب به نیروهای پادگان تبریز نوشته شده بود، امضا و انتشار آن را از دولت ملی درخواست کرد. آگهی ساعت ۱۰ صبح فردا منتشر شد.

پادگان تبریز، سلاح خود را زمین گذاشت

نظر به تصمیمی که در کمیسیون از افسران پادگان تبریز، به منظور جلوگیری از خونریزی، برادرکشی و اتلاف نفوس ملت و هم چنین به قصد جلوگیری از تاراج شدن اموال تجار و دیگر آحاد مردم، دستور موافق میدهم بر اینکه همه نیروهای مستقر در پادگان تبریز، سلاح های خود را زمین بگذارند و مطابق اعلامیه صادره رفتار نمایند.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان، سرتیب درخشانی- امضا

علی رغم همه این تمهیدات، چندان از افسران به سرکردگی سرهنگ وهرام، به منظور ایجاد بی نظمی و اغتشاش، مرتکب خیانت بزرگی شدند و به جای اجرای موافقتنامه، نمایندگان حکومت ملی را سرگرم کرده، دروازه های پادگان را باز کردند و فرمانی مشعر بر این که «سربازان، رهسپار خانه هایتان شوید» صادر نمودند. بدین ترتیب، در ساعت ۱۲ شب، ۱۲۰۰ نفر سرباز و بیشتر از دویست نفر درجه دار، سربازخانه را غارت و در شهر پراکنده شدند. اگر اعضای فرقه و سران گروه های فدایی غفلت می کردند، میتوانست به بروز هرج و مرج عظیمی در شهر بینجامد. خوشبختانه به سبب بیداری فرقه و تسلط کامل حکومت ملی بر اوضاع، از این هرج و مرج جلوگیری به عمل آمده. با اینحال، همه ملزومات موجود در سربازخانه، با این اقدام از بین رفت. این جنایتکاران تنها به یغمای ملزومات اکتفا نکرده بودند، بلکه سلاح های نیمه سنگینی از قبیل مسلسل و لوازم ارتباطی، مانند فرستنده ها و گیرنده ها را شکسته و از بین برده بودند. خبری را که این حادثه را بازگو می کند، به عنوان نمونه ذیلا درج می کنیم.

متواری شدن سربازان لشکر ۳

در ماده دوم موافقتنامه به امضا رسیده میان فرمانده لشکر ۳ آذربایجان و رئیس دولت ملی آذربایجان تصریح شده که: «هیچ کدام از افراد مستقر در سربازخانه، تا صدور اطلاع ثانوی، پادگان را ترک نکنند و...» پس از امضای قرارداد، افسران بلافاصله پادگان را ترک میکنند و سربازان بی سرپرست بلامتکلیف، به فرار از سربازخانه اقدام می کنند. علاوه بر این که این عمل خلاف و توهین به شئون سربازی است، ممکن است به امنیت عمومی نیز خسارت جبران ناپذیری وارد کند. با توجه به این امر، هیئت دولت ملی آذربایجان برای جلوگیری از عواقب و پی آمدهای این رخ داد، فرمانی صادر کرد مشعر بر این که اقدامات موثر به عمل آید و تدابیری جدی برای برقراری امنیت شهر اندیشیده شود. تصور بر این است که این اقدام نتیجه آخرین جمله ای است که در امریه حکومت مرکزی درج شده است.

تیراندازیهای دیشب

دیشب، در تمام نقاط شهر، امنیت کامل برقرار بود و در نتیجه اقدامات بسیار جدی نیروهای انتظامی، نظم تامین شده بود.

صدای تیراندازی که از برخی نقاط شهر به گوش میرسید، نتیجه ابراز خوشحالی به مناسبت جشن پایان مقاومت لشکر ۳ بوده است.

ثمرات موفقیت های حکومت ملی

"نوروز" نویسنده مقاله «لحظات فراموش ناشدنی» (مندرج در شماره ۲۳ آذر ماه روزنامه آذربایجان، این بار متأثر از افکار عمومی که در نتیجه اقدامات کارساز حکومت ملی پدیدار شده است، به فاصله دو روز، مقاله زیرین را نوشته و منتشر کرده است که برای نمایش تغییرات پدید آمده در اندیشه‌های عامه و بالاخص روشن فکران، شایان توجه است.

پیروزی تاریخی

جبهه آزادی، چهار روز پیش در اثر حسن سیاست رهبران مدبر، کوشا و فعال فرقه‌مان به پیروزی نایل آمد و حق را به صاحبش برگرداند. افرادی که به جنبش خلق ما و حرکت های آزادی خواهی می خندیدند، چهار روز پیش با قدرت شکست ناپذیر فرقه ما مواجه و به این حقیقت مقرر شدند که: «خانه ای که با ظلم آباد شود، به دست عدالت بر باد میشود». اگر روسا و عالی مقامان که به جایگاه وزارت و صدارت تکیه زده اند، اندکی عاقل و دوراندیش باشند، باید از این رویداد تاریخی عبرت بگیرند و دیگر به دور ظلم و احجاف نگردند. همه هیاهو و گرد و خاک هایی که علیه فرقه ما بر پا کرده بودند، بی نتیجه ماند. و پست هایی که ما را شارلاتان و اشرار مینامیدند، دیگر نمیتوانند پیش مردم سرشان را بلندکنند.

گروه های فدایی با نظم و ترتیب وارد شهر شدند، پس از انجام وظیفه، بی آنکه فریب فریبکاران را بخورند، با نظم و ترتیب به محل های خودشان بازگشتند. کوچکترین نشانه‌ای از اتهامات غارت خانه ها، چپاول بازار و تجاوز به ناموس مردم که به فداییان نسبت میدادند، در هیچ جای شهر به چشم نخورد. اینجاست که ضمن امیدواری به آرمان فداییان و رهبریت مدبرانه فرقه‌مان، هرگز فراموش نمی‌کنیم که ایشان گفته اند: «چپاول کنندگات بازار و متجاوزان به مال و ناموس مردم باید از روی نعش رهبران فرقه دموکرات آذربایجان بگذرند تا بتوانند به نیت شومشان برسند. یعنی، تا زمانی که فرقه دموکرات از قدرت خلق برخوردار است، احدی نمیتواند به جان و مال و ناموس مردم دست درازی کند».

با رهبریهای آقای پیشموری و در سایه مجاهدتها و فرامین پر بار وی بود که نهضت آذربایجان با این توانایی و مهارت به ثمر رسید و موجب بهت و حیرت جهانیان شد، چراکه در انجام این مهم، خون از دماغ احدی نریخت.

نامه های سپاسگزاری که در خلال دو روز به دفتر روزنامه رسیده، از مرز ۲۰۰ فقره فراتر رفته است. مردم از مجاهدتها و فعالیت های فداییان فرقه دموکرات آذربایجان برای اعمال قانون، صمیمانه قدردانی می‌کنند. یک فدایی در فصل زمستان که جوراب به پا

نداشته، ۴۵۵۰ تومان پول را بی آنکه به یک ریال آنهم دست بزند، تمام وکامل برای رساندن به صاحبش، به مافوق خود تحویل داده، نمونه ای است که در بزرگترین انقلابهای دنیا هم نظیر نداشته است. ما، نخست از فداکاریهایی از این نوع در اعضا فرقه دموکرات خود، اطمینان پیدا کردیم و سپس به جنبش اقدام نمودیم. ما با تمام توان خود، تا فدا کردن جانمان برای نجات مردمان، آماده هستیم. بنابراین، سم پاشی‌های آشوب طلبان در عین بی اثر بودن، ما را به پایداری تا رسیدن به مقصدمان تشویق میکند.

قطعه‌نامه دولت ملی

پس از ۲۱ آذر، فرقه دموکرات هدایت دولت ملی را به عهده می‌گیرد و به این وسیله، به اهداف خود جامه عمل میپوشاند. همه میدانیم که صدها روستایی و شهری در نتیجه ستمگریهای ژاندارمها، روانه زندانها شدند و در آن جا زندگی جانکاه و طاقتفرسایی داشتند. سران فرقه که به حکومت دست یافتند، باید بدون فوت وقت به این همه ستم و جور خاتمه می‌دادند. حتی پیش از آن که فرقه قدرت حکومتی را قبضه کند، در زمان حیات هیئت ملی، انبوهی از زندانیان این چینی، با یاری فرقه رهایی یافتند، با این حال زندانها پر بود از زندانیان بیگناه. دولت ملی، برای پایان دادن به این وضعیت اسفبار، لایحه عفو عمومی را تنظیم کرد، از تصویب گذراند و بلافاصله عملاً به اجرا در آورد. بدین ترتیب، قربانیان ژاندارمهای خیانت پیشه و پلیس خون آشام از زندانها رهایی یافتند و به زندگی نوین قدم گذاشتند.

پیش از درج گزارش آقای پیشه‌وری به مجلس ملی، حاوی کارنامه ۶ ماهه حکومت ملی، سه مصوبه دولت ملی را که در یک روز اعلام شده، اشاره وار و به عنوان نمونه کار، در اینجا می‌آوریم.

۱- دانشگاه دولتی آذربایجان

متن مصوبه دولت ملی آذربایجان درباره تاسیس دانشگاه در تبریز

با توجه به خواسته های ملتمان و قطع نامه کنگره ملی آذربایجان و به منظور نیل به رشد فرهنگ ملی و توسعه اجتماعی، دولت ملی آذربایجان، برای تاسیس دانشگاه دولتی آذربایجان در شهر تبریز، مرکز میهنمان در خلال سال تحصیلی که در پیش رو داریم، مقرر میدارد:

۱- وزارت فرهنگ آذربایجان میزان بودجه لازم برای تاسیس دانشگاه دولتی آذربایجان را برآورد و تقدیم هیئت دولت نماید.

۲- دانشگاه دولتی آذربایجان در حال حاضر شامل سه دانشکده خواهد بود: (۱)- دانشکده پزشکی، (۲)- دانشکده کشاورزی و (۳)- دانشکده علوم تعلیم - تربیتی (پداگوژی) مشتمل بر رشته های تاریخ، زبان، ادبیات، فلسفه، ریاضیات و علوم طبیعی.

۳- وزارت فرهنگ موظف است از هم اکنون در تدارک انتخاب هیئت علمی باشد و امکانات لازم را برای شروع آموزش به زبان آذربایجانی فرا هم آورد.

نخست وزیر دولت ملی آذربایجان - پیشه‌وری

۲- در مورد زبان

متن مصوبه دولت ملی آذربایجان در مورد زبان

برای هرچه نزدیکتر کردن خلقمان به نهاد دولتی و درک صحیح نیازهای عامه مردم به طریق مستقیم و هم به منظور پاکسازی راههای حرکت زبان و فرهنگ ملی ما به سوی ترقی و تکامل، دولت ملی آذربایجان در جلسه ۱۶ دی ماه خود مواد زیر را به تصویب رساند.

۱- زبان آذربایجانی از امروز به عنوان زبان رسمی در آذربایجان اعلام میشود. باید بیانیه ها، ابلاغیه ها و آگهیهای دولتی، همچنین فرمانهای خطاب به یگانهای نیروها مسلح و لایحه های قانونی، فقط و فقط به زبان آذربایجانی نوشته شوند.

۲- همه ادارات (اعم از دولتی، ملی، و شرکتهای بازرگانی و صنفی) موظف هستند مکاتبات و مکتوبات خود را به زبان آذربایجانی بنویسند. اسناد و مدارکی که به زبانی غیر از زبان آذربایجانی نوشته شوند، دارای اعتبار رسمی و قانونی نیستند.

۳- جریان محاکمات قضایی باید به زبان آذربایجانی برگزار شود و برای کسانی که زبان آذربایجانی نمیدانند، باید مترجم انتخاب شود.

۴- باید همه تابلوهای سردر ادارات دولتی، مؤسسات دولتی و ملی و مراکز بازرگانی به زبان آذربایجانی نوشته شود.

۵- گرد هم آیی های رسمی، سخنرانیها و مذاکرات باید به زبان آذربایجانی برگزار شود.

۶- کسانی که در ادارات و مؤسسات عمومی و دولتی مشغول به کار هستند و زبان آذربایجانی نمیدانند، موظفند خواندن، نوشتن و سخن گفتن به زبان آذربایجانی را یاد بگیرند.

۷- وزارت آموزش برای آشنا کردن کسانی که در ادارات کار میکنند و زبان آذربایجانی را نمیدانند، کلاسهای در جنب محل کار آنها در سطح بزرگسالان تاسیس کند. باید روزانه یک ساعت از مدت کار افرادی که در این کلاسها شرکت می کنند، کاسته شود.

۸- اتباع دیگر ملل که در آذربایجان زندگی میکنند، میتوانند به زبان مادری خود مکالمه و مکاتبه کنند، با این حال آنها نیز باید آگهیهای رسمی خود را به دو زبان درکنار زبان مادری، به زبان آذربایجانی- به عنوان زبان رسمی و دولتی، منتشر کنند.

۹- اقلیت های ملی مقیم یا تابع آذربایجان، ضمن تدریس زبان ملی خود در مدارس اختصاصی، موظفند زبان آذربایجانی را هم به عنوان زبان رسمی بیاموزند.

۱۰- حکومت ملی آذربایجان، پیش نویس لایحه قانونی وزارت آموزش و پرورش را در مورد تدریس به زبان آذربایجانی در مدارس تصویب می کند و به تمام آموزگاران و معلمها سفارش میکند که اهتمام برای گذر به زبان ملی را یک وظیفه ملی تلقی کنند.

نخست وزیر دولت ملی آذربایجان- پیشه‌وری

۳- در مورد کودکان یتیم و بی سرپرست

متن مصوبه دولت ملی آذربایجان در مورد کودکان یتیم و بی سرپرست

نظام صدها ساله استبداد و ارتجاع پوسیده، وضعیتی به وجود آورده که در آن آینده ملت ما و بخش قابل توجهی از کودکانی که شالوده نسل آتی ما را تشکیل میدهد، یتیم و بی سرپرست مانده‌اند و به فلاکت و گدایی درکوچه‌ها و خیابانها افتاده‌اند که سنجایی انسانی را تحقیر می‌کند. آنان، گرسنه و عریان و مبتلا به انواع بیماری‌ها، مانند شکوفه‌های خزانزده میریزند و از بین می‌روند.

حکومت ملی آذربایجان به منظور تامین رفاه و آسایش مردم و همچنین تامین بهداشت و سلامت و امکان شکوفایی نسل جوان، از همین ابتدا مصمم است به این وضعیت اسفبار و تلخکامیها خاتمه دهد و کودکان و نوجوانان بی سرپرست را گردآوری کند و به نگهداری و تعلیم آن‌ها همت گمارد. بنابراین، مصوبه زیرین را تصویب و اجرای هرچه سریعتر آنرا ضروری تشخیص می‌دهد.

۱- تشکیل هیئتی از نخبگان وزارت بهداشت و آموزش، از شخصیت‌های ملی و خیرخواه آذربایجان، تحت صدارت افتخاری رئیس مجلس ملی، ضروری است، تا با تدابیر جدی و عملی، تعلیم و تربیت کودکان بی سرپرست را به عهده گیرد.

۲- باید برای نگهداری و پرورش دختران و پسران ۳ تا ۱۴ ساله یتیم و بی سرپرست، دو پرورشگاه دخترانه و دو پرورشگاه پسرانه در تبریز برای آغاز کار دایر شود و مقدمات لازم برای ایجاد چنین مؤسساتی در دیگر شهرها فرا هم شود.

۳- وزارت بهداشت باید دو باب «خانه پرورش» برای نگهداری کودکان زیر سه سال و پرورش آنها تاسیس نماید.

توضیح: باید در مدرسه بی سرپرستان و فقرا دستکم ۴۰۰ کودک امکان تحصیل داشته باشند و در پرورشگاه وزارت بهداشت یک صد نفر خردسال برای آغاز کار پذیرفته شوند.

۴- وزارتخانه‌های بهداشت و آموزش موظفند بودجه لازم برای اجرای امر را ظرف ۱۰ روز تنظیم و به هیئت دولت تقدیم کنند.

۵- هیئت متشکله، زیر نظارت افتخاری رئیس مجلس ملی، با نام «انجمن خیریه» موظف است با جمع آوری کمکهای مردمی و اعانات توسط افراد خیر، انساندوست و فرهنگپرور، امکانات پرورش، نگهداراری و تحصیل کودکان بی سرپرست، یتیم و فرزند آن‌ها نواده‌های بیچیز را فرا هم آورند.

۶- «انجمن خیریه» آذربایجان که به عنوان نهاد جنبی وزارت آموزش تاسیس میشود، موظف است شعبات خود را در همه شهرها و قصبات تاسیس کند و با کمک افراد خیر و انسان دوست به فقر و ناداری پایان دهد.

۷- انجمن خیریه آذربایجان باید نام اشخاصی را که بیشترین کمکهای مالی را برای نجات نسل جوان از فقر و فلاکت ارائه میدهند، در روزنامه‌ها درج و ضمن معرفی آنان به عنوان اعانه‌دهندگان بزرگ و ارائه دهندگان دیگر خدمات انسان دوستانه، از طرف ملت از آنان قدردانی کند.

۸- حکومت ملی آذربایجان همه هموطنان را برای مبارزه قاطع با گدایی که مایه ننگ ملت است، فرا میخواند و برای ریشه‌کن کردن سریع آفتی که شرافت و سربلندی آذربایجان را لکه دار میکند، اهتمام ملی میطلبد.

نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان- پیشه‌وری

در راستای دفاع از آزادی سازمان فدائیان

حاکمیت در آذربایجان، در نتیجه سیاستهای داهیانیه فرقه بدون خونریزی- به جز چند مورد برخوردهای محلی- از استیلای ارتجاع خارج و به دست مردم افتاد. این امر به تنهایی، موفقیت بزرگی بود و فرقه ضمن در دست گرفتن قدرت حاکمیت، آنرا در راستای اهداف خود به کار انداخت. اما این به تنهایی کافی نبود. پاسداری از آزادی به دست آمده و استفاده از آن برای نیل به بهروزی خلق ضروری بود. سران فرقه به خوبی میدانستند که ارتجاع خاموش که در نتیجه چشم زهر فدائیان مجبور به سکوت شده، آرام نخواهد نشست و مردم را با سعادت بازیافته‌شان تنها خواهند گذاشت. افزون بر این، نهضت تنها یک جا به جایی صرف حاکمیت نیست و نمیتواند در حد تبدیل دولت باقی بماند. مردم چشم براه تدابیر اقتصادی بوده و به اقدامات لازم جهت تامین سعادت و بهروزی خود امید داشتند. این نیز به مذاق متمولین، مخصوصا مفتخورانی که تا آنروز در سایه رژیم ارتجاعی با مکیدن خون مردم به ثروت و سامان رسیده بودند، خوش نمی‌آمد.

عاروه بر اینها، با انتقال قدرت حاکمیت به دست مردم، دکان طفیلیهایی که تاکنون با سو استفاده از نام آذربایجان در داخل و خارج بساط موفقیت پهن کرده و استفاده های کلان سیاسی و اقتصادی میبردند برچیده میشود. آنها دیگر نمیتوانند خود را به عنوان نمایندگان خلق آذربایجان به دوائر دولتی و مجلس شورای ملی تحمیل کنند. نهایتا، اربابان گردن کلفتی نظیر ذوالفقاری ها، یمین لشکرها و... که با وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین شیوه‌های ملوک الطوایفی رفتار میکردند، در نتیجه پیروزی نهضت، دستشان از اقتدار و استیلا کوتاه شده ساکت خواهند نشست. گذشته از اینها، واپسگرایان تهران و اربابان آنها، از بیم سرایت نهضت آذربایجان به سراسر ایران، دست روی دست نخواهند گذاشت و ارتجاع سیاه موجود در داخل و خارج ایران را بر علیه حکومت آذربایجان تحریک خواهند کرد. حکومت ملی و رهبران فرقه نمیتوانست هیچکدام از اینها را از نظر دور بدارد.

با توجه به این حقایق، سازمان دادن گروههای فدایی و استفاده از توان آنها به مثابه یک نیروی متشکل، از روزهای آغازین نهضت مانند یک ضرورت خودنمایی کرد.

در آغاز جنبش، فداییان داوطلبانه با لباس و تجهیزات شخصی و با هزینه خود سلاح برداشته و پا به میدان مبارزه گذاشتند. اگر آنان در محلهای خود به حالت مسلح باقی میماندند و در مواقع لزوم به کمک فرا خوانده میشدند نیز، مشکلی پیش نمی‌آمد، اما برای پاسداری از پیروزی به دست آمده و حراست مرزهای سرزمین آذربایجان و همچنین برای تحکیم پایه‌های نهضت، سازمان دادن واحدهای متشکل در شهرها ضرورت داشت. بنابراین، حکومت ملی، فداییان را به دو بخش عمده تقسیم کرد و به بخشی از آنها اجازه داد تا در محلهای خود مسلحانه باقی مانده و به کار و زندگی عادی خود مشغول باشند. بخش دوم را به یگانهای منظم تقسیم و برای مقاصد فوق‌الذکر تحت اختیار خود گرفت. اداره همین یک بخش هم در چنان روزهایی که حکومت تهران چیزی برای آذربایجان باقی نگذاشته بود، کار بسیار دشواری بود. رفته- رفته زمستان سرد از راه میرسید و به فدایی بی‌کفش و لباس و بدون سیورسات، در سنگرهای یخ بسته، امکان مبارزه نمیداد. حکومت ملی با پشتیبانی فرقه دموکرات آذربایجان، مشکل کمبود را نیز برطرف کرد. کارخانه‌هایی را که تا آن روز تعطیل و بسته مانده بود، راه اندازی کرد. کارگران قهرمان آذربایجان با همت بی‌بديل خود، لباس و کفش و آذوقه لازم برای فداییان را فراهم آوردند و روانه جبهه‌ها کردند. بدین طریق، فداییانی که وضعیت چریکی و پارتیزانی داشتند، در کمترین زمان ممکن به صورت قوای مسلح منظم درآمدند و به دفاع از آزادی ادامه دادند.

فداییانی که در آغاز نهضت در شهرهای سراب، مراغه، اردبیل، مرند، خوی و تبریز جانفشانی کرده بودند، پس از این، سریعا به صورت منظم سازماندهی شده و به مقابله با نیروهای ارتجاعی دولت که آزادی ما را تهدید می‌کردند، گسیل شدند. با این اقدام، جبهه های

زنجان و سایرین قلعه به وجود آمدند. فداییان قهرمان مستقر در این دو جبهه که هنوز فاقد لباس، سلاح و آذوقه مناسب بود، با نیروهای تا دندان مسلح دولت مرکزی آماده شدند. روحیه آنان بسیار بالا و توانا بود. ساعت به ساعت برای فتح تهران و همدان اجازه میخواستند.

اگر در آن روزها وضعیت عمومی و سیاسی اجازه میداد، همین فداییان پابرهنه و نیمه گرسنه به آسانترین وجه میتوانستند تهران را فتح کنند. با ورود فداییان ما به زنجان، مرتجعین تهران شروع کردند به بستن چمدانها و راهی آمریکا شدن. فداییان، در زنجان و سایرین قلعه مجبور بودند در دو جبهه بجنگند. ذوالفقاری، زمیندار بزرگ و ارباب قدرتمند و بانفوذ در زنجان، با سلاح هایی که از «ارفع» رئیس ارکان حرب (وزیر جنگ) دریافت کرده بود، جبهه گسترده و خطرناکی علیه ما گشوده بود. «اسلحه دار باشی» و دیگر پارازیتهایی که تحت حمایت رژیم رضاخان ثروت انبوهی به هم زده بودند به ذوالفقاری کمک می کردند. در ساین قلعه هم «بیمین لشکر» را که ارباب جداندرجد آنجا بود، تجهیز و بر علیه ما خیزانده بودند. افزون بر این ها، اربابان قره داغ که سالیان سال با دست زدن به قاچاق توانی به هم زده بودند، به سرکوب مسلحانه جنبش، برخاسته بودند. حکومت ملی به درستی، در این اوضاع و احوال در برابر این همه دشمنان متخاصم، تنها به سلاحهای فداییان تکیه کرد. گروههای فدایی که احساسات عمیق آزادیخواهی داشتند، بی اعتنا به تمام مشکلاتی که پیش آمد، نیروهای متخاصم را به صورت اعجاب انگیزی منکوب و از میدان بیرون کرد و آزادی ما، این چنین تامین شد.

قهرمانیهایی که فداییان از خود بروز دارند، حس دوستی و احترام مردم را به خود جلب کرد و صدای اسلحه آنان نه تنها امید واپسگرایان داخلی، بلکه امید ارتجاع در سراسر ایران را به یاس تبدیل و آنان را وادار به سکوت میکرد. پیشتر نوشتیم که بنیانگذاران تشکیلات فداییان عموماً از اعضای فرقه دموکرات آذربایجان بودند. مجاهدتها و قهرمانیهایی که این دموکرات ها از خود بروز دادند، واقعا قابل ستایش است. به ویژه اجرای تام و تمام اوامر حکومت ملی و تبعیت بیچون و چرایشان از نظم مورد نظر حاکمیت ملی، چیزی نیست که نتوان یادآوری نکرد. سران تشکیلات فداییان فرزندان خلف خلق آذربایجان به حساب می آیند. از هدایایی که به فداییان برای بهبود وضع مادی آنها داده میشد، میتوان میزان محبت و دوستی مردم نسبت به آنان را حدس زد. تعداد کسانی که در امر اهدای هدایا به فداییان شرکت جسته اند، از مرز شش هزار نفر فراتر رفته است. از کودک هفت ساله گرفته تا سالمندان هفتاد ساله، اعم از زن و مرد، فداییان را هدیه باران می کردند. این هم یکی دیگر از مهمترین فصلهای تاریخ افتخارآمیز آذربایجان است.

ارتش خلق

ما چون در اندیشه جدایی از ایران نبودیم، بنابراین نمیخواستیم ارتش رسمی داشته باشیم و یا وزارت جنگ ایجاد کنیم. بهمین دلیل هم وزارتخانه‌ای را که با امور نظامی سر و کار دارد، وزارت جنگ ننامیدیم. ما، وزارت جنگ نداشتیم، چنانکه وزارت امور خارجه نداشتیم. ولی نمیشد برای پاسداری از آزادی و دفاع از رهایی، ارتش ملی تدارک ندید، بنابراین، همزمان با ایجاد حکومت ملی، بحث تشکیل ارتش خلق نیز به میان آمد. نخست فکر می کردیم که ارتش ملی باید داوطلبانه تشکیل یابد، ولی بعد با در نظر گرفتن علاقه جوانان به نظام و ملاحظه اشتیاق مردم به آزادی، تشکیل ارتش را به صورت وظیفه ملی پذیرفتیم.

تشکیل ارتش با دست خالی، شاید آسان به نظر برسد (اما بسیار دشوار است)، با این حال ما به انجام آن موفق شدیم. فرقه، چنان که در هر امری به سرعت عمل معتقد بود، در این مورد نیز نیز برق‌آسا عمل کرد.

تاریخ پیدایش ارتش پرافتخار ما از ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۲۴ آغاز می شود. در این تاریخ، آقای پیشه‌وری در بیانیه خود تحت عنوان «**به همه مردم، به همه مردم، به همه مردم!**»، جوانان ما را برای مشارکت در وظیفه ملی دعوت کرد. قرار حکومت ملی در زمینه تشکیل ارتش ملی در همان روز صادر شد و قانونی که پیشتر توسط حکومت ملی ما به تصویب رسیده بود، بر این اساس به موقع اجرا گذاشته شد. این تصمیم را مجلس ملی در تاریخ سیام آذرماه، یعنی نه روز پس از تشکیل حکومت ملی تصویب کرده بود. علت

تاخیر اجرای مصوبه، ریشه در برخی ملاحظات سیاسی داشت. فرقه دموکرات و حکومت ملی، هیچکدام نمیخواستند با اقدام به تشکیل ارتش ملی، بهانه به دست دشمنان مفتری بدهند. باگذشت زمان و به دلیل گسترده‌تر شدن دامنه مبارزه و افزایش فشار حکومت تهران بر ضد ما، ناگزیر از ایجاد آمادگی در خود برای نبردهای سنگینتر شدیم و بدین دلیل، گام بزرگ تشکیل ارتش ملی در ۱۸ بهمن ماه، سال ۱۳۲۴ برداشته شد. مردم نیز فراخوان به مشارکت در وظیفه ملی را با آغوش باز استقبال کرد.

خبر میتینگ پس از صدور اطلاعیه فراخوان به مشارکت در وظیفه ملی را به عنوان نمونه‌ای از درک و استقبال جوانان ما که در عرصه آموزش فعالیت میکردند، ذیلاً درج میکنیم.

یک روز بی نظیر !

چگونگی استقبال مردم از خدمت ملی نظام

دیروز، فرمان نظام وظیفه ملی که دو روز پیش توسط ارتش خلق آذربایجان منتشر شده بود، به گونه‌ای از طرف مردم تبریز استقبال شد که در تاریخ تبریز به جز در دوران جنبش ستارخان و باقرخان- در هیچ دوره ای نظیر نداشته است. همه توده های خلق قانون و اطلاعیه‌ای را که از طرف حکومت ملی منتشر شده بود، با احساساتی حاکی از صداقت و صمیمیت پذیرا شدند. بدون توجه به نامساعد بودن هوا، بارش برف و بیداد سرما، بنا به فراخوان ارتش خلق، گردهم آیی عظیمی برپا شد، بی آنکه از پیش آمادگی لازم پیشبینی شده باشد.

دانش آموزان همه مدارس با پرچمهای ویژه‌شان، در ساعت ۹ صبح برای استقبال از اطلاعیه حکومت ملی به سوی اداره نظام وظیفه حرکت کردند. آقای کاویان، وزیر نیروهای ارتش خلق، آقای بی‌ریا و کارکنان اداره نظام وظیفه از دانش آموزان در اداره نظام وظیفه استقبال کردند. آقای بی‌ریا، وزیر آموزش در نطق آتشین و هیجان برانگیز خود، ضمن سپاس از ابراز احساسات صمیمانه کارکنان وزارت آموزش، آموزگاران و دانش آموزان، از داوطلبان برای ثبت نام از روز یکشنبه در اداره نظام وظیفه، دعوت به عمل آورد. پس از سخنرانی آقای بی‌ریا، دانش آموزان با نظم و ترتیب کامل به مدارس خود بازگشتند. در همین لحظات، خبرگردهم آیی عظیمی که توسط کارگران، کشاورزان و دیگر طبقات مردم برگزار شده بود، رسید. این گردهم آیی در محوطه میدان بزرگ مقابل دانشسرای پسران جریان داشت. دهها هزار نفر تظاهر کننده میدان را انباشته بودند. بر روی پارچه‌های سفید عبارات زیرین با رنگهای سرخ و سیاه نوشته شده بود.

«برای حفاظت از حکومت ملی آذربایجان، همگان پیش به سوی ارتش ملی!»

«هر لحظه برای دفاع از میهنمان آماده‌ایم!»

«زنده باد ارتش خلقی آذربایجان!»

«زنده باد دولت ملی ما و ارتش ملی آن!»

«جوانان آذربایجان برداشتن اسلحه را افتخار می دانند!»

شعارهای نوشته شده بر پارچه‌ها در همه جای میدان به چشم میخورد. زنان، مادران قهرمان آذربایجان هم درگردهم آیی شرکت کرده بودند.

آقای میر رحیم ولایی، مسئول کمیته شهر و دبیر مجلس ملی در ساعت یازده آغاز مراسم را اعلام کرد. سپس وزیر فرهنگ ما، آقای بی‌ریا با صدایی گرم و شورانگیز به سخنرانی پرداخت که خلاصه آن را ذیلاً می‌آوریم.

«آذربایجان، سرزمین لهیب ها و آتوها، بعد از اینکه سالیان سال به زنجیر اسارت محکوم شده ناموس مادران و خواهران لگمال شد، زنجیر اسارت را با قیام ۲۱ آذر از هم گسست. در ۲۱ آذر، زنان و دختران آذربایجان هم با جان و دل در قیام شرکت جستند و حکومت ملی را برپا داشتند. همچنانکه مردم در همه جا حکومت ملی برپا داشته اند، باید اقتدار و حاکمیت را هم خلق پاسداری کند و از حکومت ملی خود در برابر دشمنان قاع نماید.

برادران عزیز خلق آذربایجان نیز با فرمان وزارت ارتش خلق، برای حفظ حاکمیت ملی خود، دا و طلبانه وارد ارتش خلق خواهند شد. بگذار به دشمنان خود ثابت کنیم که ما مردم آذربایجان، با سینه های یولادین خود در مرزهای آذربایجان برای دفاع از این و خاک ایستاده ایم. باشدکه همه ملل آزاد از چنین جانفشانی ها و جانبازی های ما آگاه شوند، باشدکه آتش سرکش درون سینه های ما که برای آزادی میتید، ارتجاع تهران و دشمنان ما را خاکستر کند.

خواهران و برادران عزیز کارکنان وزارت فرهنگ، آموزگاران و دانش آموزان من این جا، مانند یک فرزند غیرتمند آذربایجان، در برابر پرچم ملی مان قسم میخورم که خدمتگزار وطنم باشم. در پایان سخنانم، همصدا با شما میگویم:

زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان، پشتیبان حاکمیت ملی، و رهبر آن!

زنده باد حاکمیت خلق آذربایجان!

زنده باد مجلس ملی ما، نماینده اراده مردم ما!

زنده باد خلق قهرمان آذربایجان که حافظان وطن خویشند و در تمام طول تاریخ از خود شجاعت، شهامت و شرافت نشان داده اند!

سخنرانی آتشین آقای بی‌ریا، با ابراز احساسات، صدا ی هورا و کف زندهای مردم، جابه جا قطع میشد. آقای ولایی، معاون دبیر فرقه دموکرات آذربایجان پس از مشایعت سخنران، با ابراز احساسات صمیمانه حضار، اعلام کرد که آقای بادکان سخنرانی خواهند کرد. آقای بادکان در میان لهله شادی و ابراز احساسات حضار، آغاز سخن کرد:

«کارگران، کشاورزان، آموزگاران و جوانان آذربایجان!

همه به یاد داریم که پیشتر، هنگام احضار به خدمت نظام، ژاندارمها و پاسبانها میریختند و جوانان را خانه به خانه برای انجام خدمت وظیفه جلب میکردند. امروزه، این انبوه توده های مردم که اینجا برای استقبال از دعوت حکومت ملی گرد آمده اند، نشان میدهند که برای دفاع از استقلال و خودمختاری چه علاقه توصیف ناپذیری دارند. به همین جهت من از جانب فرقه دموکرات آذربایجان این ابراز علاقه ملی را به شما تبریک گفته و از شما قدردانی میکنم.

جوانان عزیز! همه ملل آزاد در راه زندگی شرافتمندانه و آزادی افتخارآمیز، فداکاریها کرده و قربانیها داده اند. ما هم اطمینان کامل داریم که جوانان ما شانقانه آماده خدمت در راه وطن خود هستند. در آینده، آنان نیز مانند ملل زنده دیگر با سربلندی و افتخار زندگی خواهند کرد. مجلس ملی ما، حکومت ملی ما و فرقه دموکرات ملی ما در پاسخ این استقبال صمیمانه شما از دعوت آنها قول میدهند که در راه اعتلای این سرزمین به سطح ملل متمدن و معاصر از جان و دل فداکاری خواهند کرد.

پایدار باد میهن آزاد ما! زنده باد حکومت ملی ما!

زنده باد جوانان آذربایجان!».

بعد از پایان سخنان آقای بادکان، آقای دیبائیان، از طرف هیئت رئیسه مجلس ملی و از طرف شخص آقای شبستری، رئیس مجلس ملی از ابراز احساسات مردم و استقبالشان سپاسگزاری کردند. سپس آقای کاویان، وزیر ارتش ملی، در میان ابراز احساسات و هلهله شادمان شرکت کنندگان در گردهم آیی، از طرف حکومت ملی و وزارت ارتش ملی از حضور انبوه خلق برای استقبال از تصمیم حکومت ملی تشکر و قدردانی کردند و از آنان دعوت به عمل آوردند تا فردا برای ثبت نام و ورود به صفوف ارتش ملی در اداره نظام وظیفه حضور یابند. گردهم آیی در ساعت دوازده ظهر پایان یافت.

گزارشگر

گزارش زیر را هم، به عنوان نمونه‌ای از ابراز علاقه و احساسات مردم و رهبران فرقه مان که به مناسبت فراخوان وظیفه ملی که در مجلس پذیرایی شرکت جسته بودند و همچنین به دلیل این که شایان توجه است، درج می‌کنیم.

حرف حق ، تنها از دهان توپها بیرون می آید!

خلاصه سخنرانی

آقای پیشه‌وری درباره خدمت نظام ملی در اداره وظیفه ملی

دیروز مجلس جشنی به مناسبت انتشار فراخوان وظیفه ملی، در محل اداره وظیفه ملی، توسط وزارت ارتش ملی ترتیب یافته بود. در این مجلس، رییس مجلس ملی، نخست وزیر حکومت ملی، و نمایندگان طبقات مختلف مردم تبریز شرکت کرده بودند. نماینده مطبوعات یوگسلاوی نیز در این جشن شرکت جسته بود. آقای شبستری، رییس مجلس ملی، ضمن افتتاح جلسه در ساعت ۹ و نیم صبح، آقای پیشه‌وری، نخست وزیر حکومت ملی را به ایراد سخنرانی دعوت کرد. آقای پیشه‌وری نیز در این مجلس سخنرانی کردند که خلاصه آن را ذیلا درج می‌کنیم.

«من فکر میکنم این گام بزرگی که حکومت ملی برداشته، برای تامین آزادی و سعادت آینده‌مان ضمانت بزرگی است و خود نتیجه گفت و گوها و جر و بحثهای ممتد و گسترده‌ای است که در زمینه کندوکاو و رمجست های ما در دفاع اصولی از موجودیت خود بدان رسیده است و این نتیجه عبارت است از این که مردم باید خود پاسدار آزادی باشند. مردم اگر نیروی نگهداری از آزادی را نداشته باشد، حتی اگر رایگان به دست آورده باشد، نخواهد توانست آنرا نگه دارد.»

نهضت ما اینک تاثیر به سزایی در سراسر ایران بر جای گذاشته است، ولی ممکن است این تاثیر زودگذر باشد. ما نمیتوانیم به این تاثیرها دل خوش کنیم. در هر شرایطی، مردم، به تکیه گاه مطمئنی احتیاج دارد. این تکیه گاه مطمئن عبارت است از ارتش ملی! ملت ما آزادی به دست آورده را به هر شکل ممکن، باید توسط ارتش ملی خود که تبلور توان ملی است، نگه داری کند.

اینک همه دنیا بدانند که آذربایجان آماده است در راه ادامه حیات از سر و جان بگذرد. حکومت واپس‌گرای تهران که میخواهد مردم ما را در بدبینی، فلاکت و ادبار باز نگه دارد، اکنون در یافته است که آذربایجان نیروی ملی نیرومندی دارد. او، برای از میان برداشتن این

توان به هر وسیله ای دست می‌یازد. ارتجاع تهران تا امروز- امیدوار بود که میتواند توسط نیروی نظامی این نهضت را سرکوب کند. اکنون با تولد نیروی دفاعی قدرتمند در آذربایجان، از این اقدام مایوس شده، به چاره جوئیهای دیپلوماتیک متوسل میشود و میکوشد که آن نیت خود را از بالا عملی گرداند. در مقابل همه این تمهیدات، ما جواب سادای داریم: ما به ارتش ملی خود تکیه کرده و مسئله را با توان خود حل میکنیم.

ما ناگزیریم که ارتش ملی خود را به وجود بیاوریم. با اتکا به همین ارتش میتوانیم آزادی و امنیت داخلی خود را تامین کنیم. این کار را تا امروز نیروهای فدایی انجام داده‌اند و فداکارانه هم انجام داده‌اند. اما اگر حکومت واپسگرای تهران بخواهد آزادی آذربایجان را خفه کند، مردم آذربایجان حکومت تهران را منکوب خواهد کرد و در تهران حکومتی به وجود خواهد آورد که بصیرت شناسایی آزادی و خودمختاری آذربایجان را داشته باشد (ابراز احساسات شدید).

ما تنها دو راه پیشرو داریم، یا با اداره آزدانه امور اقتصادی، فرهنگی و وظایف ملی توسط خود ما موافقت میشود و یا اگر به این امر تمکین نکنند و ما را از آزادی برای تعیین سرنوشت خود باز دارند، مجبوریم تهران را تسخیر و یک حکومت آزاد و دموکرات برپا بداریم و آزادی مردمان را از این طریق فراچنگ آوریم. این برترین وظیفه ما است (ابراز احساسات پرشور). تاکنون در این سرزمین دو بار سابقه نظام وظیفه وجود داشته است. یکی در دوره استبداد رضاخان صورت گرفته بود که با ابراز نفرت مردم روبرو شد و این واکنش باعث شد تا چند نفر از علما و روحانیون ما محکوم به زندان و یا تبعید شوند. چرا که مردم به آن دستگاه اعتمادی نداشتند و در این کار هم حق با مردم بود. یکبار دیگر هم در این اواخر خدمت نظام وظیفه مقرر شد که در این آخری مردم را به زور به خدمت سربازی میبردند. اما اینک همه مردم، حتی پیرمردان، در شهرها و روستاها داوطلبانه آماده خدمت نظام هستند و میخواهند مشتاقانه وارد ارتش شوند. هم اکنون نماینده مطبوعات یوگسلاوی کنار من نشسته است. بنا به اظهار وی، مشابهتهایی میات ملت ما و ملت یوگسلاوی وجود دارد. در یوگسلاوی، در دوران اشغال فاشیسم آلمان، پیرامون مارشال تیتو گرد آمدند و آزادی ملی خود را بازپس گرفتند.

درست است که ما هنوز نتوانسته‌ایم در آن حد قهرمانی از خود نشان دهیم، ولی حقیقت این است که خلق ما، خلقی بزرگ و قهرمان است. این مردم به هیچوجه مشابهتی با مردم تهران، اصفهان و جاهایی مشابه آنها ندارد. این خلق، مانند مردم یوگسلاوی برای کسب آزادی خود به پا خاسته است. او فارس نیست، و با فارسها فرق بارزی دارد. تظاهرات دیروز نشان داد که مردم ما به خود آمده و تعلق ملی خود را شناخته است. معنای آزادی را درک کرده و ارزش و بهای آنرا میداند.

دیروز، من با آقای ایپکچیان صحبت میکردم. ایشان میگفتند: به محض ورود فداییان به زنجان، مرتجعین تهران، تدارک فرار را فراهم کردند. هم اکنون اگر صد نفر از این نیروها در قزوین پیدا شوند، همه آن مرتجعین پا به فرار خواهند گذاشت. من نامه‌های فراوانی از تهران دریافت کرده‌ام. در این نامه‌ها نوشته که به محض حرکت شما به سمت تهران، در داخل این شهر قیام عظیمی برپا خواهد شد. اگر حکومت مرکزی ما را به انجام این کار وا دارد، مطمئنا همه خلقهای ایران از اسارت رهایی خواهند یافت. با این حال، همه باید بدانند که آرزوهای بزرگ را با نیروی نامنظم نمیتوان برآورده کرد. ما باید صاحب توپ، هواپیما و همه انواع سلاحها شویم.

ما، اگر شده، پلاس و زیراندازمان را میفروشیم و توپ، تانک و طیاره میخریم. آزادی ایران به آزادی آذربایجان بستگی دارد. حکومت واپسگرای صدر و حکیمی در تهران که روزی حاضر نبود حتی به هزاران تلگراف مردم، جواب دهد، امروز تحت فشار جنبش، حاضر شده است تا انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی را در اصفهان و جاهای دیگر برگزار کند. در حالیکه پیشتر وجود قوانینی را مانع اجرای همین قانون انتخابات انجمنهای ایالتی- ولایتی دست آویز قرار می داد. ما برسر دوراهی قرار گرفته‌ایم، یا باید حکومت تهران راه آزادی را برگزیند و مانع در راه آزادی ما ایجاد نکند و یا اگر این راه را نرود، همراه او نخواهیم رفت و در صورت امکان آنرا ساقط میکنیم و به جای آن یک رژیم دموکرات ایجاد خواهیم کرد. (ابراز احساسات).

ممکن است چند روزی دچار مشکلات موقتی و فشار اقتصادی شویم، ولی ملتی که خواهان موفقیت بزرگ است و قصد انجام کارهای بزرگ را دارد، باید در برابر این فشارها پایداری کند. در اثنای جنگ، شاهد پایداری و فداکاری ملت روس و دیگر ملتها بودیم. پایداری آنها سرمشق خوبی برای ما است.

گردهم آبی دیروز و تلگرافها و نامه‌هایی که از دور و نزدیک رسیده، همگی از احساس همبستگی عظیم حکایت میکنند. مردم آذربایجان همیشه در طول تاریخ نسبت به آزادی خود علاقه‌مندی نشان داده است. جنبش صفویه را دو یا سه شیخ برپا کردند، در آن هنگام فرقه دموکراتی هم در کار نبوده است. اینک ما که فرقه نیرومند و سازمانیافته‌ای داریم، میتوانیم ارتش بزرگی به وجود بیاوریم. ملت ما گذشته درخشانی دارد و یکبار دیگر به جهانیان نشان خواهد داد که ملتی است درستکار، صمیمی، فداکار، مقتدر و پایدار. این ملت، ملتی است صمیمی و قدر دان، او تنها نیازمند رهبری بود که امروزه با وجود فرقه دموکرات، این رهبری به وجود آمده است. باید اعتراف کرد که فرقه دموکرات در مدت پنج ماه اخیر، مردمان را در سختیها، تنگناها و راه‌های پر پیچ و خم به خوبی رهبری کرده است و در آینده نیز رهبری خواهد کرد.

حکومت تهران، روزی فرخ را با اختیارات کامل و پول کافی روانه آذربایجان میکرد و روز دیگر، بیات را! بیات در منزلد آقای سراج به ما گفت که ما آماده هستیم خودمختاری اعطا کنیم. ما به ایشان گفتیم: شما که امروز وعده میدهید، فردا به آسانی میتوانید زیر قولتان بزنید، اما برای ما ضمانت حقیقی لازم است که این ضمانت عبارتست از ارتش خلق و حقیقت همیشه از دهان توپ بیرون می‌آید. یک ملت به وسیله گلوله و توپ میتواند حقوق خود را مشخص کند، هیچ کس به آه و ناله اعتنا نمیکند. حکومت ما، یک حکومت دموکراتیک است. حکومت همه طبقات ملت است. باشد که روحانیون، روشنفکران و همه طبقات اجتماعی دست به دست هم دهند و از خودمختاری ملی ما پاسداری کنند. بگذار جوانان در ارتش ملی فداکارانه خدمت کنند و سالمندان، لباس و آذوقه آنان را تامین نمایند. بدین طریق میتوانیم از نتایج همکاریهایمان بهره‌مند شویم. همچنانکه در آغاز ایجاد حکومت ملی وعده کرده ایم، از مال، جان و ناموس مردمان دفاع خواهیم کرد. حتی قول دادیم که برای اجرای این وعده، اگر لازم باشد، شب را دم در مغازه‌ها خواهیم خوابید. امروزه دیگر همه میدانند که ما به قولهایی که داده بودیم، مردانه عمل کرده‌ایم. هم اکنون نیز قول میدهیم که از جان، مال و ناموس مردم محافظت خواهیم کرد و همواره بر سر قولمان هستیم.

ما میتوانیم با افتخار تمام ادعا کنیم که همه مردم پشتیبان ما هستند، همه دهقانان و کارگران و طبقات متوسط شهر عموماً و شاید قاطبه طبقات بالا هم پشتیبان ما هستند.

مردم متحد خواهند شد. ما بر این امر اعتقاد کامل داریم. در این سرزمین، قانون باید حاکم باشد و برای حفظ قانون توپ و

تفنگ لازم است. به همین دلیل، مشارکت مردم در صفوف ارتش را توصیه میکنیم. ما نمیگوییم که جنگ در پیشرو داریم و یا آماده جنگ میشویم، اما میگوییم که تا آخرین نفر برای نیل به پیروزی تلاش خواهیم کرد. همین الان نیز به نظر من جنگی اتفاق نخواهد افتاد. با اینحال، ما باید آمادگی لازم را داشته باشیم. عقب نشینی وجود ندارد. در صورتی که به آزادی ما دست درازی کنند، همه ما آماده پیکار هستیم. باید چنان آمادگی ای داشته باشیم که احدی جرأت تجاوز به حریم آزادی ما را نداشته باشد. از اینرو، از همه مردم تقاضا میکنم تا برای این امر، مانند یک مبلغ انجام وظیفه کنند. مردم را روشن کنند تا آنها ارتش ملی ایجاد کنند. هنگام عبور نظامیان، مردم با شاخه‌های گل از آنان استقبال کنند تا بدین ترتیب جوانانی که در راه میهن آماده جانفشانی هستند، گلباران شوند. تشکیل ارتش نیز باید از طریق قانونی انجام گیرد و همه حائزین سن قانونی، وارد ارتش شوند. بگذار همه لباس نظامی بپوشند. من خودم نیز لباس نظامی خواهم پوشید. باشد که همه جهانیان دریابند که در دنیا ملتی وجود دارد که همه افراد آن، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، برای پاسداری از آزادی خود سلاح به دست گرفته است. نباید به هیچوجه فاصله‌ای میان مردم و حکومت ایجاد شود. بگذارید اشتباهات ما را در روزنامه‌ها، تلگرافها و یا تلفنی به ما گوشزد کنند تا برای رفع اشتباه بکوشیم.

مردم باید حکومتی را که از خود آنان است، حفظ کنند. ممکن است ما دچار اشتباه شویم، اما ما آماده‌ایم که در صورت پی بردن به اشتباه، آنرا اصلاح کنیم. ما، به قولهایی که داده ایم، با سربلندی عمل کرده‌ایم. اکنون دشمنان ما، آنهایی که ما را چند نفر ماجراجو مینامند نیز، نمیتوانند ایراد خلف وعده از ما بگیرند. آنان دنبال بهانه‌های کوچکی میگردند. مثلا طرح مسئله زبان را برای ما یک گناه بزرگ میدانند. آقایان بهانه‌جو باید بدانند که آذربایجانی فارس نیست و زبان ملی خود را دارد و با زور هم نمیتوان ملیت او را به فارس تغییر داد.

ما، موفقیت‌های بزرگی به دست آورده‌ایم. مشکلات ما مرتفع خواهد شد. سرزمین ما، از نقطه نظر ثروتهای طبیعی، بسیار غنی است و از نظر جغرافیایی هم در مرکز تلاقی راههای بازرگانی قرار گرفته است. در این سرزمین، تمایزها و تبعیضها برچیده شده و خلقی واحد و متحد به وجود آمده است. باز هم تکرار میکنم، برای حفظ این وحدت و یکپارچگی، نیروی نظامی لازم است. ما، به هر طریق ممکن، حتی اگر شده با فروش وسایل منزلمان، باید اسلحه و تجهیزات فراهم نماییم و با ایجاد ارتش ملی‌مان آزادی خود را حفظ کنیم و در صورت لزوم به طرف تهران حرکت کرده و کانون واپسگرایان ضد آزادی را بر هم زده و برای کسانی هم که در تهران زندگی میکنند، حکومت دموکراتیک برپا سازیم. (براز احساسات ممتد و شورانگیز).

پس از پایان سخنرانی آقای پیشه‌وری، آقای حاج علی اکبر صدقیانی، یکی از پیشکسوتان و ریش سفیدان بازرگانان آذربایجان، ضمن ابلاغ تبریک و تقدیر، درباره استقبال پرشور مردم از طرح تشکیل ارتش خلق سخن گفت. پس از آقای صدقیانی، نوبت سخن به آقای بادکان، معاون دبیر اول کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان رسید.

«حضار گرامی! پس از بیانات جامع و مبسوط آقای پیشه‌وری سخن قابل توجهی برای گفتن من باقی نمانده، با این حال میخواهم عرض کنم که مولای متقیان، حضرت علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام فرماید: "الحیات تحت ظلال السیوف!"، یعنی، حیات زیر سایه شمشیرها است. هم چنان که آقای پیشه‌وری فرمودند، در این سرزمین همیشه احضار برای خدمت سربازی با یورش آژانها به خانه‌های مردم و جلب جوانان شروع میشد. اما واپسگرایان دیروز دیدند که بیش از ۱۵ هزار نفر برای ثبت نام داوطلبانه در خدمت نظام حرکت کردند و به اداره نظام وظیفه آمدند. از ما سؤال میکنند که آیا پیرمردان میتوانند داوطلب خدمت نظام شوند؟ من پیشنهاد میکنم همه میتوانند لباس نظام بپوشند و با همان لباس در ادارات سرکار حاضر شوند. با اینحال، من امید و اطمینان دارم که مردم برای حفظ آزادی خود، آماده است نه تنها به خدمت سربازی برود، حتی حاضر است از جان خود نیز بگذرد. مشارکت در خدمت نظام و بسیج عمومی، از طرف بازاریان و اصناف نیز به خوبی استقبال شده است. چنان که آقای پیشه‌وری فرمودند، من اطمینان کامل دارم که این ملت در راستای رسیدن به وحدت کامل در حرکت است. بحران کنونی، زودگذر و مقطعی است و معلول دگرگونیهای ناشی از تغییر نظام اجتماعی-سیاسی میباشد. در چنین مواقعی به سبب بروز اختلال در روابط اقتصادی، بحران زودگذر پدیدار میشود. بنابراین، باید این بحران را از سرگذراند و همکاری کنیم تا تمام طبقات به آسایش مناسب برسند. ما اعتقادی به برتری هیچ طبقه‌ای نداریم.» (ابراز احساسات).

بعد از آقای بادکان، آقای حاج عظیم خان، برادر ستارخان سردار ملی چنین گفتند: «من با این سن و سال حاضرم تفنگ به دست گیرم و به هر نقطه‌ای که فرمان دهند بروم. ما، تا دم مرگ، به مردم خدمت خواهیم کرد، ما خادمان ملت و برادران روستایی هستیم.» (ابراز احساسات پرشور).

آقای رفیعی (حاج نظام الدوله)، معاونت مجلس ملی طی سخنان کوتاهی گفت: «من با کمال سربلندی موفق شدم تا وارد فرقه و حکومت ملی شوم. من به درستی راهی که انتخاب کرده‌ام، اطمینان دارم. اینک از طرف خود و طبقه مالکان، این اقدام ملی را به همه تبریک عرض میکنم. من بسیار متأسفم که سن و سالم اجازه مشارکت در این خدمت مقدس را به من نمیدهد، اما نوه‌هایم در این امر شرکت خواهند جست.»

آقای قلی خان بورجالو، نماینده عشایر قاراپاپاق، پس از پایان سخنان آقای بادکان، آمادگی ایلات خود را برای شرکت در دفاع از آزادی آذربایجان به اطلاع رساند.

در اینهنگام، از کسانیکه برای ورود به ارتش ملی حاضر شده بودند، ثبت نام آغاز شد. آقای بی‌ریا، وزیر فرهنگ برای داوطلبانی که در صفوف مرتب در محوطه به نوبت ثبت نام میکردند، سخنرانی مهیجی انجام دادند. اجلاس در ساعت ۱۱ به پایان رسید.

از همین امروز، از یکطرف جوانان دسته-دسته برای ورود به خدمت وظیفه ملی ثبت نام میکنند و از طرف دیگر، افسرانی مامور سازماندهی آنان هستند. ثبت نام کنندگان را افسران تحویل میگیرند، به یگانها تقسیم میکنند و مطابق طرح تهیه شده، ارتش ملی را شکل میدهند.

به جاست در این جا یادآوری کنیم که مسئله افسران در سازماندهی و تشکیل ارتش ملی، یک مسئله مبرم بود. افسران لشکر سوم غالباً در نتیجه سیاستهای خائنانه ارفع و از ترس ازدست دادن درجه و موقعیت خود، پادگانها را ترک و فراری شده بودند. تعداد افسرانی که هنوز در پادگان مانده بودند، آن قدر اندک بودند که تشکیل ارتش ملی با این تعداد افسر، ممکن نبود.

در اینهنگام، افسرانی که در نتیجه فساد گسترده در ارتش ایران و عملکردهای خائنانه ارفع، مجبور به فرار شده بودند، با اطلاع از استحکام نهضت و پیشرفتهای فعالیت آن، گروه-گروه به ما ملحق میشدند. از همین افسران در همان آغاز تشکل سازمان فدایی، به خوبی بهره‌مند شده بودیم. افسرانی که برای ملحق شدن به نهضت باز میگشتند، در زمره فعالترین، آگاهترین، فداکارترین افسران ارتش ایران بودند، دارای تحصیلات عالی و از جوانان صمیمی به شمار میرفتند. به ویژه که همه اینها دارای تفکرات سیاسی و منش آزادی خواهی بودند. بهمین دلیل، در سازماندهی ارتش-ملی ما از جان و دل کوشیدند، با اینحال، کمبود افسران به طور چشمگیری احساس میشد. برای مرتفع ساختن این نیاز، آموزشگاههای نظامی در کمترین زمان تاسیس و به آموزش جوانان تحصیلکرده‌ای که شایستگیهایی در سازمان فداییان نشان داده بودند، اقدام کردیم و با اعطای درجه افسری به درجه دارانی که سوابق طولانی در ارتش داشتند، به سادهترین وجه ممکن کمبود افسران را تامین کردیم.

لباس و ملزومات قشون ملی، با جدیت حکومت در راه اندازی کارگاهها و کارخانهها، سریعاً تهیه شد. این کارها چنان سریع انجام گرفت که خود افسرانی هم که با تدارکات در ارتش سر و کار داشتند، تعجب و متحیر مانده بودند. چرا که فرزندان دهقانانی که همین دیروز چارق به پا از روستا آمده بودند، امروز در لباس نظامی، دوره آموزش را گذرانده و مانند یک نظامی کارآموده، مراحل رسمی گذر از آزمونها را پشت سر میگذاشتند و برای شرکت در ارتش ملی استعدادهای شایسته‌ای نشان میدادند.

در زمینه فرهنگ و آموزش

فرقه دموکرات آذربایجان، در زمینه فرهنگ و آموزش نیز گامهای موفقیت آمیزی برداشت. حکومت ملی ما از همان آغاز پیدایش خود، موارد مطرحه در بیانیه ۱۲ شهریور در مورد زبان و آموزش را با تلاش فراوان به اجرا گذاشت. زبان ملی ما در تمام دوایر دولتی و مدارس و آموزشگاه ها به عنوان تنها زبان رسمی شناخته شد. مردم که با دلهره چشم انتظار چنین فرصتی بودند، فرمان دولت ملی را از جان و دل پذیرفتند.

روزنامه آذربایجان به عنوان ارگان مبارزات خلق ما، در زمینه زبان و آموزش هم شایستگیهای برجسته‌ای از خود نشان داد. صفحات آن، میدان پهناور قلم برای نویسندگان و شاعران ما بود. نویسندگان و شاعران جدیدی پا به این میدان گذاشته و امکان بروز استعداد و هنرنمایی یافتند. به خصوص باید یادآور شد که نهضت ملی باعث اعتلای دم افزون روحیه عموم خلق، منشا الهام نویسندگان و شاعران شده بود و آنان را به خلاقیت و آفرینش و امیدداشت. به جرات میتوان گفت که سروده‌های شاعران ما در خلال یکسال- ۱ ز شهریور گذشته تا شهریور امسال- به مراتب بیشتر از اشعار سروده شده در مدت ۵۰ سال گذشته است. نظر تنها به فراوانی حجم نوشته‌ها و سروده‌ها نیست، بلکه، ارزش شعر را باید از روح سازندگی آن جستجو کرد که از این نظر، ادبیات و هنر یکساله اخیر بسیار غنی و پر بار است. باز میتوان گفت که علی فطرت، اعتماد، محزون، ساهر و... از شاعران باسابقه ما، احترام و اشتهاری که از رهگذر سرودن شعر در تمام مدت فعالیت قلمی به دست آورده بودند، هم سنگ با شهرت و احترام یکساله گذشته نبوده است. شاعران جوان ما نیز اشتهار و خلاقیت خود را مدیون الهامهای نهضت ملی‌مان هستند. هنرمندانی مانند: آذر اوغلو، علی توده، مدینه گولگون، مظفر درفشی و نظایر آن ها را تنها میتوان شاعران نهضت نامید. تمام سروده‌های قبل از جنبش آذربایجان این شعرا، با سروده‌های آنان در یکسال عمر نهضت، قابل مقایسه نیست.

افزون بر همه اینها، ما روزنامه‌ای داریم که به زبان ملی خودمان منتشر میگردد. هم اکنون ۸ روزنامه به زبان ملی‌مان چاپ میشود که ضمناً برنامه نشر مجلات ماهانه هم تدوین شده است و امیدواریم که نشر آنها در آینده نزدیک چشم روشنی جدیدی برای ما باشد. اگرچه در زمینه فعالیت‌های ادبی ضعفهایی به چشم میخورد، اما چندان چشمگیر نیست. در خلال این یکسال، ۲۵۵ قطعه شعر در روزنامه آذربایجان چاپ شده است که اینکار، بیسابقه‌ای در آذربایجان است.

اگر به مطبوعات سیاسی بنگریم، میتوان گفت در این زمینه هم گامهای بلندی برداشته‌ایم. مقاله‌هایی که آقای پیشه‌وری در زمینه‌های سیاسی و مسایل عمومی حیات امروزی ما نوشته‌اند، تاثیری به سزا داشته‌است. آقای پیشه‌وری، همچنانکه در نوشتارهای فارسی سبک ویژه‌ای دارند، در آثار نوشته شده به زبان آذربایجانی هم سبک مخصوص به خود را دارند. نگارش‌های آقای پیشه‌وری در عین سادگی و روانی، به سبب دربرداشتن مثلها، کنایات، پاسخهای منطقی و استدلال محکم، خواننده را به تفکر واداشته و اقناع میکند، و تاثیر عمیقی که نوشتار در درک و روح خواننده بر جای میگذارد، پس از اتمام نوشته، اگر خواننده به درجات مختلف همراهی با نویسنده و شیوه حل مسایل هم نباشد، نمیتواند از دریافتهای خود ناخشنود باشد. این مشی به خوبی توا نسته سرمشقی برای اهل قلم جوان ما باشد و سادگی و روانی در نوشتارهای جدید را به ارمغان آورده است. در اینجا، نوشته دندانشکنی را که آقای پیشه‌وری در جواب یکی از روزنامه‌های مرکز نگاشته، به عنوان مثالی از سادگی و استحکام استدلال، درج میکنیم.

مرگ آری! پشت کردن به آرمان، هرگز!

آزادخواهان تهران، درمانده از درک حقیقی معنای گامهای بلندی که خلق ما در راه آزادی ملی برداشته است، دو ایراد و به زعم خودشان، دو ایراد بزرگ در کارهای ما جسته‌اند. نخستین آنها، زبان آذربایجانی و دومی ملیت آذربایجانیان میباشد. این ایرادها را، بیشتر از همه، از به اصطلاح آزادخواهان متعصب فارس شنیده‌ایم و برای همه آنها هم جواب ساده‌ای داشته‌ایم: آذربایجانی، فارس نیست و اکثریت آذربایجانیان زبان فارسی را نمیدانند. تحمیل زورگویانه این زبان به آذربایجانیان بیشتر ممکن نبوده و بعداً نیز ممکن نخواهد شد. در همه آذربایجان، نمیتوان خانواده‌ای پیدا کرد که آذربایجانی باشند و به زبان غیر از زبان آذربایجانی سخن بگویند و یا به زبان غیر رغبت نشان دهند. مرحوم حاج امام جمعه خویی پس از ۴۰ سال زندگی در تهران، نتوانسته بود «پی، اوغلان» تکیه کلام خود را به سبب نیافتن معادل مناسب برای آن، ترک کند. این امر، در میان تهرانیان به ضرب المثل تبدیل شده است. تنها در تهران، افزون بر یک صد هزار فرد آذربایجانی مانند حاجی امام جمعه خویی زندگی میکنند و همه آنها در گفتگو با همدیگر زبان آذربایجانی را ترجیح میدهند و از گفت و گو به این زبان به وجد می‌آیند و آن را دوست میدارند. آذربایجانی پس از حتی یک قرن زندگی در خارج، باز از نظر اندیشه، خصوصیات و روحیات شخصی، آذربایجانی است. آذربایجانی در هر جا که باشد، آب و خاک خود و زادگاه پدری و مادری خود را قلباً دوست میدارد و به آذربایجانی بودن خود افتخار میکند.

باید به اصطلاح آزادخواهان فارس که به آذربایجانیان دل میسوزانند، گفت: اگر شما بتوانید به قلبهای کسانیکه آنها را از وحشت موهوم ترسانده و به تهران کشانده‌اید، نفوذ کنید، با مشاهده عشق و علاقه بی بدیل آنان به آذربایجان، دچار حیرت و سردرگمی خواهید شد، چرا که شما هرگز به آب و خاک خود علاقه‌ای ندارید. چنانکه آذربایجانی از هیچ نظر شباهتی به شما ندارد، در عشق به میهن و حب مادری نیز شبیه شما نیست. شما نمیتوانید آذربایجانی را بشناسید، چرا که اثری از حس غرور ملی متلاطم در درون وی، در شما وجود ندارد. درست است، آذربایجانی تا آغاز جنبش دموکراتیک و مردمی، کمتر از ملیت آذربایجانی خود سخن گفته است، با اینحال در عمل همیشه خود را ملتی مستقل دانسته، و به فارس‌هاییکه بیجهت و بدون علت عزیز کرده‌اند به چشم بیگانه نگاه کرده و زندگی در تحت حاکمیت آنها را عار دانسته است.

پیشنهاد میکنم بروید به جنوب تهران و محله‌های کارگرنشین و اندکی بیشتر مذاقه کنید، با حال و روز فقرا، زحمتکش‌ان و انسانهای واقعا قهرمانیکه برای یک لقمه نان تن به ترک یار و دیار داده و از گوشه و کنار سرزمین آذربایجان به آنجا مهاجرت کرده‌اند، بیشتر آشنا شوید. آنها را با طفلیها و آدمهای سرگردانی که در قهوه‌خانه‌های همان محله دریای منقلهای تریاک قیافه انسانی خود را گم کرده‌اند و یا آنهاستیکه با فوکول و کراوات در کرج کنار نهر در اطراف دیگهای سیرابی که تجسم کثافت است چمباتمه زده و عرق زهرمار میکنند، مقایسه کنید. پس از این بررسیها درمییابید که چرا مردم ما خود را از شما نمیدانند، و خود را یک ملت شناخته و محق تعیین سرنوشت خویش میدانند!

روزنامه کیهان، که در تهران منتشر میشود، سرمقاله خود را تحت عنوان «پیام به پیشه‌وری»، به من اختصاص داده و خطاب به من نوشته است. من به دلیل اینکه با خودستایی میانه‌ای ندارم، حتی به سخنان مثبتی که موافق با من نوشته، ارزشی قائل نیستم. بنابراین، نمیخواهم در اینمورد سخنی بگویم. اساساً واپس‌گرایان فارس، آذربایجانیان را در مقایسه با خود نفهم و خشن میدانند و حتی آنان را با عناوینی که در شان خودشان است، می‌نامند و از اینکار غیر انسانی و زشت خود هم خجالت نمیکشند. هم روزنامه و هم آقایی که مقاله را نوشته، خواسته‌اند «سرم را بشکنند و گردو در دامنم بریزند»، با این خیال خام که از این مسایل سر در نمی‌آورند. ریاکاری و دورویی، همه ارزانی تهرانیها، نیرنگ آنها دیگر نمیتواند ما را خام کند، پیام برای پیشه‌وری هم، دیگر کاری از پیش نمیبرد. جنبش آذربایجان را پیشه‌وری بر پای نداشته، این انعکاس فریادی بوده که از ضمیر، قلب و روح ملت برجعبده است. پیشه‌وری و هم مسلکان وی هم به دلیل این که مردم را دوست میدارند و سعادت و بهروزی آنها را از اعماق درون آرزو میکنند، نمیتوانستند از نهضت مردم کنار بکشند و در این جنبش همراه آنان

گام برنارند. پیشه‌وری، تنها یک نویسنده ساده است. ولی او همیشه از مردم الهام می‌گرفته و به دلیل این که خلق برای او سرچشمه لایزال اندیشه بوده، در زمره کسانی که درد آنان، نیازهای آنان و خواسته‌های آنان را می‌شناسند، قرار گرفته و سعادت‌مندی این ملت را هدف غایی خود قرار داده است.

اشتباه آقای نوشاد، نویسنده مقاله روزنامه کیهان در این است که وی دلایل مشارکت آقای پیشه‌وری در مبارزات رهایی ملی آذربایجان را در صدماتی که واپسگرایان بر پیشه‌وری وارد کرده‌اند و یا خیانت‌های آنان علیه شخص پیشه‌وری جست و جو میکند. این بمعنای تحقیر پیشه‌وری است. پیشه‌وری و خادمان مردم نظیر وی، ملاحظات شخصی خود را در مبارزات سیاسی داخل نمیکنند. این عمل، کار اشخاص کوچک و نادان است.

من دیرگاهی است که یازده سال زندان پهلوی و بازیهای کودکانه و توطئه مسخره‌آمیز مرتجعان مجلس در موضوع اعتبارنامه خود را فراموش کرده‌ام. ما، اکنون به کار بزرگ و جدی دست زده‌ایم. دیگر برای یادآوری گذشته وقت نداریم. من، حتی آن دوران سیاه را با اندیشه انتقام فردی و شخصی نزیسته‌ام و اینرا میتوانم با سربلندی به قلم آورم. در این مورد، وجدانم سالم و آسوده است. رنگ و روی خصوصی زدن به مبارزه ملی خلق ما توسط آزادیخواهان ظاهری را، «با آرشین خود گزکردن» میگویند. مبارزات ما، شخصی نیست و جنبه فردی ندارد و در صدد تقاص از کسی نیستیم. در کار سیاسی، پرداختن به انتقامکشی جایی ندارد. بحث بر سر خصوصیات و کردارهای شخصی پیشه‌وری نیست. خواندن چنین نوشته‌هایی که نویسندگان تهرانی می‌خواهند بدان وسیله ما را تطمیع کنند، مایه رنجش و ضعف اخلاقی آنان مایه تاسف است.

به عنوان مثال، روزنامه کیهان می‌نویسد: «اگر شما از طرح مسئله زبان و ملیت آذربایجان صرف‌نظر کنید، میتوانید به یک کوچک خان، ستارخان و یا خیابانی تبدیل شوید». من همواره نام بزرگان را با حس احترام یاد کرده‌ام، اما هرگز آرزومند تقلید از آنان نبوده‌ام، چرا که برای آوازه و شهرت شخصی فعالیت نمیکنم. من، یک عضو معمولی فرقه دموکرات آذربایجان هستم و آرزوی من این است که نهضت مردم ما به نام فرقه تمام شود و من هم به نام بلند فرقه، افتخار میکنم. گذشته از اینها، قدردانی و پاداش تهران به ستارخان، خیابانی، میرزا کوچکخان، محمدتقی خان (پسیان) داد، چیزی نیست که آرزوی من را کرد. اندیشه لنین و مصطفی کمال (آتا تورک) شدن، ابدا نمیتواند در من وجود داشته باشد، چراکه شخصیهایی مانند لنین، در همه جا زاده نمیشوند و آتاتورک هم در شرایط ویژه زمانی پدید آمده است.

«بیباید، پا از این دایره‌ای که پیرامون خودکشیده‌اید، بیرون بگذارید و خط فاصلی را که میان آذربایجان و دیگر نقاط ایران رسم کرده‌اید، از میان بردارید تا به یک میرزا کوچکخان، یا ستارخان، یا خیابانی و یا حتی لنین و آتاتورک تبدیل شوید».

این نوشته یکی از آزادیخواهان تهرانی است. این ثابت میکند که آنان، آدمهای بسیار ناتوان و زبونی هستند که، حتی به توان و اداره خودشان هم اعتماد ندارند. دنبال یک ناجی خارجی میگردند و برای یک ملت این بدبختی عظیمی است که بزرگتر از آن وجود ندارد. کسانی که دیروز از رضاشاه انتظار نجات داشتند، امروز از پیشه‌وری درخواست میکنند که خطی را که پیرامون آذربایجان کشیده، پاک کند تا آنان بتوانند آزادی خود را بازیابند. این، درماندگی است. ملت‌های زنده و اندیشمند، از یادآوری چنین درماندگی و عجزی نفرت دارند. پیشه‌وری هم شرم دارد از این که مسخره و آلت دست شود.

درست است که پیشه‌وری یکی از ریش سفیدان فرقه دموکرات آذربایجان شمرده میشود و مجلس ملی آذربایجان هم به او اعتماد کرده و وی را بر صدارت گماشته است، اما این دلیل مطلق العنان بودن وی نیست. او، تنها یک سرباز ساده ملت و فرقه است. پیشه‌وری، مطابق خواست اولی و به فرمان دومی قدم برمیدارد و بس!

ملاحظه میشود که این تهرانیهای بیچاره، هنوز هم از درک قدرت مردم و ملت عاجز هستند. آنان خیال میکنند که شهرت پیشه‌وری و یا اعتمادی که مردم آذربایجان به وی دارند، نتیجه نقشه‌ای است که وی از قبل طرح کرده است و یا پیشگامی پیشه‌وری در جریان این مبارزه‌ها، از نیت رهبر شدن وی سرچشمه میگیرد.

اینجاست که ذکاوت و برجستگیهای روحی مردم آذربایجان آشکار میشود. آذربایجانی هرگز به دام کسب آزادی از فرد نمی‌افتد تا خطاب به او بگوید که مرزها را برچین و کمال مصطفی یا ستارخان برای ما باش! اما، تهرانی از گفتن چنین سخنانی خجالت هم نمیکشد و حتی علاوه بر گفتن، مطلب را در روزنامه طراز اول مینویسد و با جرات هم منتشر میکند. اینها نمیخواهند بفهمند که قدرت و نیروی ما، ناشی از خصلت ملی مبارزه ماست. این نتیجه شعارهای ملی ارائه شده توسط فرقه دموکرات است که مردم آذربایجان را متحد کرده و پیوند آنان را با فرقه دموکرات آذربایجان تامین نموده.

ما برای تمامی ایران کم کار نکرده‌ایم، هنوز نامه‌ها و تلگرافهای بیشماری که حزب توده به تهران فرستاده، فراموش نشده است. تهران ناتوانتر از آن است که آزادی اهدا کند. سخن گفتن در این مورد، بیفایده است. تازه، بعد از گرفتن آن نوع آزادی، فکر آنرا کرده‌ایم که، باز زیر اسارت ملی باقی خواهیم ماند. ما نمیتوانیم فاسد و پوچ گردانیدن مغزهای فرزندان هفت ساله‌مان را - که تازه با کم و کیف زبان آشنا میشوند - بوسیله فروکردن زبان بیگانه در آن، آزادی بنامیم. تابع کردن زورمدارانه یک خلق پنج میلیونی به حاکمیت یک خلق بیگانه، آزادی نیست. و در شان انسانیت نیست که ملیت مردمی را که قرن‌ها مبارزه کرده‌اند، صرفاً برای ملاحظه ناخشنودی سه نفر، انکار کنیم. هدف کسانی که میخواهند رنگ ملی و خصلت ملی جنبش بزرگی را که شروع کرده‌ایم عوض کنند، خلع سلاح کردن خلق ماست. ماسک آزادیخواهی آنان، دیگر نمیتواند ما را فریب دهد. انسانهای آزادیخواه نمیتوانند خواستار اعمال حاکمیت ملتی بر ملت دیگر باشند، آزادیخواهی حلوا نیست که خیرات کنند. آدمهای آزادیخواه حق حقیقت را نباید انکار کنند. حق و حقیقت اینست که، مردم آذربایجان زبان ملی، آداب و رسوم ملی، اخلاق و منش ملی، استعداد ملی و تاریخ ملی خود را دارد.

آزادیخواهان تهران، با انکار ملیت ما، دارای سرشت خشن و سخیف زورگویی و استبداد شده و ثابت کردند که حتی از مرتجعان شناخته شده هم مرتجعتر شده‌اند. اما خلق آذربایجان، اقتدار خود را در وحدت ملی و آزادی ملی میدانند و بس!

اینک آذربایجان یک سرزمین ملی است و خلق قهرمان آن به تمام جهانیان ثابت کرده است که شایستگی و توانایی اداره امور ملی خود را دارد. تبریز، بدون توجه به خدعه‌ها و سیاستهای خائنانه مرکز، از هر جهت پیشروتر و جلوتر از تهران است.

تدابیری که برای امنیت، آسایش، حل دشواریهای مردم، ارزانی، مبارزه بایکاری، اصلاحات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی اندیشیده‌ایم، مردم را هر روز بیش از پیش به آینده‌شان امیدوارتر میکند، اما در قلمرو حاکمیت تهران، یاس و ناامیدی جانکاه بیداد میکند. یک ملت مایوس، خواهی - نخواهی محکوم بزوال است. اما یک ملت امیدوار با تحمل سختیها به دشواریها غلبه میکند و برای نیل به خواسته‌های خود از هیچ فداکاری و جان فشانی پا پس نمیکشد. اینک ما، روز به روز و ساعت به ساعت به پیش می‌تازیم اما تهران در سایه سیاه عملکرد و افسوسگر ایان و یاوه سرایانی که میخواهند خود را آزادیخواه جابزنند، رو به فلاکت و سیاه‌روزی پیش میرود.

ما سوگند یاد کرده‌ایم که مبارزه را تا آخر ادامه دهیم. بنابراین، مرگ، آری! پشت کردن به آرمان، هرگز!

پیشه‌وری

کتابهای درسی که به زبان ملی منتشر کرده‌ایم و دانشگاه ملی که پی و بنیان آنرا ریخته‌ایم، از جمله کارها در زمینه فرهنگ ملی ماست که باید در صفحات زرین تاریخ فرقه دموکرات آذربایجان ثبت شود. بدین ترتیب میتوانیم افتخار کنیم که مفاد بیانیه ۱۲ شهریور را بهتر از میزان پیش بینی شده، اجرا کرده ایم.

جنبش ما و سیاست جهانی

با گسترده تر شدن دامنه نهضت ما و اهمیت روزافزونی که مییابد، توجه و علاقه سیاستمداران و آزادیخواهان جهان نیز نسبت به آن فزونی میگیرد. اینک کار به جایی رسیده که مسئله آذربایجان شکل بین‌المللی به خود گرفته و در میان موضوعهای روز جهان، جایگاه نخستین را در مطبوعات و رسانه‌ها به خود اختصاص داده است. رادیوهای جهانی به زبانهای مختلف میکوشند تا در طرح نام سرزمین ما و گزارش جریان جنبش ما از یکدیگر پیشی بگیرد.

این زباند شدن نام سرزمین ما و جنبش ما، میتواند علل گوناگونی داشته باشد. برخی تلاش میکنند که از این امر علیه اتحاد شوروی بهره برداری کنند، به زعم ما آن سیاستی است خائنه و ستمگرانه. آنان از جان و دل میکوشند تا بدین طریق از دشمنان داخلی ما حمایت کنند. در حالیکه برای ایران، مسئله جنبش آذربایجان، یک مسئله داخلی است. چون همه مردم ایران به این جنبش امید بسته‌اند، ارتجاع داخلی و جهانی با طرح مسائلی و کشیدن آنها به محافل جهانی، میخواهند جنبش ما را عقیم بگذارند. برخی از دشمنان ما هم با دادن عنوان مسخره تجزیه طلبی به جنبش ملی ما، می‌خواهند دیگر مردمان ایران را بر علیه ما تحریک کنند. خودمختاری داخلی، کجا می‌تواند تجزیه طلبی تلقی شود. فرقه دموکرات آذربایجان در بیانیه ۱۲ شهریور خود، با دلایل غیر قابل تردیدی این امر را از یکدیگر تفکیک کرده و از بروز چنین احتمالی جلوگیری کرده است. به زعم ما اداره یک سرزمین به شیوه «فدراتیو» هم به معنای تجزیه کردن مملکت نیست. همچنانکه در بیانیه ۱۲ شهریور هم شرح داده شده، اگر میشد به شیوه «فدراتیو» نام تجزیه گذاشت در این صورت، ایالات متحده امریکا و کشور سوئیس، ممالکی تجزیه شده و مناطقی منتزع از مرکزیت نامیده میشدند. بر خلاف ادعاهای افترا آمیز مخالفان، خودمختاری ملی- محلی و استفاده از زبان ملی و یا اختیارات گسترده‌ای که به انجمنهای ایالتی داده شده، نه تنها به منزله تجزیه یک کشور نیست، بلکه گونه‌ای ساختار دولتی است که حقیقتاً مشارکت عموم مردم در نهاد دولتی- حکومتی را امکانپذیر میسازد و عامل بنیادین و آزموده شده تامین وحدت خلل ناپذیر خلقها در ترکیب یک کشور است. غیر ممکن است که شکلی غیر از اینرا بتوان تصور کرد، اما چه میتوان کرد که کارگزاران دولتهای استعمارگر بزرگ که، در مشرق علائق استعماری دارند، چشم دیدن جنبشهای ملی- دموکراتیک را ندارند. اگر آنان محدود شدن این جنبش به حدود ملی آذربایجان را باور میداشتند، شاید این همه گرد و خاک به پا نمیکردند و غوغا به راه نمی‌انداختند. کاری نمیتوان کرد که آنها هم به روشنی آفتاب مبینند که جنبشهای مردمی در حصار کشورها و حدود سرزمینها محصور نمی‌ماند. بنابراین، با استفاده از وسایل فراوان و امکانات بی حد و حصری که در اختیار دارند، میکوشند تا جنبش ملی ما را که برای ما جنبه مرگ و زندگی دارد، سرکوب کنند و از بین ببرند. این ملاحظات، رفته- رفته از قلمرو مطبوعات و رادیوها بیرون زده، به محافل و تجمعات رسمی بین‌المللی راه یافته است. خائنانی مانند تقی زاده و علا که امتحان کاسه‌لیسی امپریالیستی داده و کیسه‌های خود را از مزدوری انباشته اند، اینک نقابهای خود را کنار زده، خواستار حل مسئله نهضت آذربایجان که یک امر داخلی است، توسط مداخلات کشورهای خارجی شده‌اند. تحقق این امر به مثابه مخدوش شدن استقلال و تمامیت ارضی ایران و سپردن سرنوشت خلقهای ایران به دست اجانب میباشد. با کشیده شدن کار به این مرحله، ضمن اینکه خلق آذربایجان را خشمگین میسازد، چشمان آنها را به روی حقیقتی باز کرد و به آنان فهماند که عناصر طفیلی تشکیل دهنده هیئت حاکمه ایران هنگام احساس تلاشی حاکمیتشان، از محو و قربانی کردن ملت و مملکتشان نیز ابایی ندارند. کارهای تقی زاده و علا در لندن و واشنگتن معنایی جز این ندارد.

خلق آذربایجان از انجام چنین اعمالی تجارب تلخی کسب کرد. مطبوعات و نشریات تهران به استثنای چند روزنامه پیشرو، از نشان دادن قضایای پشت پرده و حقایق به مردم خودداری کردند. آنها را جنبش ملی-دموکراتیک برخاسته از درون سینه‌های خلق ما به وحشت انداخته است. یعنی برخی از مطبوعات واپسگرا، خودفروخته و قلم به مزد تهران هم مانند بیگانه پرستانی چون تقی زاده ها و علاها، رفتن به زیر یوغ اجنبی را به حاکمیت خلقی و آزادی ملت خود ترجیح دادند. فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی درک میکرد که در شرایط عدم رهایی سراسر ایران، رهایی آذربایجان قابل تامین نیست. بهمین سبب، فرقه دموکرات آذربایجان روزهای نخستین، جنبش ملی را در چهارچوب ایران برنامه‌ریزی کرده بود و باز به همین دلیل، دعوت آشتی ملی هیئت دولت قوام السلطنه را که جایگزین دولت واپسگرای محض شده بود، پذیرفت. اگر این حرکت، اغماضی از طرف توسط مردم به پا خاسته هم تلقی شود، اغماضی بوده است لازم! چرا که اولاً با این اغماض امید بیگانگانی که به از بین رفتن استقلال ایران چشم دوخته بودند، به یاس تبدیل شد و ثانیاً، کسانی را که میخواستند با افتراها جنبش ما را تجزیه و همچنین عناصری را که مغل و خائن به نهضت آذربایجان بودند، خلع سلاح کرد و پرده تیره‌ای را که مقابل دیدگان مردم کشیده شده بود تا مردم ایران واقعیتها را نبینند، از هم درید و نهضت جنبه یک حرکت دموکراتیک برای سراسر ایران را به خود گرفت.

توافقنامه ای که با قوام السلطنه منعقد کرده‌ام، در تاریخ ایران بسیار ارزشمند است. جنبش ملی آذربایجان به وسیله این توافقنامه، نام ضامن آزادی تمامی ایران را به خودگرفت. بهمین وسیله بود که سخنان حلقه به گوشان امیرپالیسم که میخواستند از کاه، کوه بسازند، محمل خود را از دست داد و مزدوران مجبور شدند دست از بهانه جویی بردارند.

در دنیا، پدیده‌ای وجود ندارد که دارای دو جنبه نباشد. بنابه همین اصل، جنجالی که واپسگرایان جهان بر ضد ما برپا کرده بودند، جنبه سودمندی هم داشت. با همین جنجالها بود که همه جهان ما را شناخت. جهانیان در نتیجه این هیاهوها دریافتند که ما دارای زبان، آداب و رسوم، فرهنگ و خصائص ملی مخصوص به خود هستیم. نام آذربایجان اعتلا یافت و ما از دشمنی آنها هم به خوبی استفاده کردیم.

کار همواره بدین منوال بوده و هست. ملتی زنده و هوشیار و ملتی که آماده فداکاری است، میتواند از هر رخدادی به خوبی استفاده کند. فارسها مثلی دارند که میگوید: «عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد!». این گفته کاملاً درست است. در حالیکه دشمنان ما به خصومت خود مشغول بودند، توانستیم از دشمنی آنها نتیجه مفیدی بگیریم. این دست‌آورد را هم نباید ناچیز شمرد. متعصبان فارس همواره میکوشیدند تا چنین القا کنند که آذربایجان ملیت، زبان و ادبیات و خصائص مخصوص به خود ندارد، نهضت بزرگمان به این سخنان ابلهانه پایان داد. حتی اغلب مطبوعات انگلستان و آمریکا که، بنا به ملاحظات سیاسی نظر مثبتی به آذربایجان و جنبش آن داشتند، ناگزیر دریافتند که ادعای متعصبان فارس حقیقت ندارد. مردم آذربایجان، زبان مخصوص به خود را دارد و این زبان شاخه‌ای از زبان فارسی نیست و اساساً یک زبان دیگری است. همچنین، طرز تفکر، آداب معاشرت آذربایجانیان به هیچ وجه شباهتی با مال فارسها ندارد. این خلق برای پیشرفت و رسیدن به قافله ملل معاصر دنیا، ناگزیر است که بر اساس زبان خود، فرهنگ خود، آداب و رسوم ملی خود حرکت کند.

(پایان قسمت اول)